

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

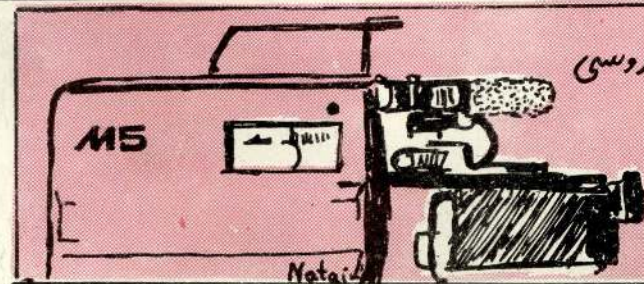
لکی فایف

۵۵۵

وقتو محفل خوشو تان د لکس فایف باشد د رتمام عمر
خوش و خوشبخت میاشید .

رستوران لک فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بد برای است . فراموش نکند هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $12\frac{1}{4}$ د رخدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نو مقابل مسجد جامع شیرور . تلفون : ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس عینک

باوشايل عسري هيكه تاري بوده و با سابقه ۱۵ سال در خدمات مشتریان به مشغول است

آدرس: مشغول با افسانه سیمابانو کابل

تلفون: ۸۵۰

کورس هنری مستق

در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهار راهی بین
کیسه سو ریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر
نمونه شانگرد میپذیرد

شرکت وارداتی و صادراتی فذیر خیل

گهنگ

انواع تایر و پزه جات هژگونه موتر رابع دسترس ششتریان
و نیازمند ان قرار خیل هد - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمیل رویین وید بولکست

لست های آروانخوانان تسور و طهای هنری تازه
آماده شده آدرس: ماریتت جهو ریت مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجریت مورد عتقه تا ترا تبه
دعوه نیلاد

آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهیر وید بولکست

لست های جدید وید بولی هنری، آروان و انهای
و طهای جدید را عرضه میدارد
آدرس: شقه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هدچیز از هرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواردها
از کمینهای معروف جهان آدرس: در ضو به میدان
لست هژگونه

سید احک شاه

قرطاسیه مورد نیاز شانگردان ملت
رابع قیمت مناسب عرضه میدارد

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

در
ترازوی
شعر
امروز

[illegible]

تازه ترین مقاله نادر
نادر پور شاعر بدنام زبان
فارسی رموز شعرا امروز

شروع شد بعد از نیمیت
سپال در افغانستان

١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١
 ٥١٢
 ٥١٣
 ٥١٤
 ٥١٥
 ٥١٦
 ٥١٧
 ٥١٨
 ٥١٩
 ٥٢٠
 ٥٢١

فعلًا هو خست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید
ادویه را از سر آغاز نموده است

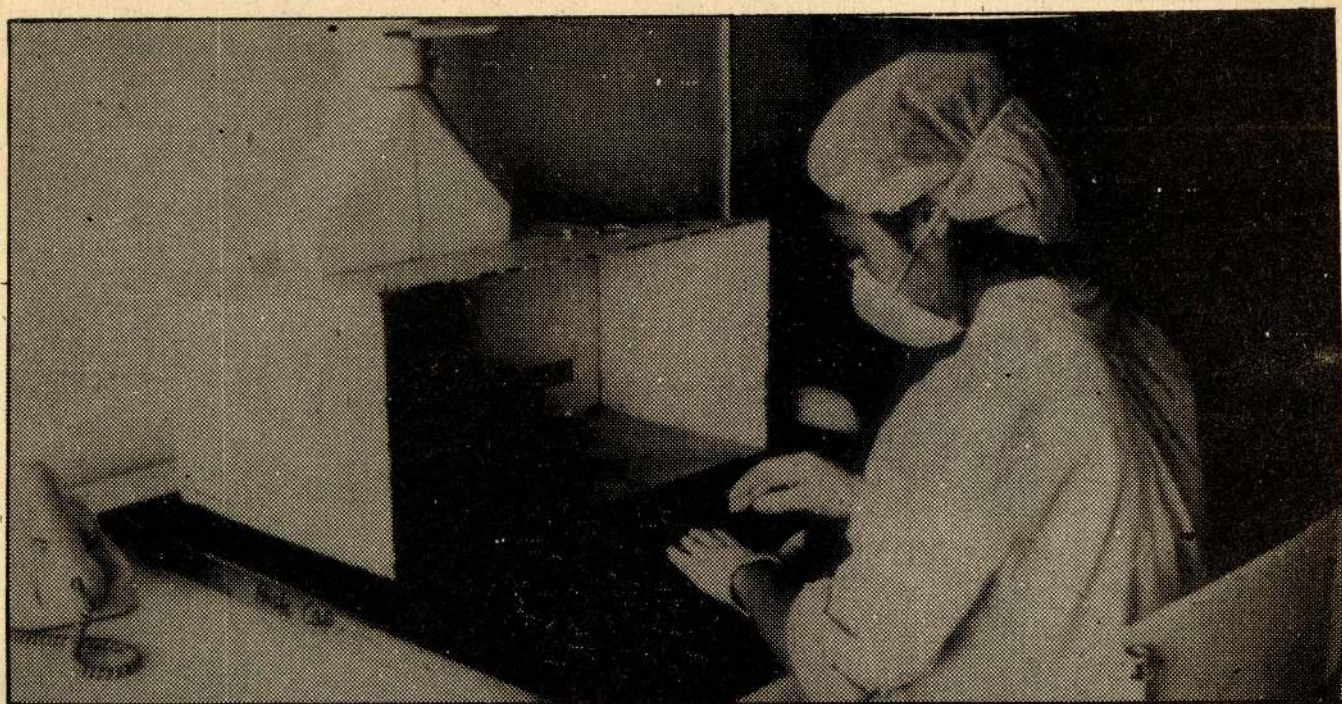
لغیرہ اتحادیہ زونالہستان جمہوری افغانستان

مدير مسئول :	ظاهر طهين	زیر نظر
تلفون :	٦١٩٥٢	مات تحریر
معاون :	محمد اصف معروف	بارق خیمي
تلفون :	٦٢٧٥٢	محمود حبیبی
سجود :	٦١٨٧٨	عبدالمبارک ان
ارتباطی :	٢٩-٥٤-٤٨	

میکاران قلمی
محمد علی
نویسنده
کتاب: تاریخ و جغرافیه
مجله: دانش و فرهنگ
شماره: ۱۰
تیرماه ۱۳۵۰

ادریس: ہلاک ۶۰۰ البازن ۷۶
مقابل تصویر طبقہ دولت
مکرمین سم
حساب بانکی: ۲۳۲ ۰ ۰ ۰
د افغانستان بانک
مکاس: حاجی محمد قاسم





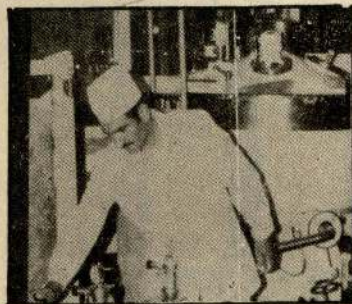
هوخست بعد از بیست سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هوخست در ۱۸۶۳ در ناحیه هوخست فرانکفورت آلمان قد رال آغاز گردید کمپنی هوخست در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمان و تجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعال - لیست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغان - نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هوخست اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هوخست آلمان دو شعبه آلمانی به نام های یوها فس اچ هلیک رئیس عامل و دیپلوم انجینیر دیترش کریس منور فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هوخست به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



محمد رحیم دوست نزی امروشات



دپلوم انجینیر دیترش کریس

HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید
الته بدون کمک مقامات افغانی
مشکلات موجود به هیچ وجه
قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه
و پس بمرتب صد فیصد رسیده
است.

در باره کارهای آینده چه
حرف هایی دارید.

در سال آینده اقدام دایی
موجوده حفظ میگردد و یک
قلم ادویه جدید بنام (داونیل)
که برای امراض شکر موثر است
تولید خواهد شد. بر علاوه
مطابق مارکیت افغانی ادویه
های مورد نیاز تولید خواهد
شد.

چگونه میتوان از طریق
رشد تولیدات هوخست با
ادویه های غیر موثر تجاری
رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از
سایر کمپنی ها تولید میگردد
ادویه های رقابتی اند. غلبه
کردن بر آنها مطرح نیست
این مهم است که کدام ادویه
موثر است و دکتوران ما
کدام ادویه ها را برای بيمار
ران توصیه مینمایند. مورد
ادویه بی راسخوند که برایشان
موثر نباشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به
محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن
کریس منور فابریکه هو
خست و محترم ضحید رحیم
آمر فروشات از فابریکه هو
خست که در ساحه پارک های
صنعتی موقعیت دارد دیدار
نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی
تولید ادویه هوخست در افغان
نستان نیز فعالیت دارد که
طی این مدت تقریباً ادویه
های مورد نیاز را بر اساس
ضرورت کشور ما تولید و عرضه
مینماید.

طی سال گذشته بنا بر
مشکلاتی که در کمبود مواد
خام بوجود آمد موثره هو
خست در کابل پروم های
زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه
فیصد کاهش یافت و قرار بر آن
شد تا باید فابریکه تولید
ادویه محدود گردد اما بنا بر
ضرورت جدی کشور و بر اساس
احساس انسانی مخصوصاً
آقای یو هاتس اچ هلیک ریش
موثره در کابل کار متوقف
نگردید و در مورد فضای
عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر
ین سالهای کار ما به شمار می
آید زیرا مواد خام بموقع نرسید
و نرخ اسعار خارجی بطور
دراماتیک تغییر نمود. ما
پروم ها را با مقامات افغانی
مطرح ساختیم. آنها عاجلاً
مساعدت و کمک بموقع نمود
و کار را ادامه دادند. قرصه
های پولی جدید در اختیار
ما قرار گرفت سیستم جدید
تولید ادویه را بنا منظور
نمودند و نرخهای جدید
پذیرفته شد. امتیاز واردات
بیم واریک حاشیه مفادی در
کار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد
از اینکه در لابراتوار فابریکه
لابراتوار امور فارسی و لابرا
توار مرکزی در هوخست المان
چک گردیده بازار عرضه میگردد
تاکنون موثریت ادویه تولیدی
موثره ما خطی ها خوب
بوده و مردم ادویه تولیدی ما را
مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل
مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند
برای همه کارمندان و کارکنان
مسکلی امکانات و مساعدت های
لازم فراهم گردیده است.
ما موفقیت بیشتر این شرکت
را در راه خدمت بهتر به
انسان های نیازمند آرزوی
بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی
ها منظم ادامه دارد.
فارمستان و پرسونل
فنی فابریکه فضای خیلی
خوب برای کار دارند.

مستر کریس گفت: ما شصت
قلم ادویه تولید مینمایم. برای
آغاز کار صد فیصد فابریکه
ما آماده گی داریم. گاهی
مانند سایر مردم، ما هم از
مشکلات ترانسپورتی نرسیدن
مواد خام رنج می بریم. مو
نسات زیر بط وزارت محترم
صحت عامه اداره امور فارسی
با ما در ارتباط و همکاری منظم
قرار دارند.

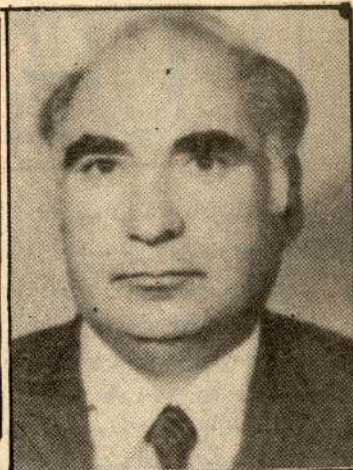
میخواهم از همه فارمستان
و پرسونل فنی فابریکه بخاطر
کار موثرشان اظهار رضا
یتندی کنم.

محترم محمد عارف که در
فابریکه هوخست بمحضت معاون
منیجر ایفای وظیفه مینمایند در
باره بخش های مختلف فابریکه
توضیحات داده و از تسهیلاتی
که برای کارمندان فراهم آورده
شده یاد نمود. در فابریکه
فضای بسیار خوب و نظم عالی
اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامیو تر
کنترول و اداره میگردد. کار
مندان نظم اداری را خیلی
ها دقیق مراعات مینمایند و
در مورد چگونگی تولید ادویه
گفت:

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید
ادویه را آغاز نموده است

HOECHST
Novalgine
Hostacyclin
Vitamin C
Hoechst



دشورما، اینک مر حله...
د شوار و پیچیدگی یی را به
سوی حل جنگ و رفع مخا-
صیت ها، باز سازی و باز-
اندیشی و ایجاد فضای روشن
تفاهم میبیماید. ساختن
افغانستان آینده، بدون شک
مستلزم اندیشه های سازنده
و برنامه های مشترک همه نورو
هایست که آرزو دارند کشور
را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند. نهاد
های روشنفکری و شخصیت های
اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه
تدوین اندیشه ها و ساختار
های نو میتوانند و باید هم
نقش و سهم ارزنده شان را در
عمل پیاده کنند. مجله
"سپارون" و اینک با ادراک
شرایط ویژه کنونی، میخواهد
عقاید و اندیشه ها و پیشنهاد
های جامعه روشنفکری کشور را
با هدف مندی و نشر کند و باز-
تاب دهد.
روان کار مجله مجموعه -
عقاید و اندیشه ها را در -
زمینه های فرهنگی، اقتصادی
سیاسی، حقوقی، اجتماعی
و... در بر واهد داشت.
ما آرزو مندیم که دانشمندان
متخصصان و روشنفکران گرامی
کشور، مجله را در بر آوردن
این مهم و سیمانه نند کنند.

صحبت با استاد محترم کاندید
آکادمی سمن سر محقق محمد
ابراهیم عطایی -

نخست:

استاد محترم، گاهی که
از مهاجرت روشنفکران و رزید
آگاه میشویم، چنین معلوم
میشود که شرایط زندگی و کار
واقعا تنگ آنرا مجبور به
مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست:

- از من پرسیده اید که در -
ارتباط مهاجرت روشنفکران
از کشور نشر خود را بنویسم
و عوامل این تراژیدی را بر -
شمارم. چون پاسخ به این گونه
پرسشها، دشواریهایی در بر
دارد، لذا در وحله اول فکر
کردم که با یک تی و صد آسانی
معدرت خود را تعریف کنم و لسی
باز میاندیشم که به حوث یک

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفس را نمی بخشد

چرا ما اگر عده خیلی محدود
تعلیم شده گان را ازین آن ها
بیرون کنیم، متباقی اکثریت
شخصیت های وطنپرست و مرقی
برده و یقین کامل داریم که بوند
آنها با وطن مادری ناگسستگی
بوده و طوریکه وطن فراموش -
خاطر آن ها نکشته وطن نیز
امروز آنها را به فراموشی نمی -
گوسرد.

این که علت وقوع این فاجعه



و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد
میشود که در نفس خود احساس
کند که در چر یانات جامعه خود
تبدیل به آدم زیادی شده است
در چنین مواردیست که فرار را
بر قرار ترجیح میدهد و بیشتر
روشنفکران ما ازین ناحیه -
رنجیده بوند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم
که مجبور به مهاجرت شده بود
او پیش از نفی بلد ی خود روزی
به خانه من آمد و ضمن صحبت
که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه
خود به شکل یک بیگانه حتی
مجرم و جنایت کار پندیرامشوم.
او گفت: یکی از مسئولان کار
عده از ما را خواستند و بسا
لهجه عصبی ما را مخاطب قرار
داده گفتند: برادر برو در -
کج عزلت بنشین که دورانست
به سر آمده و مد عوین شایسته
تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی
بود، من هر قدر به او توضیح
تحمیل و صبر کردم، قبول نموده
و اینک امروز با ناملایمات مها -
جرت سرد چار است.

از این گونه اشتباهات فرا -
وان صورت گرفته که نتایج نا -
معمون آن را امروز در جنبه پندیرا
میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)



به نشر ما که سالهای زیادی
در اناد می علوم افغانستان
مصرف گاری ارزشند استبد
و سعیت واقعی چی گونه است؟
ندام مشکلات و دل سردی ها
و ندام امکانات عادی و بسا
خوب در وضعیت فرهنگی وجود
دارند؟

دوم:

استاد محترم، گاهی که در
کثرات سها و سیموناها، چنین
انتباهی به وجود می آید که
در زمینه شناخت دنیوی همه
جنبه از فرهنگ و تاریخ خویش
دچار کمبودهای اساسی است
به نشر ما روال کار امروز من
آکادمی علوم و سیموناها -
ت فرهنگی تاچی حد برای
رفع این کمبود، موثر است؟
آیا کار به اندازه کافی صورت
میگیرد؟

فرد جامعه رنجیده خود در
-رابط مسائل، ملی دعوت
شده ام که اظهار نظر
کنم. مقرر نباید رفت و مصلحت
نیست که به منطق بنده بس
دخل است در کج عافیت فرار
گیرم، مان هم، چی کج عافیتی
که از نیر رانت و سیموناها، گر -
شته گان تبدیل به محشر کبرا
شده است.

خوب بگذریم ازین ترسیم ها
و توضیح های جگر خراش -
پر سر، این است که عده یی
از دانشمندان، نویسندگان
و هنر آفرینان و به یین سخن
روشنفکران و رزید، ماچرا و چی
گونه محکوم یا مجبور به فرار -
شدند؟

پس از این که علت این فا -
جعه را توضیح کنم، باید
گفت که در نشر روشنفکران مها -

ناشی از یی بوده؟ باید گفت
که: عامل عده (البته نه
فاطم) در امریست که مسئولان
کار از شناخت جامعه روشنفکر -
ی کاستی های فراوان داشتند.
در شرق برخورد با این قشر
جامعه، ما اشتباهات صورت
گرفت. روشنفکران به صورت -
عموم بالخصوص روشنفکر افغانی
دارای روحیه حساس بوده،
آن ها هر گونه ناملایمات را
تحمیل میکنند، ولی تجاوزه
حریم عزت نفس شان را نمیبخشد.
او که به مقابل دانش خود و -
چشم پوشی از امتیاز و راحت
و صرف علب شکران از جامعه
ناسته میباشد، اگر وجودش به
هیچ گرفته شود، نه
تنها رنجیده میشود، بل در
موقف انتقامجویی قرار میگیرد.
باید فهمید که بزرگترین ضربه

آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید آکادمی سمن
سر محقق محترم صدیق روهی -
نخست:

استاد محترم، شما سالهای
زیاد است که هم در آکادمی
مصرف گاری ارزشند علمی
و تحقیقی هستید و هم در زمینه
پژوهشها و نقد ادبی در -
انجمن نویسندگان افغان -
ستان و مسئولیت های یی در
هیئت رئیسه دارید. به نظر
شما وضعیت واقعی آفرینش
ادبی در کشور چی گونه
است؟

دوم:

استاد محترم،
در زمینه وضعیت انجمن
نویسندگان نا یی نشر دارید؟
بر داست نشی، ایچ است که
انجمن هنوز به مرکز آفرینش
ادبی و گرد سایی نویسندگان
و ساعران مبدن نشده است.



ادبیات هنری را از سطح
نرای نجات داده و با آفرینش
های ادبی خود، سرشت
معنوی ما را غنی تر سازند.
اما بعضی جنبه ها این تی -
روشنفکران را سیمونه پندیرای
نمیگردند.

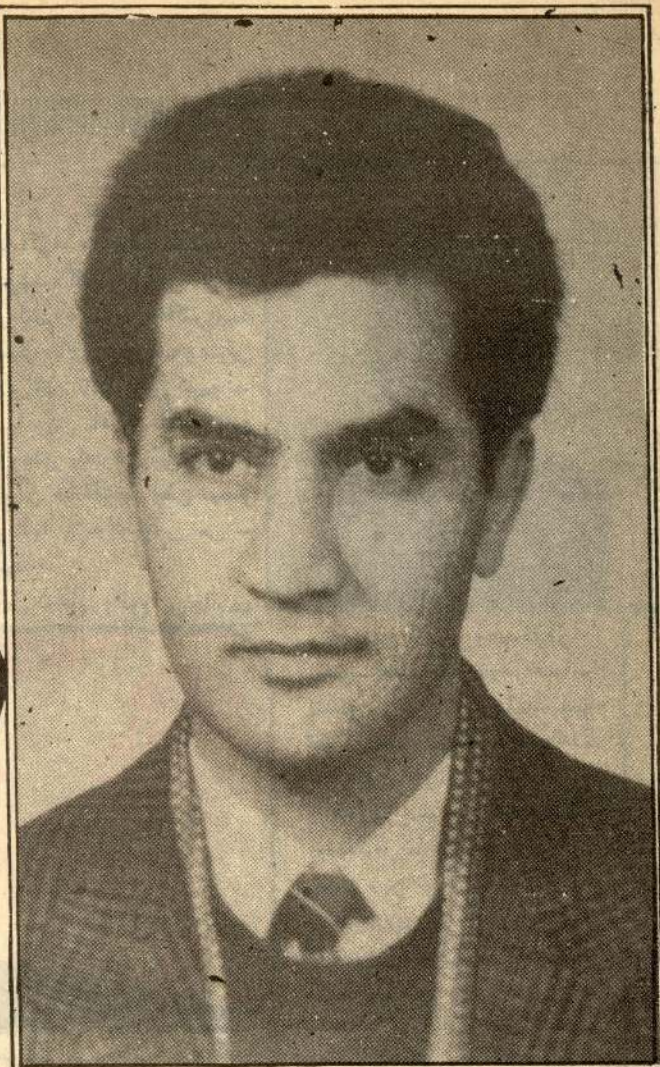
با اعلام مشی سالحه ملی
آفرینش ادبی نیز از سیطره
از خود بیگانه گی آزاد گشت
و ایجاد نران ادبی
نسبتا باز آثار خوبی را
تخلیق نمودند. با آن هم
آفرینش های ادبی ما تا -
اندازه زیادی به فرهنگ -
خواص تبدیل گشته و به سوی
تخیله گرای و فنیل نحایی رو
آورده و از مردم ناعله گرفته
است.

پاسخ پرسش دوم:

اگر از انسان نگذریم
بقیه در صفحه (۹۳)

شماره زمینه چی نشر میدیدید.
پاسخ پرسش نخست:
این یی امر ناملایم طبیعت
نه یی سا زمان اجتماعی بهمنشور
تحقی اهداف مو سس (یا
موسسان) آن سا زمان ایجاد
میگردند. هدف عده ازتا -
سوس اتحادیه ها و از آن جمله
اتحادیه نویسندگان ایجاد
یت سیستم کنترل اجتماعی بوده
و میخواستند از سرت "تجدید -
تربیت" اعضای اتحادیه ها را
بر صد گرایین های که نا مخلوب
پنداشته میشدند، بسج
نمایند. میکانیزم تدویر کنگره
مو سس و سرز انتخابات
و تصویب اساسنامه اتحادیه
همه نما یانتر این واقعیت بوده
که اتحادیه به اساس اراده آزاد
ایجاد کران ادبی تا سیموناها
نشریده، نیرو کار اتحادیه
پنهان بود که ایجاد نران آ -

بدیعی باید مطابق پلان و -
سیاست روز کار کنند. نشان
اتحادیه که آنرا به نام (آرم -
اتحادیه) یاد میگردند، -
واقعا آرم (اسلحه) بود
و آن عبارت بود از خنجر و فلی
که مانند خنجر بود.
در روز هایی که اتحادیه
نویسندگان ۱۰، از اولین
اساسنامه خود پیروی مینمود
رساله ها، مجموعه های
اشعار و داستانهای زیادی
به چاپ رسید که از نگاه کمیست
کار، بسنده مینمود، ولی
در آفرینش های ادبی ایین
وره دکاتیزم، شعارها
انکار بی پیرویه و خنونت
رجز خوانی و سطحی گرایی
به فراوانی دیده میشود.
البته انکار نمیتوان کرد که
عده محدودی از شعراء و -
نویسندگان موفق گردیدند که



داکتر قادرودان

مباحثه با همه کس هلمانتس
از مصاحبه با او بود، با داکتر
اکمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کیمیا میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میگردد.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با طراوت و معا
شرت دوستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میگردد که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میهمی
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد، و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دوستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانیم همان الفاظ
همدیگر را خود به کار ببریم اما

میتوانیم ترجمه اش کنیم.
همدیگر را میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پرسش میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم، و
بعد از گرفتن داکتری در علم

پشتو با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت ها را
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

در حروف شما، انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟
- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً "حرف ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بهیار زود شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر
فیتی برای حفظ کلمات و تصا
ویر وجود دارد؟
این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است یستم میلیون کلمه -
گنجایش دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسازیم.

آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟
- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه "کمپو تر" بپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
مونته و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم و در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.
شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟
- یک مسأله که جالب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد، مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود، چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدیده جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در -
یافتن که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟
- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید این امر شاید
دیرتر تحقق یابد، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟
- من افغان استم و تبعه افغا -
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود، من
در آینده بعد از ختم آخرین
معماری های تحصیلم پهلوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشت
مطرح نمیکم.
اگر بداند که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟
- باز هم خواهم آمد، من از
هیچ کس زمینه را برای کارهایم
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارهایم خواهم
پرداخت.
شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در -
ذهنیت مهمن پرستانه -
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکنید؟
- من و هرا افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم ناگزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
باید از پدیده جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم بهر حال کتونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نهی بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.
پس این شش ماه دیگر چرا
باید طول بکشد؟
- زیرا آخرین احواع برخورد
های احتمالی جنگ سلحانه در
همین معیار امکان عملی شدن
را دارد، و در همون شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.
جنگی که تا حال ادامه داشته
- کاملاً بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت - جنگ نشلوزم.
شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا -
ست پدید می آید؟
بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد ادبی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افق
لستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین کشور میوه افروز شده است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای عرضه نموده اند اما
فقط و فقط شرف فزونی را باید ستود
در این آرای استاد بزرگ (افزون
و در سبکهای استاد بزرگ (افزون
آمخته است) را به صورت درست
و آگاهی از ادبی اوج را در
های مکتب و تلویزیون پاریس
می هنری خود سمپوزیوم که با همه
مکتب که چه گونه و از کجاست این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
میکند که: ((توصیه استاد
بزرگ در مورد موسیقی کلاسیک
است و باید این راه را ادامه
دهی))
و همیشه می استاد بخیر است
موسیقی این بود که: ((البته
آوازخوان و نوازنده در برابر
خود را هنرش را فراموش کند))
برعکس در صورت عدم تشویق از
سوی علاقه مندان نه با پیوستن
تا با اینان میوه کامل به هنر از
خود استقامت و باید آری هر چه
افزون نشان دهد تا به جای که
می خواهد برسد (۱۰۰۰۰۰)
پارچه را، برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجاست

جوانمیت که میتوان افراد رجمی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فرزخوان کشور قرار داد و آنچه
های موسیقی کلاسیک و فزونی
را چشم پیراه او دید
استاد بزرگوار و فزونی کشور
داشته است، از کودکی هم
البته آن بزرگوار بوده و از جرمین
هنری سن هاجده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهنگامی شرف فزونی
را در موسیقی سپید کرده است
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد شرف
فزونی از کودکی در لایلی و شرف
اصل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

برای سرگرمی های راتوجه میوه
که باید زودترین فرصت به هنرمند
و ادای درستی آن وصلت با هم
و هر باری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت و ثبت میگرداند
من با تحمل و نیازت تمام در ادای
و اجرای درست آن میگویم و در ادای
چنینکه پس از مدتی در ادای
در مورد آن از من میگویند و در
می نمود، من در حضورش آن را
اجرا می نمودم. و اینکه من در گفتار
این فرصت آن را به گونه درستی
اجرا می کردم استاد مرا آفرین

که استاد (مرحوم) سرافرازان
تعدادهای از خرابانان حرفه
داشتند، من را هم (اگر کسی)
را خواندم که میوه تا به استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شرف فزونی به نامون نقش شعرد
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:

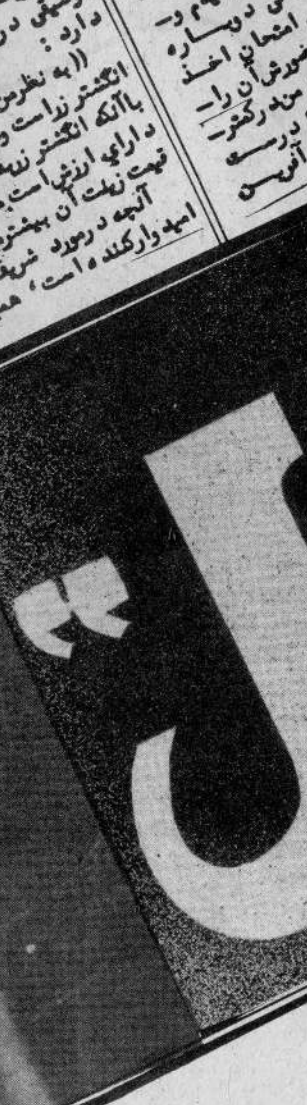
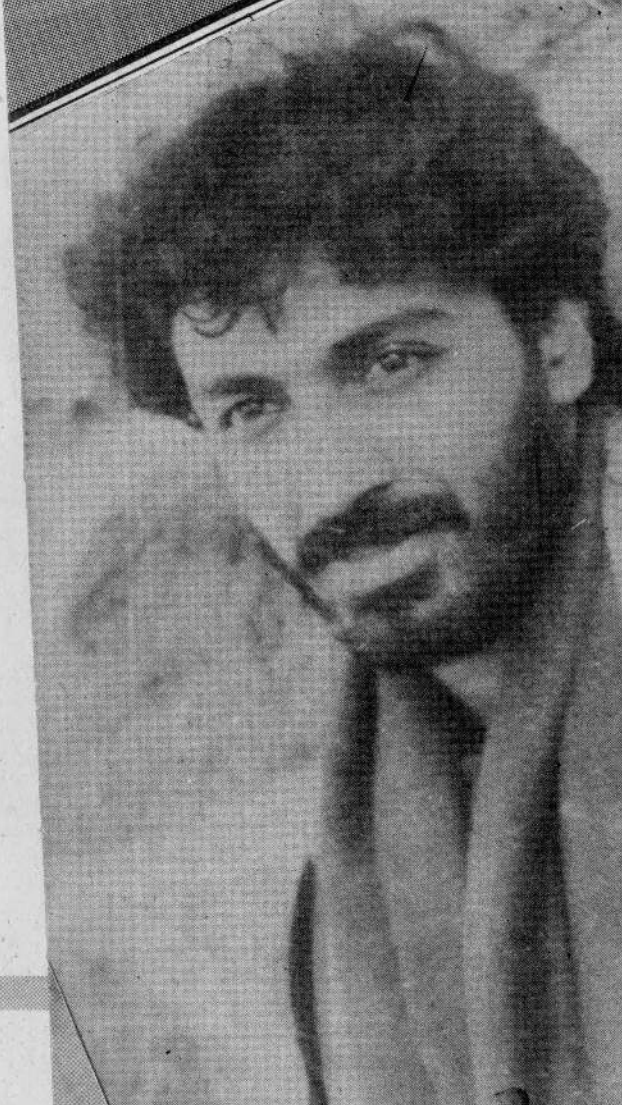
((به نظرم شمر خوب مانده
بآنکه انگشت زنده موسیقی نگین آن
دارای ارزش است مگر نگین خود
قیمت زیلت آن بهترین افزاید))
آنچه در مورد شرف فزونی
امیدوارکننده است، همیشه

های بزرگ یونان بود، به واسطه
نیاز به موسیقی
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داراست که می شود از آن در
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنرمند

((موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تفوق، هوش، حس مشاهده
استیلاط را با تجربه موافق روسی
بشر را ساز میزند. شمشیرترین
روح را در اختیار میگذارد،
من قادی که به نیوی موسیقی
زده و در صورت ماضی را از روان و
سلحشور به شمشیر تبدیل دهم (۱۰)
این، ابراز نظر یکی از ملامه

های بزرگ یونان بود، به واسطه
نیاز به موسیقی
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داراست که می شود از آن در
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنرمند

((موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تفوق، هوش، حس مشاهده
استیلاط را با تجربه موافق روسی
بشر را ساز میزند. شمشیرترین
روح را در اختیار میگذارد،
من قادی که به نیوی موسیقی
زده و در صورت ماضی را از روان و
سلحشور به شمشیر تبدیل دهم (۱۰)
این، ابراز نظر یکی از ملامه



ټولنه د زېږون

د ټولنې د زېږون

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کاندې: مهاجرت لاندې.
 هند د خلکو سترمشره ۱۹۴۸ -
 کال کې د ډې هلی په ښار کې د (۱۵) -
 توران وینا یاک (ګاوس) لخوا
 ترور شو.
 - سیرمن اندیراګاندي: د هند د هیواد مشهوره صدراعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د ډې هلی په ښار کې په خپل کور کې ترور شوه.
 - ارشید واک فرانسیس فردیناند: د اطریش ولیمېد اوسیرمن یسی کونتنس سونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د نفوس: د اطریش صدو -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محیرک زیاره

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې دننه د تیاتر د یوه نرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز ګارفیلډ: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دویم الکساندر: د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سورصلیب او تورصلیب

سورصلیب چې په عیسو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه رومز په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خواجه هانري د وراثت نومېده منع ته راغی. سورصلیب په واقفیت کې هغه نر پواله څیر په مومسه ده چې په ټوله نړی کې له بې وزلو او مصیبت زېلو انسانانو سره یې له کم عقیدتۍ، ښی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د وراثت په ۱۸۲۸ کال الجزایر ته ولاړ او هلته د بزرګري په کار بوخت شو او څرنګه چې تل به یې سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یې شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه ونولې، لې جګړه ونښته، هانري د وراثت هم پکې

برخه واخیسته او کله چې یې په زرګونو مړي اوزخمیان ولیدل، سخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستې په مقصد بډي فکر کې ولويد چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستې لپاره یوه مومسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یې د جګړې له زخمیانو او مصیبت زېلو سره د مرستې یوه موقتی کمیټه په فرانسه کې تاسیس کړه او ورپسې په همدغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کفرانس په ژنوکوسې جوړ شو او دغه کفرانس کې د دغه څیر په ټولنې پیرغ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه مبارک وټعیدین شول.
 له هغه وروسته دغه نر پواله څیره سازمان پراختیا ومونده او په یوه هیوادونو کې یې ځانګړی پراختیا نه پکې اوبه ملی سوبه پوښمېر

هیوادونو خپل څیره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان ته یوازې د جګړې له مصیبت زېلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې یې وژل شوي وي او څرې لیدلې وي د دغی مومسې له انساني مرستو څخه ګټه اخستلای شي.
 رومز په هیواد کې د همدغو انساني خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر پوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه مومسه د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربي هیوادونو کې د صلیب مومسې د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تورصلیب:

تورصلیب د هغی مومسې نیم دي چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوې او د مړیو وطنی چارې په غاړه لري. دغه مومسه په اروپایي هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین پالې صلیب: دغه مومسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنې له خواتاسیې شوه او خپل ژوند ترپا په پورې یې د دغی ټولنې افتخاري ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنې اصلي مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې مساله ده.

د انسان د ژوندانه په بېلابېلو

د انسان د ژوندانه په بېلابېلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او پر کله داسې هم پېښ شوي چې د وخت د مسلطو دودونو، عنعنرو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند ي اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو غلامان شوي او ضد بشري وسايلوله منع وړل شوي. خوله ي ټولو سره سره مېله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند ي مینې ته وقف کړي په يو شمير ادبسونو، داستانونو، کيسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کيسې له يوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول ليدل شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوماتو لپاره د نړۍ د بېلابېلو سيمو د هغو مینانو نومونه يادوو چې د هر يوه په باره کې کيسې، رومانونه او نوري اثار ليکل شوي دي: - ليلي اوجنون: د پخوانيو عربو يوه عاشقانه کيسه ده چې د

نړۍ د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړۍ يوال شهرت يې پيدا کړي دي. ليلي اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې يو بل ته وفا دريځي شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه ي راتلونکو نسلونو ته پريښودله.

- بيژن اونيژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کيسه نړدوسی په خپل ستر شاهکار شا هنامه کې راوړې ده.

- او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې دردونکي اوتراژيک کيسه د شکسپير د ستر اوله هيجانه ډاک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکيلوي. د زدمونا د تللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړي او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړۍ کې ورته تريل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژس.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنگه چې له مادام سمسون سره يې د يوه مینې درلوده او نه يې شوکلاي يې له هغې نه ژوند وکړي، نو خپل عشق ته د رسيد لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تير شو او معشوق ته يې پناه ورسوه.

- سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کيسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په باب احسن خبرې واوريدې نو د هغه پر حلال او پرته مينه شوه. خپل ملکه يې پريښود او سلیمان ته يې بحان تسليم کړ.

- ماري وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش وليعهد و. د هغه او د ماري وسترا ترمنځ عاشقانه اړيکې د دې سبب شول چې هغوی يوه بل سره دواړه تصميم ونيس، خو خرنگه چې د اطریش د سلطنت د ربار له قه وړت سره جوړښت نه درلود نو هغوی پاتې په (۸۴) مخ کې

باخ

يوهان سباستيان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږيد. باخ په داسې يوه کورنۍ کې دنيا ته راغی چې ټول غړي نه يوازي د اچي په موسيقۍ پوهيدل بلکه له موسيقۍ سره يې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسيقۍ زړه بوزنوونکې او خوږ آواز راپورته کيد. له همدې کبله و چې باخ هم موسيقۍ ته مخه وکړه خو په پای کې د موسيقۍ د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسيقس غږونکی و. هغه د موسيقس لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسيقس فن په علمي توگه زده کړ. باخ د هغې عقيدې پر بنسټ چې په مذهبي او کليسا ي درلوده خپل ژوند کليساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول يې يوزنات شمير تلپاتې مذهبي تراني او جوړي کړې او خپلو خلکو او نړيوالو ته يې وړاندې کړل.

تراوسه پورې د اتومبیل مالکولې سهرنۍ په وجه د اجملو ډېر ناخرگند او پراخه بيژندل شوي او کشف شوي دي. فنيکيوهان اوس دې نتيجې ته رسيدلی دي چې کولای شي د ساينس علومو د پراختيا لاره يوازې او يوازي د اتومبیل انرژي او تخنيک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټورې هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتيجې ته رسيدلی دي چې له اتومبیل انرژي څخه د تسليحاتو او زويو سلاکارو جوړولو برخې د بشرد سواکالي او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړۍ خلک له هغه څخه په زړه پورې گټه ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ايرونت رنډر-نورډ په يوې لويې غونډې کې د خپلې وينا په يوه برخه کې يې داسې وويل: زموږ د نړۍ خلک لاتراوسه پورې د پرمسايولو په پوهيدلو څخه پرته ژوند کوي.

لکه چې تراوسه پورې انسان په دې نډې بریالی شوي چې حتی دخپلې داستوگنې کړي

اوتومي ډېر اسرار پيژني اوله هغو څخه په گټور لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره پورې ناخبري کېږي ژوند کوي حتی ويلې شوې يوازم يې هم په پوره ډول نه دي پيژندلي اوله هغه څخه يې په بشپړ اوس ډول گټه نه د ماخپست رنډر نورډ زياتوي چې زه به دې پوره ډله يې چې خوشبخت خپل گاونډيان يعنې (احسن) اتسو-

سفير) او نور د دې چاپيريال په سم ډول ونه پيژني تر هغو به سترو بریاليتوبونو ته رسېږي.

دادي وروسته له د وکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چې د اتوم څخه گټه اخيسته بيل شمېر رنډر نورډ دخپلو شاگردانو سره يوکېمياوي عنصر د اتومو سوليد را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره يو عنصر بيل عنصر سره يوځای کړ او يونو-مر-کې يې ترينه جوړ کړ چې بېلا د دې علمي تجربو نولس ته راورت بایل پراختيا ورکړه.

وروسته له د څخه بيا د يونو-مر پوهانو هم پورتي نظريو ته پاتې په (۸۵) مخ کې

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای هند یگرا به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ارشاد، حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برای هر برادر و دري و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

و کی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند و کی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در ماندن ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذہب و نه هیچ بدیدۀ دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن ارایه نکرده است اما خیلی ها ممکن است که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگی افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین هشی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را در بین وجیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد.

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکر و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروه ها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشیی جای خود را به وحدت و هم جعتی بد هد "

خانه دوم است یا تجارست؟

به بهانه یان هفتمین سالگی تاسیس جمهور

بسیار قزهاست، بسیار سالعاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با ناه نامه و قسه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قسه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یگر اند. مسافری به اینجا آمده و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه مانده اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد:

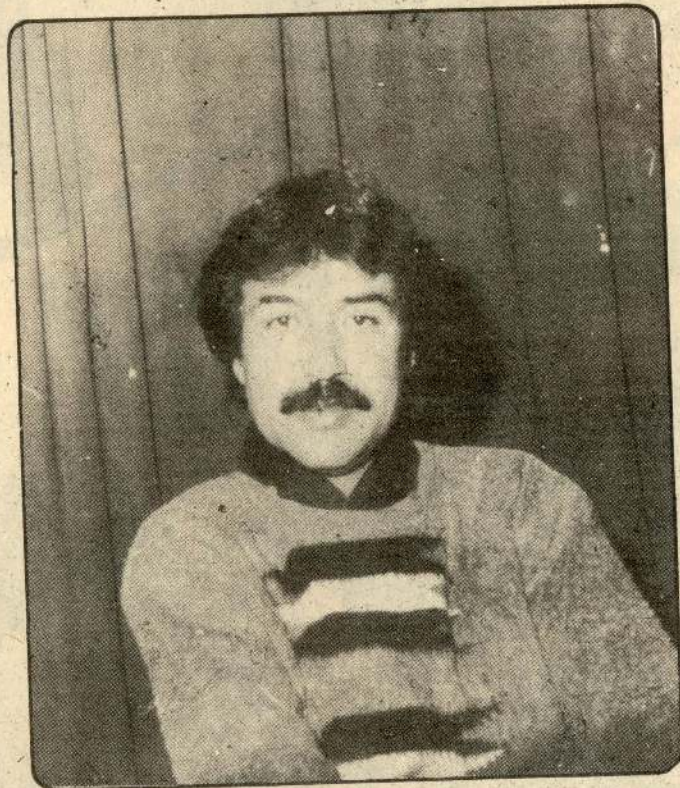
در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امنیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تبه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان د - فرمونی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمایه راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک هند یگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در سهای وجود دارد: د دولت مسلمان بیهوده هند یگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخ - اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کسی نزد یگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست هند یگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



غور ورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدیم که...



حق و اجازه آن را بدیم تا از زبان
من به خط درشت بنویسند که:
(محشر به خاطر بیجا هیتلر
افغانی مسابقه میدهد...)
(فاده سال دیگر جام را به
کسی نمیدهم...)

در هنگام لزوم دیدم
(مسابقه دهی) آیا شما بالایی خود
حساب میکنید و یا بالایی هنر تان
انتکا دارید؟
آه پرسوزی کشیده و ابروانش را
بالا برده و پاسخ میدهد:
- زنده گی، انگه از دردها
و خوشیهاست، ایامه هرحال،
زنده گی، زیست، خوب و -
دوست داشتیمت.

من نیز خوشی ها و غم ها ی
زنده گیم را به تارهای سه تار
هرشته و پیوندهای بینم در رنگ
و خونم نیاز میوند نامری و نا -
گسستی با سه تار احساس
میکم، مانند رفیق و دوست
نزدیک به او را زها می رانگته و از آن
دلجو می میایم. بناگاه من،
او آنزها می و سرانجام، زنده گیم
(سه تار) است.

پس چرا می رسیدن به هدف
نا یقین؟

دستش را زیر لاله گرفته و
به زمین خیره شده و گوی زمان
را از نظر میگذراند، پس از در -
نگی چنین میگوید:

- پیدا است که رسیدن به
اوچ آنزها، هدف نهایی و راه
بقیه در صفحه (۸۵)

هرگز نگفته ام که در سه تار نوازی
از من بهتری وجود ندارد. من
شخصاً به شکل کلی به هنر سه تار
نوازی عشق دارم و ایمان دارم که
کسان دیگری نیز وجود دارند که
عاشق نواختن و هنرشان باشند
از این رو متیقن هستم که در میان
و انداز عشق تفاوت های وجود
دارد که نمیشود ساده اش انگاشت
و آن احساس ظریف هنری کسی را
به مسابقه گذاشت. فکر میکنم که
در هندوستان هم تا حال در -
رشته سه تار نواختن مسابقه
نداده اند. فقط عاشقانه هر کسی
شویه کار خود را پیش گرفته و میوند -
از لذت و گذشتن از آن فکر میکنم
مسابقه دادن صرف در جشنواره
های بزرگ یک کشور یا جهان
ممکن است که من تا هنوز به این
حد در هنر سه تار نوازی نرسیده
ام که بتوانم ادعای مسابقه دهی
را بکنم.

* پس چرا در جریده یی نوشته
اند که محشر میگوید تاده سال
دیگر جای خود را به کسی نمیدهم؟
در حالیکه در پیشانی چپین
افتاده بود، با جدیت گفت:

- خواهش میکنم وجود من،
وسیله آن نیست تا برای استفاده
مطلب اخبار و مجله یی که نمیشود
مضمون آن مجبور باشد نظر به
قرا ر داد قبلی خویش بدون -
اگاهی و یا حرفی از ذهن من
کاغذ را سیاه و برنماید.

اینان باید بدانند که غور ورم هنوز
به جایی نرسیده است که به خود

درین اواخر سر و صداهای زیادی
از طریق وسایل ارتباط همگانی
چون رادیو - تلویزیون و نشریه
های مختلف کشور در مورد
(محشر) به گوش میرسد و خواننده
میشود که تا هنوز از جانب محشر
پاسخ حسابی نگرفته اند.
پاسخ این منظور خوشبختی
رنگی است و یا در مورد
خواستی که درباره اش نوشته
اند، بامن بای صحبتی بنشیند که
اینک حاصل این صحبت را می
خوانید:

نخستین پرسش را چنین
مطرح کردم:
* چندی پیش از مطبوعات
پرومونی رقابت به مسابقه دهی
میان شما و سه تار نواز دیگری به
نام (احسان) سر و صدای بلند
کردید و میخواستید بدانم سرانجام
این رقابت به کجا کشید، آیا شما
تسلیم شدید یا او به نجات
داد، واقعتاً ساله چگونه
است؟
در حالیکه با کلیدی که در -
دست داشت، بازی میکرد،
نموده، نمره چنین گفت:
- اساساً نمره مان مطلب
(مسابقه دهی) در روزنامه ها
یک بهتان بود، نه حقیقت و سن

مضامین از فریاد سر لوری

محشر:

مید

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسه که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می‌کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر می‌گیرید؟ نه هرگز و افعالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند. آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا می‌میاید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره می‌داشت اضافه کردیم. قرار است تایل مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان و پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نمو اند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید گردد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید می‌گردند به دوش انجمن (دهکده صلح) می‌باشد.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چنانچه کسانی شامل کمک های این دهکده شده می‌توانند و چنانچه با آنان صورت می‌گیرد؟ شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

۱- این که معالجه در مهبین و در محیط کلتوری مربوط و یا بنابر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.

۲- این که تدای چنانچه اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشینی شود.

به افغانان را آغاز کرد؟ برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۷ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش - همیشه با کشور های دیگر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می‌رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره می‌باشد صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

ست و موافقه مکرر جنرال و رئیس عمومی سره می‌داشت صورت گرفت. اساس های این کمک چنانچه گذاشته شده و تا چنان وقت ادامه می‌یابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره می‌داشت حاصل گردیده و ما حاضر شدیم به آن اطفالی که

چرا جنگ در میان ما می‌گیرد



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای گردیده اند

اطفالی که امکان تدای شان در کشور موجود نباشد جهت تدای به آلمان غرب اعزام می‌گردد

تنها اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل کمک دهکده صلح می‌گردند



مستر رنالد دیکن مورد پذیرش انجمن دهکده صلح آلمان فدرال



جی مستقیم خواهد بود



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

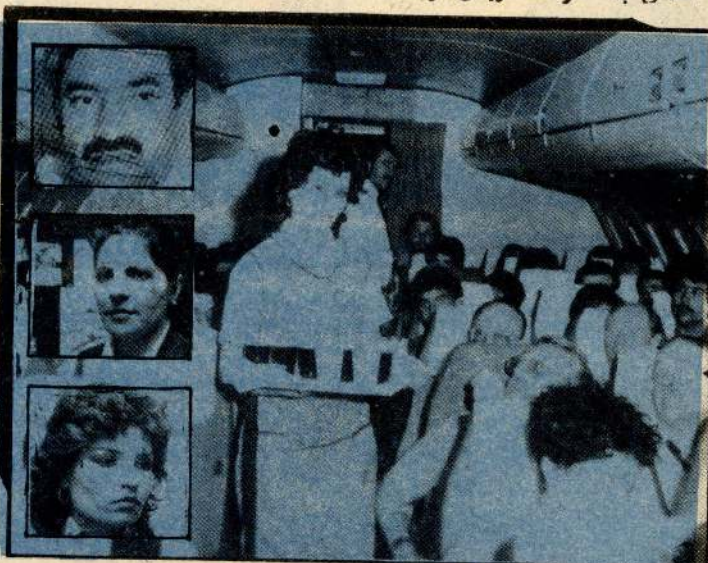
نوشتن در مورد هوانوردی و -
در خورد رنگ بهتر است. اداره
سپا وون یادداشت‌های جداگانه
خبرنگارانش (فریبا سر-
لوری و صباح رهش واداهن
مختصر به هم گره داده
و تصویر اندکی از اداره هوا-
نوردی آریانا را تقدیم میکند.
« رهش باز دیدش را از ریاست
آریانا و شعبه‌های آن چنین
یادداشت نموده است :
- آن جا فضای سابی را ندارد
زمانی در شعبه‌های آریانا
که مناسبات نزدیک با مشتریان
و مسافران داخلی و خارجی -
دارد و تصویری از بی نظمی
در دفاتر و بی نظافتی را نمید-
یدی و اما اکنون پدیده ضعف
در سلیقه این محیط کاملاً -
محسوس است .

با محترم عبدالله صدی رئیس
اداره آریانا نوبت صحبت -
میکرم و با داخل شدنم در دفتر
کارش با برخورد احترام آمیز رو
به رو شدم و ایشان یکی از -
کارمندان شان را برای ارائه
معلومات به من معرفی میکند و
یک هفته بعد مطالبی را در باب
تاریخچه و شیوه کار آریانا به
دست می آورم .
- در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
(۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
شرکت کوچک آریانا هوانوردی
ایجاد گردید و درست دو سال
بعد موافقتنامه‌ای را برای
گسترش و انکشاف خط هوایی
افغانستان با دول خارجی عقد
کردند که اولین کشورهای عقد
کننده را شوروی و امریکا تشکیل
میداد .

خدمات این شرکت هواپیما
تا سالهای پیش از جنگ خوبیتر
از حالا بود و اما جنگ بارها
خطوط رتوی میدان هوایی کابل
را و طیاره‌ها را صدمه زد و یک
طیاره این شرکت در محرم کابل
قندهار و با ۵۳ تن سرنشینش
بعد از اصابت راکت نابود شد .
حالا (۱) طیاره در پرواز

های داخلی و خارجی آن -
مصرف خدمت استند و مزار-
شریف و هرات و فیض آباد
بادغیس و فراه و لشکرگاه و -
نیمروز و شیرخان و چغچران
پروازهای داخلش و کابل
مسکو و کابل تاشکند و کابل
دهلی و کابل پراگ و کابل
امستردام و کابل و مخطوط
پروازهای خارجی استند .
طی دو روح اول سال ۶۸ یکصد و
دو هزار و ششصد و پنجاه و دو
مسافر از این پروازها مستفید
شده اند .
« فریبا از تکت فروشی آریانا
و کمرب میدان هوایی گزارش
میدهد :
- آن جا در تکت فروشی آریانا

پیرو بار و مراجعه بیشتر مرا-
جمعین در یک نقطه جلب کرد
آن جا خانم مصرف ابلاغ -
نمودن روزهای سفر مسافران
بود. من هم مانند سایرین به
طرفش رفتم اما با این تفاوت
که دیگران روزهای سفرشان
را از او می پرسیدند و من
خود را برایش معرفی نموده و از
او خواهان آن شدم تا در مورد
کارهایش با من صحبت کند.
پا فارغ شدن از کارهایش
آماده صحبت شد .
او در نخست خود را (شریفه
شیرزی) آمریزوشن تکت فروشی
معرفی نمود و به گفته خودش
با وجود همه مصروفیتهای
دشواریهای از کارهایش سخت



راضیست و با آن عادت نموده
است ولی در ضمن یاد کرد که
پیش از وظیفه فعلی، مهماندار
طیاره بوده و مدت چند سال
(از سال ۱۳۵۵) که در این
جا اشتغال وظیفه نموده است
زیرا در آن سال ازدواج نموده
و بنابر مصروفیتهای خانه واد می
توانست به وظیفه قبلیش -
مهماندار طیاره ادامه بدهد
و اکنون که آمریزوشن تکت
فروشی آریانا ناست و از دل و
صادقانه به کارهایش میرسد .
و من با استفاده از موقع -
نخستین پرسش را چنین با او

محیط کوچک است و کار مانند
مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
کارمند بی یونیفورم نیست
همانطور که هیچ کارمند بی کار
نیست . صدای زنگ تلفونهای
آمد و رفت مراجعین و ته و بالا
شدن کارمندان و باز و بسته
شدن درها و گاهگاهی حضور
بابی واسطه‌ها نزد کارمندان.
چنین است فضای شیشه هیچ
تکت فروشی آریانا .
و من آن جا جهت تهیه
گزارش برای مجله رفته بودم و نگاه
هایم همه را به سرعت و رواندا
میکرد و در همین اثنا چشم را

طرح نمود :

« ممکنست نظرتان را در مورد کار
منایان برای ما ابراز نمایند .
- کارهایم زیاد است اما نه
خسته کننده با آن خیلی خو
گرفته‌ام، اگر لحظه‌ای کارنمایم
خسته میشوم و علاقه مندم تا
تمام کارهایم منظم باشد و با
مراجعین رویه خوب نمایم، درین
جا من وظیفه را که دارم عبارت
از ابلاغ روزهای سفر میباشد
و همچنین ریزش نمودن تکت.
کار در این جا ایجاب مینماید
تا لسان بین المللی (انگلیسی)
را یاد داشت چرا که مسافران
خارجی هم با ما باید به تماس
شوند .

هیکاران ما هر کدام به وظا-
یف مشخصه شان به درستی
مورسند و کارشان را به وجه -
احسن انجام میدهند که این
همه برای ما مایه سرور است .
« شما گفتید که قبلاً استور-
دس بودید و ممکنست در مورد
یک مهماندار خوب و ویژه گهگاهی
آن چیزی بگویید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم
اول با مسافران برخورد و رویه
صمیمانه‌ای را پیش گیرد و همچنان-
تیکه افغانها به مهمان نوازی
شهرت خاص دارند و باید بیشتر
از دیگر کشورها مهمانداران
هوایی ما مهمان دوست و مهمان
نواز باشند و خاطره خوشی -
برای آنان ایجاد نمایند و همچنان-
من با لسان بین المللی آشنایی
کامل داشته باشند و مسافران
را همچو اعضای خانواده شان
پذیرایی نمایند . این است
خصوصیت یک مهماندار خوب .

« زمانیکه مهماندار طیاره بودید
به کجاها سفر نموده اید ؟
- سفرهایم به لندن و فرانکفو-
رت و پاریس و روم و امستردام
ببروت و تهران و تاشکند
پراگ و دهلی و امستردام و چکوب
سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
برایم خاطره انگیز بوده است .
« از جمله کدام کشور را فریبا
بقیه در صفحه (۷۷)

په هغه پرون زمونږ د پسرلېسې
سمستر وروستی ازموينې پای ته
رسيدلې دي. زه خپله کوټه کې
پواکې ناستم. زمونږ نتايج نه
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولګي
کې د لومړي نمبري تمه لرله او په
دې بند ۰.۰.۰ هم ډېر
زه په کوټه کې پواکې ناست
په د پاندي څخه مې د مور او مور
غږ راته هغوي خبرې کولې او -
په خوشاله وو. پلار مې وروسته
تر دې چې هغوي ته د کلي د -
تللو خبر ورکړه پوښتاته مې هم
داسې وويل:

- پچوا! نن له کلي څخه
کېم خان رافلي و. هلته زمونږ
په تېرونيو واکمنۍ کې د پوځي کورنۍ
واده دي زه خود او پوره موده -
کلي ته نه يم تللي، که دغه واده
ته هم لار نه شخړې نو خداي مه کړه
مري ژوند ي اوکلي به پېڅېڅې
راڅخه پاتې شي. ټول کلي به
وايي چې هغه پلاني پناړکسې
پلورنځي لري، ژوند يې نه جوړ
دي کلي اوکړاوتې پرونه يې هېر
کړي. د اوبو بېاينه خبره نه ده.
ستا خو هم ازموينې پای ته رسيدلې
نوده نه ده چې پوځي لار شو.
لږ څه به دي فکر هم په بله شې
اوډمه به وکړي.

ما ورسره وبلله او په زړه کې ډير
خوشاله شوم.
کېم خان اوسېد احمد کاکا د وېزې
د مور او پلار څخه لري خپلوان وو.
د پلار مې تېرونيو وو، خود مور مې
ما مانگان کېدل. په کلي کې دغه
سپاني واده د سيد احمد کاکا د -
مشر زوي و. هغوي په کال کې يو
وار دوه وار زمونږ کورته راتلل.
پلار مې هم کله کله ورته -
پواکې پوځي کله چې دا وو - اتو
کالو هم هلته کلي ته تللي وو. له
هغه راهيسې مې د اوبو هم لېدل و
چې تللي.

په آسمان کې په لمر پوه نه
جگه رافلي و چې مونږ د کلي په
موتري وڅيړيدو. شپه په شپه
مونږ د کلي غوږنې ته وتلو او د کلي
په خوا به کچه سره لورې شولو.
د اوڅت لمر نه راځکه شوي واوڅرېږ
په زياتيدو وو. که د مونږ د پېښونه
په نېال په مونږ نه رالګېدې نو
مونږ به ګوښه ډير به د اوبو کسري
واي. خوښه خبره دا وه چې د
شونډو او وروڅخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان
منظره اوږد مه زما د هماغه وړ کتوب
څخه ډيره خوښېده. د فني
منظري وټو او شل وروځانو زما
نظر جلب کړي و. هلته ډير
وراندې پوه وروځي پېښې لوستو
هلکا نو خاوري خړول، د چاپ په
لاسي کې يوه انگ اوډ چا به هم
د رې وټولېده غاړه کې وه چې
ساراي مړغه به يې وپشلي ماته
د نن څخه پوره دولسي کاله مخکې
هنداسي يوه ورځ راپه ياد شوه.
هغه وخت به زه د اتوکالو اوډ -
بناري ښوونځي د دوهم ټولګي
زده کوونکې وم. له ما څخه کشره
خور مې شپږ کلنه وه چې -
هنداسي يوه اوږي کې چې د غنم
لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس
ورغلي، رخصتې وي پلار او مور
سره مې پوځي په هندغه لار کې
ته به ميلستيا تلو. هغه وخت -
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
په خلو وو. پخپلو کورونو کې دوه دوه
دري درې شپې وکړي. د وېشې
مور د هندغه کېم خان کور کې وکړي
زموږ يې نه قدر وکړ. اوس مې
شنه باقچه او هغې کې روانه و باله
کېست زما داسې په ياد ده لکه
هندان!

پوهنارځي زه له خپله باقچېم
لور کېم خان د لور سره باقچې ته
لاړم. د هغې نوم ښاپېرې وو.
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
وه. مونږ دواړه د لويو ټولاندې
د ويايي پوځي د باقچې ان کور
سور بختلې واکمنۍ وروستۍ و مور

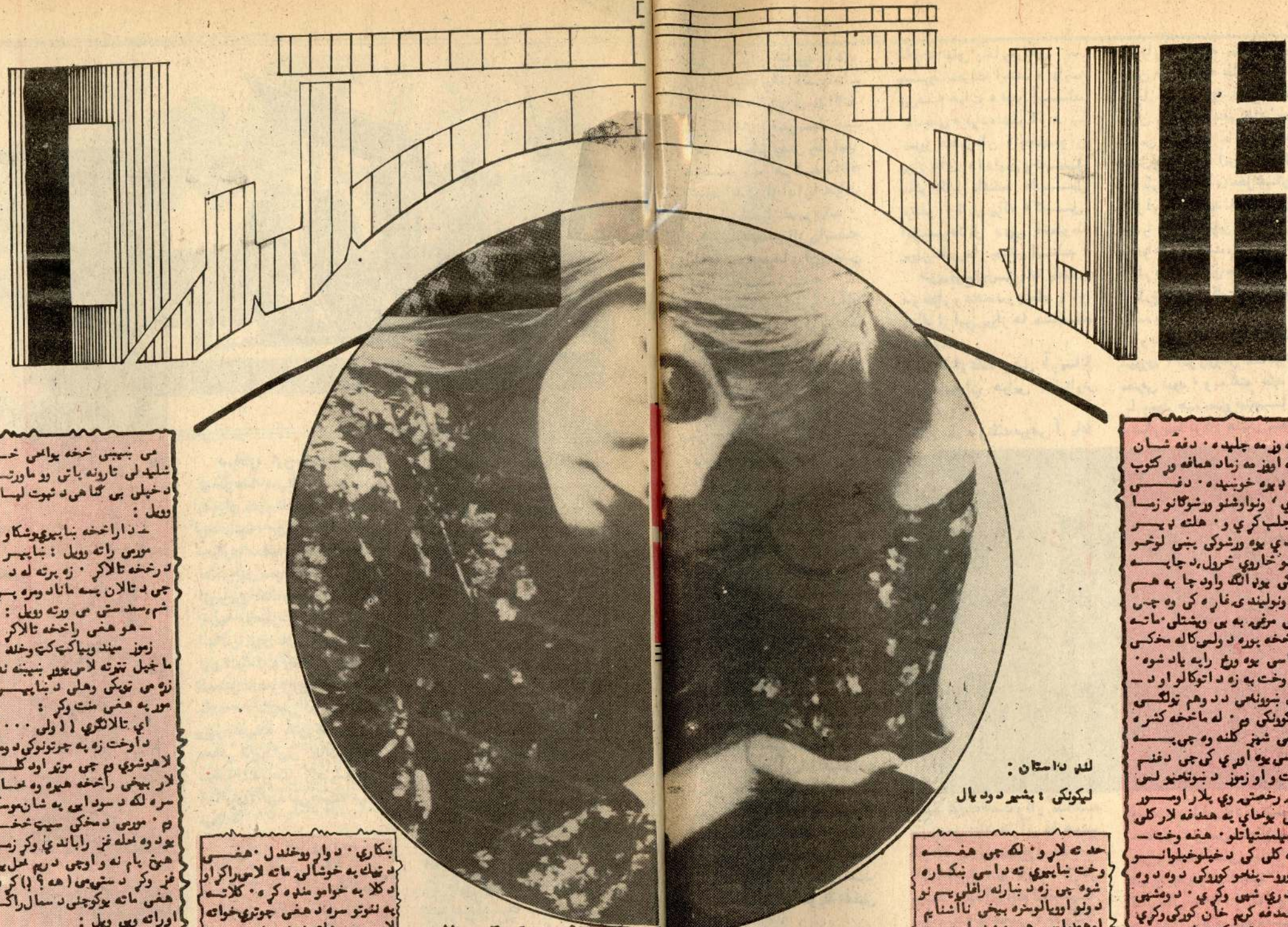
مې زما په واکمنۍ کې ښېښې چې
شاوخوايي مري دار خوندي و -
ګډلې وو. پم دغو ښېښو او څو -
لويو کې دوه يې ښه لوي و اوډ -
پخوانيو پادشاهي شان زما د کښې
اوږي د پاڼه زور ند وو. ښاپېرې
راغلي. په تيره بيا د هغې ورځې چې
هغه ساعت زمانه هېرېږي چې
ما د سپېڅلي کور سره توري خپلې او
سور بختلې واکمنۍ وروستۍ و مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
ته هم هنداسي ښکاره شوه. زه
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه
تېک مې د هغې د پېکې په سر
ورته د کوچنۍ تېکې سره کلک کړ.
هغې په سپر سپر راته وکتل او را
څخه مې پوښتل:
- ښه ښکاري؟
اويا ورته وويل:
که ښه لکه دغو ښاغونو نه دي

ښکاري. د وار وروځ د هغې
د تېک په خوشالي ماته لاس را کړ او
د کلا په خوا مو منډه کړه. کلا ته
په ننوتو سره د هغې چورتې خوا ته
لاړ و چې هلته زمونږ مېلدي -
خپلو کې قهسي سره کولې. مونږ
د وار غېږ د هغوي مخې ته
ورغلو. کله چې زما واکمنۍ ته د
هغوي پام شو چې ښېښه يې
شکېدلي او ښاپېرې ترې نه تېک
جوړ کړي نوکېستې په خنده اشوي.
ښه يې وځنډل ما او ښاپېرې يوځلي
ته وکتل. اريان شو چې څه چل
دي. مور مې زما ته لورې
ورغونښت اويا ښکته يې راته ونيو.

مې ښېښې څخه پواکې څو -
شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورته
د خپلې يې گامې د ثبوت لپاره
وويل:
خدا راڅخه ښاپېرې وښکاره و.
مور مې راته وويل: ښاپېرې
د څخه تالاکړ. زه پرته له دې
چې د تالان په ماته ودرېده پوره
شمېد ستې مې ورته وويل:
- هو هغې راڅخه تالاکړ.
زموږ مېلدي وياکې کت وځنډل
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه
زموږ مې تېکې وېلې د ښاپېرې
مور په هغې منت وکړ:
اي تالاکړي! اولې...؟
دا وخت زه په چورتونو کې د مور
لا هوشوي و چې مونږ اوډ کلي
لار پېڅې راڅخه هېره وه عېمان
سره لکه د سوداې په شان موسکې
مې. مور مې د مخکې سپټ څخه
يوډ وه بله غږ راباندې وکړ زما
مخې پام ته واوځې د رېم لېدلې
غږ وکړ د شپې مې (هه؟) کړه.
هغې ماته يو کوچنی د سمال راګر
اوراته وې وېل:
- واخله زې! (په دغه دې خولې
هم وچې کړه او پورې ته دې ونيسه
چې د کچه سره څخه ډير مري
خا وري پورته کړي. ما د سمال
واخست د مونږ څخه د باندې مې
وکتل. رښتيا مې ډيرې خا وري
وي. پلار مې په ابل سپټ کې يو
چا سوره په خبرې بوخت و ما مې د مخ
خولې پاکې کړې او بيا د منظر و
د غنم د پټيو په سيل بوخت
شوم چې بزرګانو لکه ماته به

هروخت د کلي د نامه په ياد پد و
سره هرومرو کېم خان اوډ هغه
لور ښاپېرې راپاد پد و. د نن
څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د
خوارلسو - پناغلو کالو مې پيو -
ورځ کېم خان د خپلې لور سره
زموږ کورته راسپارنه شول. د -
هغوي په سيله کيد و تر ټولو زه ډير
خوشاله شوم.
مور مې له ډيره نازه ښاپېرې ته
(ورپه) ويلي. زه د هغې په
راځه ډير خوښېدم. هغه وخت به
ښاپېرې د د پارلسو کالووه. د هغې
ورځې په ما زېر هغې ماته وويل چې
د کور څخه د باندې سر ته يې
پورې ځکه چې هغه نابېده کليو -
الي نجلې وه پواکې نه وتله مونږ
د وار پوځي او ټولو هغې ته مې
هغه اوډ سره کوټو کېه وروڼه
هغه ډيره خوشاله معلومېده.
د هغې زړه نه کيد چې زړکې ته
لاړه شي. خوداسې ښکارېده
چې پلار مې کلي ته د تلې پسر -
د لرلوه وروسته تر دې شپو -
هغوي خداي پاماني وکړه. په
هغې ورځ ښاپېرې زما د هنداسي
د مضمون د پرکار اوښتلي خالص
قوټې واخست ماته يې وويل چې
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ
د هغوي د تلو په وخت کې مې چې
مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي يې
ورته وويل:
- تالاکړي! (د زما د زوي څخه
دې ولي هرڅه اخېستې؟
دا وخت نوزه د تالان په ماته
يوڅه پوهېدم. يې اختياري اوډه
تونده لهجه کې مې مور ته وويل:
- نه مور جانې د ما وکړ د هغې
په کار دي زه بل هم لرم. مور مې
مازي وځنډل.
زه تر ډيره محابه پورې هغوي سره
لاړم. د مونږ په هڅه کې کېم خان
او ښاپېرې د کلي موتري کېناستل.
ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې
په زړه ډير خوښه مې او ښاپېرې
هم خپله ښکارېده.
کليوالي موتري وټکان وڅوږ
اوږه يې د سوچونوله لري بهر
کېم چې زما پام کيد نو دا وخت
ما لکه د سوداې په شان پېښې
اختياري عېمان سره ځنډل. تر دې
عېمان راپه خود کړ. د کلي کوټونه
لږ وړاندې ښکاره شول. ما
د سمال پورې ته تلک نيولې و. د
سر له څخه ډيرې خاوري پورته
پاتې په (هه) مخ کې



لنډ داستان:
ليکونکي: بشير دود پال

د کف



تازه ترین مقاله نادر
نادر پوز شاعر به نام زبان
فارسی رموز شعر امروز

د رافاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بختی - معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته آنقدر نفی همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، بختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه هم لفظ و معنی، دوری های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کفه، برابر هم می ایستد و برخی دیگر نابرابر با هم. دوری ها که هیچ، حتی به دوری های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوری صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

من میگویم که باختصار بیان کنم: دوری ای که هواداران (تجدد) نامیدند یکی از شاعران بزرگ - متاخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) را بحق بر آن گذاشته در آغاز به عنوان عکس العمل یا واکنش در مقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که در ترازوی شعرش، کفه ((معنی)) سبک تر از کفه ((لفظ)) می چربید. اما این سخن، به آن معنی نیست که در مکتب مذکور همیشه معانی بلند و بالا را در قالب سبک الفاظ سمع و سخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی بر لفظ غلبه دارد و این که آن معنی در چه سطحی از اعتلا و عظمت قرار می گیرد، مورد بحث مانهست کسانی که بنیادگذاران مکتب ((بازگشت)) بودند، همین غلبه معنی بر لفظ را عیب شیوه هندی شعرند و در ضمن خرده گیری - بسیار از ((نکته پایها)) و - ((مضمون تراشها)) ای شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیف)) و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گو - شیدند تا شیوه ای پدید آورند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی در مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوری ای تکرار نمی شود و - مواد مصالح شعری پاتجربه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگد - اران مکتب ((بازگشت)) نیز به تجربه های قرون چهارم و پنجم رهاخته و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امر، یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، آنکه سوز و اهتلم شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به توفیق نسبی در حفظ تعادل دو کفه دست یابند، بزودی و سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کفه ((لفظ)) را سنگین کنند که کفه ((معنی)) از سبکباری در

هوا معلق بماند.

اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بهانه کند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فرو نگذاشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه - فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شاهنامه)) صبا ((در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دور، حتی خنده آور بود.

در نتیجه رستمی که فردوسی آفریده بود - گرچه واقعیت داشت - حقیقتی بزرگ و با آرزوی همگانی را تجسم می بخشید و به خواننده پاشنوده شاهنامه، القا می کرد کفی مثل قادر به برکندن و فلانندن کوهی به تپایی تواند بود. و اما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفت و او را در همین دلها هلاک کرده بودند - پذیرفتی نمی نمود و بناچار، ((شاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کفه لفظش به مراتب بر کفه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به سبک لفاظی عرضه میتوان کرد، مقایسه مطلع یکی از قصائد ((نرغسی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید:
 برآمد نهگون بر روی نهگون
 درنا جور آنها شوقان گردان، چو
 طبع پیدلان شد
 و می چنین
 به گردون، بآمدان، تیره
 ابری بر شد از دریا
 جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر
 بجز و گوهر
 چنین دوری ای بناگردد
 می پایست که واکنش برانگیزه و
 بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کفه لفظ و معنی در ترازوی آن، برابر باشد



نوشته: کامله خبيب

وقتی مادر برای من می‌شمارد

در نگاه داکتر گره میخورد. يك دستش را بروي شكمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با وارخطایی دستش را بر وي شكم محكمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه ای مینشیند. برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانند هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز كوچك بود كوچكتر از امروز لعل وجود كوچكش زیبا و پر لطف بود. گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند. فرق در بازی های كودكانه اش بود. از ریگ خانه میساخت و به آن چه كه ساخته بود، بانگاه های تحسینگرانه مینگریست. كه ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند. نا-

قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ با گام های شتاب آلود و دستان آلوده به خون از راه رسید. نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد كودك سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود ش غوطه

بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هند، ولی ناگاه انگشتانی به سوي ماشه رفت. انفجاری حویلی را لرزاند. چهره های راکت تن دختر ك را سوختاند مغزهای سرش به هرسو نیت و پاشان شد. جسد غرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند. مادر لبای سهای نورابروي دختر ك انداخت. پدراز بازار آمد با كت خیده راد دست داشت. لحظه پس چند به دستهای وایهای دختر ك دید، حالا دست های وایهای دختر ك سرخ بودند.

فرهاد را از ناریاب آورده اند چشمان هر لحظه بروي چهره رنگیریده بسرك میدود. چشمانش معصومانه بروي داکتر در میزند. میكوشد بانگاهش ترحم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوي قلب كوچك زلزلست در نیمه راه از هم تگسلید؟ شب مید بود، شهریان كند. هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده گی میگزفتند زلزلست، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود. دختر ك گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود. هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دختر ك از پدر رقتور بود. فردا آغاز صبح عید، پدر روي دختر ك را بوسیده بود. پدر دختر ك را باز رفت تا خینه بیاورد دختر ك لباس بنجایی را كه مادر برایش دوخته بود نپوشید. اوسوگسند خورده بود كه نخست، دست هایش را سرخ میكند، سپس لباس نو میپوشد. دختر ك بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش میشمرد. اود سهای سپیدش را لای هوا - هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری - حتما سرم تلاشی شده، سینه شگافته و شك دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد. حاصل شب های تاریك روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردك چشمانت مینشیند. و در - بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ارغوانی را بر تو زین - خورشید باز تاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مكیسی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را كه فرزند من و تو با آن، بنجه داده و خون های گرمی كه زمین سوخته و تفتیده، مكب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری كه انگشتانی به سوي ماشه میروند، دنیاد و دوسرت میچرخد، اتاق د و دوسرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحول را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد. آخر با كشتن هرمانس - آرزو هایی در نیمه راه میفرسند و رشته زنده گی از هم میگسلند.

1990
DECEMBER
مهرماه

جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
28 ۷	12 ۲	11 ۱	26 ۵	10 ۴	25 ۳	9 ۲
4 ۱۴	19 3	13 ۱۲	2 ۱۱	17 ۱۰	24 ۹	8 ۷
11 ۲۱	27 ۱۳	20 ۱۴	12 ۱۳	19 ۱۲	26 ۱۱	3 ۱۰
18 ۲۸	2 ۲۲	10 ۲۰	17 ۲۷	24 ۲۴	31 ۲۱	28 ۱۸
۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱

د هغه لپاره چې د هغو شانو
 د راتلونکي په توګه د همدې
 رڼا يې خپل کړي چې د
 کال ۲۰۱۵ د شوي د
 پخې ناک پرېنښه نه وي
 (د دې واک وکړي)
 په ۱۵۸۲ ميلادي
 د کي پوځي سمون
 د نوي تر اوسه لا د
 د اواز وړې پالونه منع کي
 د هجري غويي د جنوري

تو دینے کے لئے
جنتری کی تو
ساتھ ٹالک
ہم توں تار
ن دیتے لیکن
ن بچا ہے
یہی ہیں جس
دہ شنی جس
ہے لرغونی رزم کی
لوہری عریضی (ا)
لوہری کی ہفتہ
یہی ہے
نامہ سرہ یاد وی ہے
دے داد و دچی خلکو
یونہ آؤ بیونہ پری کول
م ہے گوئے کرچی (گلندرا)
ن کتاب او بجد ول مسانا
یہی
روغنی روسہ کی نوی کال
جہے میاشت کی بیل کیسہ

کال له
 یو شمیر
 فال کونکو
 د میاشتو پر سیمو او
 د شتو شلې د
 د عقیقه د
 بیرته رغود ولسو
 د رامنځ ته شوي
 د میاشتی لپاره
 د پام وړی ((نومونه په
 د شته عینې کمان
 هغو کونکو او لویو پوځی
 د نیکمرغۍ نښې د یو
 په راوړسته لسیزې او په
 شاخص آسیا یو شمیر هیوادونه
 د شتو شتو او لویو
 د جنوري په میاشت د ویرا شموس
 ترڅو کس په جانګ ویرا شموس
 د مازنی او ((جنوري له لومړی

دري يونسي
سته، فال کونکو
ميا شتورسيو او
شتورخلي دي
عقيده دي جي
پرتز همدغود ولسو
نډي رامنځ ته شوي
دري د ميا شتي لپاره
ي پامزوي ((نومونه به
دي شته بخيني کسان
هغو گلون او لېرو چي له
برته د نيکمرغي نښي دي يا ور
به راوړسته لسيزي اروا بي
منځني اسيا يوشمير هيوادونه
خنوري ميا شت د شتورفتو الوتو
ترڅو کي به جانگړ وړانگوسره
مانځي او د ((خنوري له لومړي

فصل اول

عنعنہ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بمخاطرات ادراک محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذائقه و سامعه وابسته گسی دایم، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانست از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سانسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی، دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم، دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، هدایت میکند که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیتش را مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم، دماغ قوی، اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. درهای بسته مانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخص سایکو-لوی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایکو لوی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعکاسات ناشی از تجربه (خویش نگر) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب که در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک، مفکوره ((درونی)) و ((واقعهیت خودی)) به مثابه تکمیل یو-تا نسیل های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سایکو-لو جیت هیومانیزم دکتر ابرا-هام ماسلو، واقعیت خودی عبارت است از "در آرزوی شدن بوش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذہبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتب به (۶۰۰۰) پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا بوش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عنعنہ یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عده انتقال از عنعنہ شفاهی به کتب با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا-ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذہبی هندو-

ها درآمد. آثار مذہبی هندو ها که بنام یو یا نهشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این که پیشقدمان یوگا درین آشکار دیده میشوند سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینو لوی یوگا درآمد. عناصر مختلف عنعنہ یوگا در تمام آثار مذہبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی ظهور کرد. هر سیستم رهایی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی، عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق اجرای یک سلسله تمرینات جسمی و دماغی به دست می آمد.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تیزه ساختن یوگا را به دوش داشت فیلسوف هندی پتایخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتب تبدیل نموده در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتایخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پروسه های یوگا را به شکل کتب تدوین کرد. ولی پتایخالی ایجاد گریفکوره تازه و انقلابی نبود. بل محض تدوین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتایخالی منحصر

شکل توضیحی یوگا پیرای می صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتایخالی، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکمب توازن جسمی، دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴-کلام مو جز یا سوتراهاست. هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد.

طبق نظر پتایخالی، یوگا عبارتست از "..... دسپلین که منتج به عالترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتایخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و با تکمیل شدن نیرو دا، مردم میتوانند خود را از درد و اندوه پرهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش غای بعدی یوگا سوترا، پتایخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مینویسد. او نوشته است "هشت شاخه بزرگ" یا مرا-جس یوگا عبارتند از:

- (۱) یوگا داری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

سلسله

در

یوگا که در هر شمار ادامه می یابد

سپهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی بارامایو نویسنده: امریکا

دقیقه برای زندمان



فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان در زبرد پولیس و مجرم، وقتی قصه ماجراهای مجرم ختم میشود، تاجر اگر بی های خاوند و دوستی میگرد و این درست بعد از دستگیر شدن مجرم است. حالا دیگر بیلان جنایت و بگری عملی نشده اما خاوند و دوستی قضا به دست نیاز دارند، به گذشته سفر میکنند و هرگز نمیایی که در این نبرد (نبرد جرم و قانون) که امیک پیش میگرد با پایانگر کیمت. اگر این نبرد را پایانی باشد...

چاشت ۲۲ عقرب ۱۳۶۸: منان را که در کارته سه خانه دارد و تاجر در جاده نادریستون است به اتهام جعلی بودن اسنادش، گروه جلب و احضار چین و ارس به موزنجیب سوار نموده با خود انتقال دادند. گروه جلب و احضار خاموشند، او خلع کاملاً غیر قابل تشخیص است. منان میدان که بعد از تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده دوباره رها میشود. اما نه، گروه جلب و احضار آدمهای جدی تری استند، کمی قهر و کمی همدست و پاچه در قسمتی از مسیر حرکت چشمهای منان و دست و دهنش را میبندند. موزنجیب همچنان به سرعت روان است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸: تلفون قاری عبد الرحمن لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن رنگ میازد. با گذشتن گوشی...

خواننده منیر! بانشر این داستان که بیانگر واقعیت کلی فعالیت شعبه های مبارزه با جرایم جنایت است. این را میباید که در قضاای بعدی تکیه ها میبایست نمود. گزارش کوئی از حوزه دوم امنیتی خاوندی شهر کابل تهیه شده است. اداره مجله موفقت های شان را از وظایف های شان و کارهای...

ده دقیقه بعد:

تلفون دوباره زنگ میزند. افراد ناشناس به پدر منان یک حلقه کت است بشنوا. پولیس هنوز اقدام به گرفتاری را عجله. کم نتیجه حساب میکند. و کسی که کت را در وده ۳۰ میگذارد تحت مراقبت میگیرد. قاری عبد الرحمن صدای رنجور پسر میگوید. خود را در کت میبندند. او پدر را به تضرع خطاب نموده، میگوید اگر پول ندهید، مرا میکشند. و قلب درهم شکسته پدر گم کرده فرزند را تکان وهم آوری میدهد. پول تعیین شده به منزل قاری عبد الله منتقل میشود و چشمهای تعقیب پولیس خونسردانه انتظار آغاز برنامه گرفتاری را میکشند. باند کهنه کار با تجربه از تسلیمگری بول در این جا صرف نظر میکنند. موضوع را به آینده واگذار میشوند. برای پنج روز پدر باند پنهان امتحانهای از صداقت قاری عبد الرحمن میگرد. به همین ترتیب که وده ۳۰ ها را از نظر ۲ گرفته میبندند کما یابوی خاوند و مخی به شام میرسد یا خیر مثلاً:

صبح ۱ قوس ۱۳۶۸:

تلفون قاری عبد الرحمن زنگ میزند. برایش هدایت میدهد که مقدار به فیصله رسیده. بول را در منطقه آوردست شهر (کشک بغان) در منزل قاری عبد الله انتقال میدهد.

۹ قوس ۱۳۶۸:

((بول را در بند هود خیل انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر ماخو می آیم و تبادل میکنیم)) این هدایت تلفونی بود که به پدر منان دادند تا اطراف ساحه را بکار دیگر بازرس کند که آیا...

تاسهای تلفونی آنها غالباً از سکه اند از بامراج رسمی صورت میگردت باند پنهان افراد را ببط بین باند پدر منان را قاری عبد الله که دوست پدر منان است و سیف الدین انتخاب میکند. قاری عبد الله از روی همنوی میخواهد صد رایسن تحکیم ارتباط خصوص شود و ارتباط باند پتی ندارد و سیف الدین یکی از افراد شامل بیلان باند است. او علاء زلف و نقش باند سهم است و این موضوع را از پدر منان پنهان نموده است.

صبح ۱ قوس ۱۳۶۸:

تلفون قاری عبد الرحمن زنگ میزند. برایش هدایت میدهد که مقدار به فیصله رسیده. بول را در منطقه آوردست شهر (کشک بغان) در منزل قاری عبد الله انتقال میدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل نموده با پدر منان ارتباط میگرد به پدر منان که تا حال موضوع را پنهان نگه داشته بود میفهماند. تاجر این وی گاه شده و موجب قابل فهم صلیاتش را با او در جریان گذاشته تفاهش را حاصل میکند.

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۱۳۶۸:

شعبه جنای در خط میانه ارتباط تلفونی میان ریایندگان پدر منان موقعیت میگرد تمام دستگیر تکیه شعبه جنایی را پدر منان عملی میکند. در مورد تقاضا برای کم ساختن قیمت رهای پسرش به شش ملیون افغانی حد نهایی فروش آزاد منان را تثبیت میکنند. باند پنهان با آن که از این جنبه زدن پدر منان کمی آرامش خاطر از عدم هشت خاوند و پدر ترخود احساس میکند، اما با آن هم نمیخواهند بدون امتحان کاری کنند.

مصر همان روز:

اطلاع از شعبه جنایی حوزه دوم میسراند که پدر منان از طریق تلفون توسط افراد نامعلوم تهدید شده و برای رهای پسرش محکم به پرداخت هشت ملیون افغانی و خاموشی شد است. قاری عبد الرحمن به این قول که خاوند و پدر را در جرایم نمیکند، ارضاء داد.

دو ساعت بعد:

آمرجنای از کنترل تختکی...

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود. چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸: زنگ تلفون باز قاری عبد الرحمن را از دنیای سرایا ترش بیرون کشیده. فریاد های بی صدا پسر را پاشان میازد. گوشتی را برداشته با ترس، عجله و تعلق (بلی) میگوید. این بار باز هم صحبت جدی در جانبیه در تلفون ترش را بیشتر تمیازد. رنگش تغییر میکند. لبهایش از هم فیرا دی میبندد. انگشتهایش میلرزند. پدر منان حرفهای تلفون قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸:

شبکه های همیشه فعال اجتنوبی شعبه جنایی حوزه ۲ اطلاع میدهد که دیروز عبد المنان پسر قاری عبد الرحمن توسط گروه نامعلومی ربوده شده است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸:

تلفون قاری عبد الرحمن پدر عبد المنان زنگ میزند. لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن رنگ میازد. با گذشتن گوشی...

دو ساعت بعد:

آمرجنای از کنترل تختکی...



نوشته دایود سهاوش

ژستین کوتاه

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هفکوه و قار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود و با یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق رنجی را در همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او را در کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

هر صبح با موتر بنفش از جوار خیابان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتر رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زمزمه میخواستند و میخواستند که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهی صبح صدای خفیف موتر سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتی بودندش با رنگ ساعت او و رنگ درختی و نکتایش با رنگ موتر بنفش و پنومر دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس در حالیکه پای پیاده در دهن و گلاشه پی پی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در رکوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های و سکی و جین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و یارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی آهنگ قوالی میخواندند: ما را به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداندیشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نغمه باد هامیچید و در فریاد های ماهیان خالدار که به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شد و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصروف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی میآید. عیاشان عریضه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند و به افلاک میپسید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون را در آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتنگ پیمانه های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز یا حق و یا هو الله هوی شب زنده داران و مهمانانش در کرای رویغن

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمزمه خدمت میبودند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خروشنده گی امواج آب بانسهم

کباب میشدند و محو میگردیدند آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تك اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنك هم آغوشی با آنسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامی تابید آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهزاده سانی

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. هاز سوی دیگر با فریاد های یقمان گر سنه و پدر مرده غم انگیز ترانه زمانه ها را در آهنگ سکوت میریخت. در چنین سرایطی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه و برای هر دو مرد یک بوتل و سکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک میریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف میآوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش و آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تأثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال قرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قلی نوازی به خایر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان ککادم پخته و با تجربه بود و با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در ققای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غوغاکنان افسانه انسان هایی را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند و نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید و به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و و سکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گیس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را عوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلو یز یون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلو یز یون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد و ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

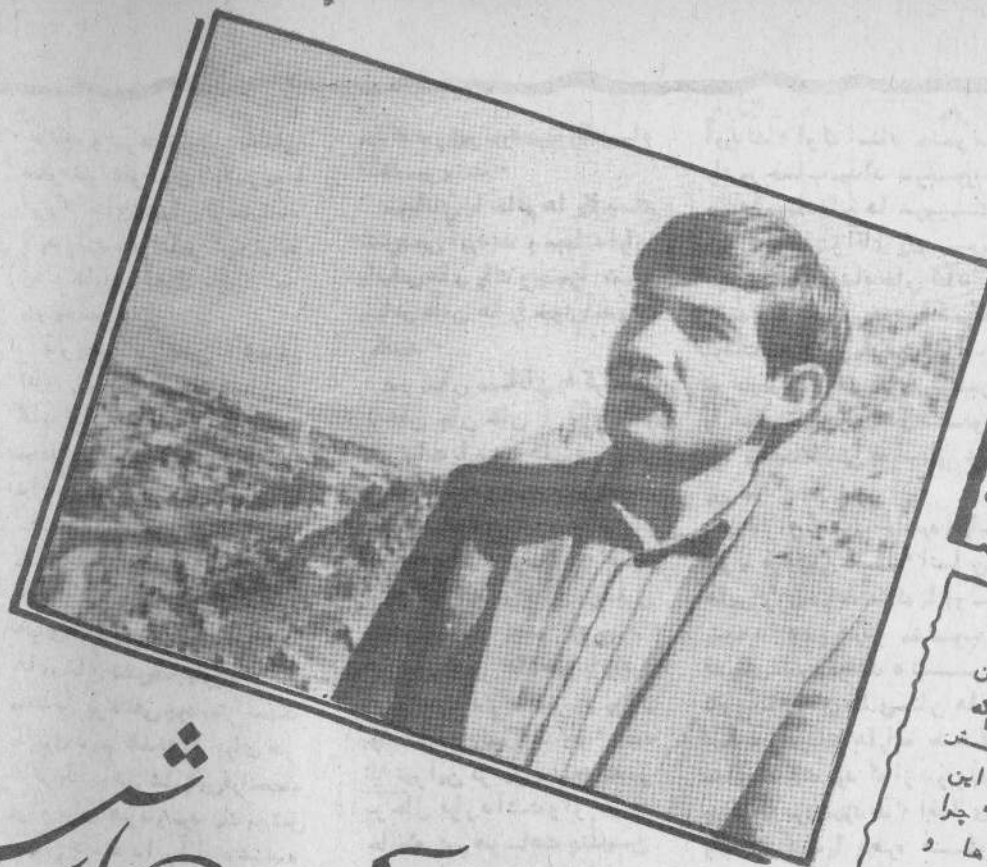
سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت و همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلو یز یون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده و هر فت هسانی از میان حاضرین به قدر صفحه (۸۱)

آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورده و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همداد و راز دار بید مجنون

مراجعة میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خا نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرار دادی های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسونگری پرند کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها زبانه میزند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش



هاس او، زبیا و دوست داشتی
اند. زندگی و شعر او، یکمست
یعنی بارش در زنده کی رفت
همانگونه است که در شعرش خوا-
ستم یا او گفت و شنودی داشته
باشیم تا دوستداران شعرش را-
بمنده اید و به خواستهاشان
پاسخ باشند.

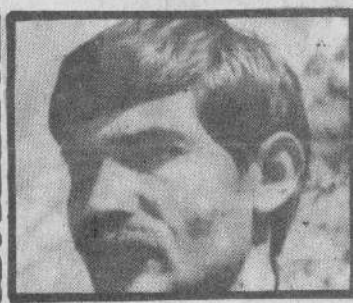
پرسش نخست
پرسش دیگران نیز هست
پرسش که کجگاه این جا و آن
جانشید میشود و حدس میزنم که
دوستداران شعر شما، پیشتر
از همه میخواهند پاسخ این
پرسش را بخواهند که: چرا
در این اواخر، سروده ها و
آفریده های شما را در مطبوعات
نگات نمی یابیم؟
به دو دلیل در مطبوعات و
یادگیرسانه های گروهی، سروده
ها و آفریده هایم را نخواستیم
و نخواستند اند و نشر کم و نشر
کنند. نخست این که در چند
سال آخر فقط چند نام بوده که
یاد هر شماره و یا پس از یک
شماره، مجله می، هفته نامه می
و یا حتی روز نامه می، شعر

گفت و شنو با محب بار

فرخنده

شاعر

مصاحبه از: حمید مهر روز



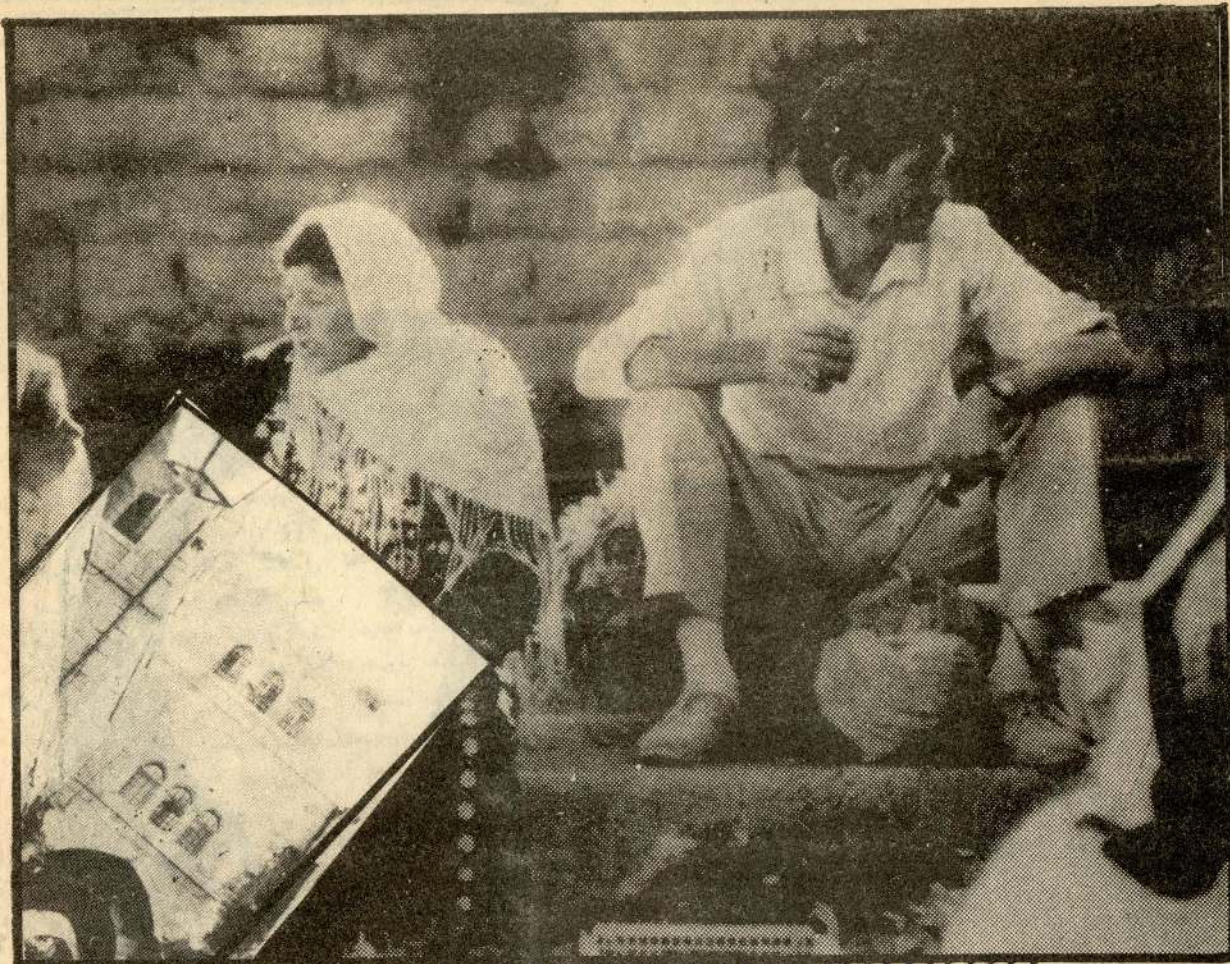
کردید به مردم (به مفهوم واقعی
آن) داشته ام "زمنه های کا-
غوش" تاه پید "سرباز" و -
"افسر" انسان است و سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
های اکثرشان را تیر جنگ -
بمبارده به زمین انداخته شاید
جسدش به چشم به راهبان
دیدارش رسید یا خیره در ترانه
های کاغوش و چهره ها تا به
ویار می شوند و زیرا درد و سو-
چهره ها را میشود باز شناخت

در یهلو ماندن و از یک-
زاویه دیدن "زمنه های کا-
غوش" و یک روز بی دروغ را
درست نمیبینم زیرا در شکل
(نورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند و یک روز بی دروغ
گرفته بی از شعرها و سروده -
عالم میباشد که باید چند سال
پیش از سال چاپ و چاپ
میشد و با تا سف که حدود
یکسال و چند ماه از این دفتر
به آن دفتر و از این عینک بمان
عینک رفت و خوشترین شعرها
از آن بیرون شد و این دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"یک روز بی دروغ" دیگر -
سروده های آن امروز چندین
مورد پسند من نیستند و اما
به گفت شما "شعرهای بعدی"
در شعرهای بعدی من بسیار
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رودکی بزرگ و برخسنگ
شعر ننشسته ام و مردم سروده
هایم را زمزمه میکنند و این که
چاپ میشوند یا نه و اگر غیب
است اما برای کسیکه سروده
شده و آنرا بر لب دارد و میخوا-
ند و موقعیتم را نیز همین

خواننده ها و در شعر امروز
مهمین تعیین میکنند و نه
خودم.
بعضی ها ادعا میکنند که
آقای "بارش" در "زمزمه
های کاغوش" یک نوع میسارد
و در "یک روز بی دروغ" نویسی
دیگر و در شعرهای بعدی
چاپ نشده - کاملاً به گونه
دیگر. آیا این مسا له نشا -
ند هنده و سیر دریافت ها
و برداشتهای تازه هنری
شماست و یا چی طور؟
- در پرسش پیشین نیز این
مسا له تقریباً روشن شده این
قدرا افزود میگویم: سنگ تردید
بر همه چیز و بر همه نامها و نیز
آشنایی با آثاری که یک عمر -
نخواندن آن را بر من و برسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمزمه های کاغوش" به "یک
روزی بی دروغ" و از آن به
امروز که نامی ندارد و اگر داشته
باشد از کدامین تا کجاست
خواهد بوده گشاده است.
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چیست؟
- پاسخ این پرسش تان بسیار
دشووار است. شاید مورد شعر
امروز افغانستان مهر سید و من
از حوزه کابل و چند شعر از بلخ
و بدخشان و دیگر چیزی را -
نخوانده ام و چی گونه میشود
با خواندن همین محدود و در
مورد نا محدود سخن گفت؟ این
مانند آن است که شماری از آموز-
گاران مضمون دری و با دریغ
کسانی از استادان دانشگاه نیز
عقیده دارند که نخستین شاعر
زبان دری و این یا آن شخص
بوده و در حالیکه "نخستین



شاعر" هیچگاه پیدا نخواهد
شد. شاید از حوزه بی نام
شاعری در تاریخ ادبیات مانده
و همزمان و یا پیشتر از آن در
حوزه دیگر شاعری سر بر آورده
اما گننام مانده است.
از شاعران جوان به آینده
کدام ها امیدوار ترید؟
- کسانی که عنوان شاعر جوان
در میان مردم راه پیدا کرده اند
خانه شان آباد و چونکه حتماً
چیزی داشته اند که مردم آن را
پذیرفته اند. اما در چنین
وضعیتی که ما داریم و در بار
ما دارد و شاید شماری از این
راهبان خوب و آینده را نیا-
بند و من خودم به نامهای
"آینده" و "فردا" چندین
اعتقادی ندارم.
آقای "بارش" ممکن است
بهر سم از شعر کدام شعر را هیچ
نوع لذتی احساس نمیکند؟
- از شعر نامردان و از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نمیدارند و از شعر کسانیکه
نیک میخورند و نمکدان راسی
شکنند.
میخواهم به مسا له دیگری
اشاره کنم: سهراب سهری
فقد و در منظومه بلخ -
"صدای پای آب" میگوید:
"من قطاری دیدم که سیا-
ست میرود و چی خالی میرفت"
شما چی بر داشتی از این
مسا له، دارند؟
- اگر چه بی سیاستی و خود
یک نوع سیاست است اما از
سیاست به همان مفهوم امروزی
که حتماً مراد شما نیز همان
است و از احسان طبری نقل قول
میکنم: "عمر رازی به هدر
رفت و دیگر امیدی از این باغ
خزان زده در دست نیست"
سیاست باغ خزان زده است
و قول شاعر همیشه در خاطر -
شاعران امروز ایران و افغانستان
"سهراب سهری" درست است
و صحیح. سیاست و شعر را
بقیه در صفحه (۶۲)



زیبایی نخستینش از گنبد های طلایی و کا شهای رنگ دپسوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نداشت، در جهان قرون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نمیاند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهاسیر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عرب ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبل نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها ازهم نیرویافتد، بوده است.

دومین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد احداث گردیده (۸۳) بقیه در صفحه

یا بر جاماند تا این که احتیاج لازم در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گویا Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. این پیش از قصبه یی به بزرگی یکصد هکتار نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کائانه ترا که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاهی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسازد و جانشین حضرت داود (ع) در آنجا کارگران تعمیراتی فنیکی های لبنان احداث نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره یی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی احداث شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

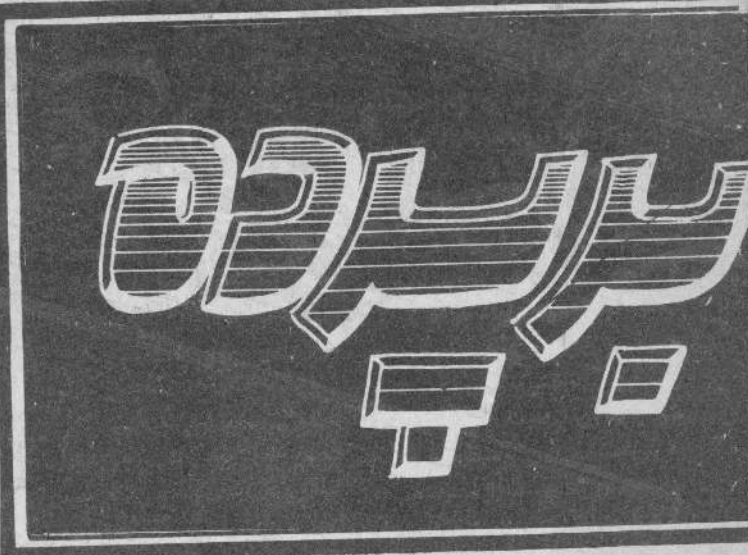
ترجمه: رهناب

شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مذهبی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است. امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به محیت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میدادند. علامت و سمبل اورشلیم که عبارت از شهر ایستاده جلوس دیوار شهر است، از مدت ها بدینسو توسط کارکنان یهودی و مسیحی تافته اند، طبع کشیه ها شده، ماسک ضد گاز بر سر دارد - غرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در دست گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادیمین مسجد صلاح الدین و کوچه بادنگاه را پوشانیده از دروازه میرو. دس، جوفه های قطعه منظره پولیس با دنده دست و سپر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو نیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقامه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته ها ایلائی سوره - روی کشیه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

دوره برون دازه اورشلیم (شعرقه س) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدت ها پیش وجود داشته است. شهر از نگاه ستراتیژیکی دارای موقعیت مناسب در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوش آزان دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه یی بسر خوردار بوده است. ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد، بیت المقدس را کائانه ترا (Jerusalem) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهم متعدد مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین مینامند) نیز



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این کمیخواهها نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهلت درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاء مل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که بهام سر یال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیه نمیکم و بل موضعکرم را در قبال اثری خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آینده کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشوم که این نقش را نمیدیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبندم و راضی نیستم. پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

— شما زورنالهستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟

— مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ نهد؟

— هدفم این است که شما همین حالا باید دیدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار مندان این اداره حضور دارید و این جانب "هما مستندی" ماهانه خدا زیاد کند غش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلاف رسمی سپرده شده. اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شوتنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجرای تقاضای رسمی شان بپردازم و در سر یال "شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهایم در فلمهای "عروس کيفر و فرجام و نوای قشلاق دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نمرنگی" به میل پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سر یال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

— خیر مگر رانش از این نقشم اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

— زیرا این سر یال و باشتاب تهیه و ثبت شد و تاء شهری را که باید برجامعه میکرد و نکرد و مسایل اساسی سر یال را پیمایش مینس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

چونم؟ نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سر یال را مسا له صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نواده ها را در خود نهفته داشت که میشود به بهام اساسی سر یال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاء شهری پذیر بودن سر یال و یا عکس آن شما سرو کار دارید یا با نقش که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیمایش ارتباط دارد تشبیهی در کار دیگران مانند فلانماه نویسن و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاء کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سر یال را موضوع صحت و حیا به صحنی تشکیل میداد و

— به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم.

— از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم.

— کسی را جز خانواده ام دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم.

— سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم.

— اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم.

از هنر میپرسم:

از کارهای هنریت چی گونه تصویرری میخواهی بدهی؟

— من طفل بودم که راهی تئاتر شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم. بلی و پاکذانه سینما و امعاء انقلابی بود که درد

— ساندیهای پوست عمر او مستر بشاش است و جلوه های تاز — فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است و خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون سازد و چی گونه آن را باحر کات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتنها پیش میوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میاند — یشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با همبودنش:

— رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

اسیران را بپوشانید و فاشیست ها را بکشید
دندانهای پلوس میانی

اسرار احزاب دینی طلا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمینماید. طلا مانند گذشتیمول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادی بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست میدهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص هالسی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ بدیرنموده سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مغو بیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چنده نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. «علاوتا» تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روشی تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارگی به پارگی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. «علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقمندی شدیدی

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپوشند. «علاوتا» برای

برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از اختراعات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیبی نیز در مورد ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، و غیره) ایجا شده است.

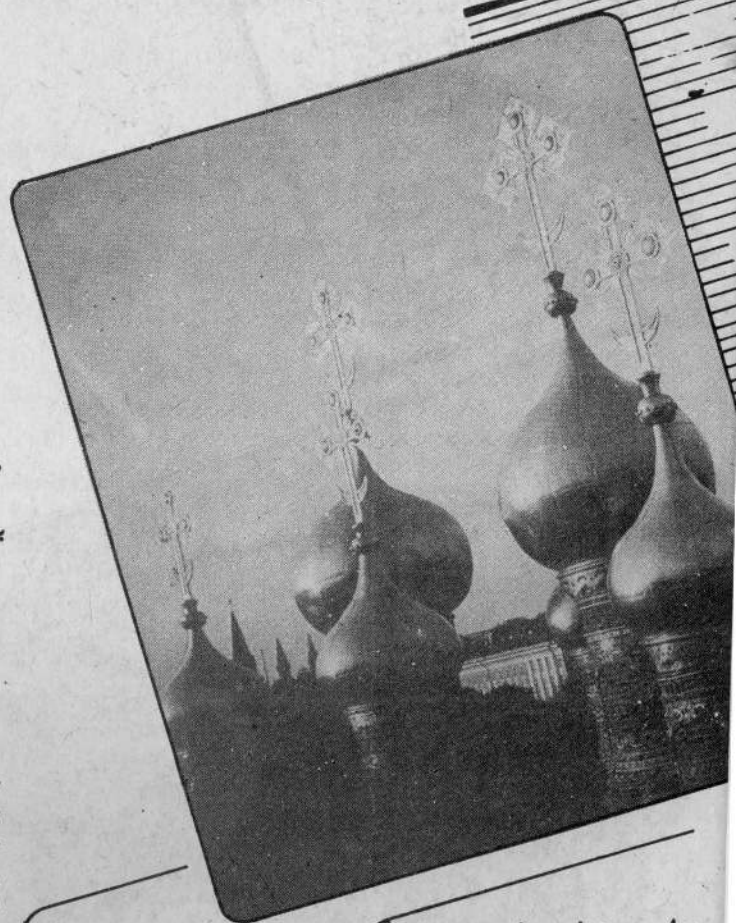
حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند.

ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها افسانه بی فراغه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقۀ

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر بدست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیامصرف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور ووشنای را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکین را از سرنگی به هلاکت رسانید. (مره) تن طلا انگیزه بی بدست پیرو بود تا بر باد شاه آمینگاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



و انجام جنایات بی حد در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان 'اسکیوها' ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل نجیب آن نبود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افراد یک در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبذیل فلزات به طلا صرف نموده اند.

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا

یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروتند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند. نجا رسیدند و آنانیکه ثروتند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سر اسرار و با در جستجوی طلا بودند. ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستاده و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم میباشد. نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتایید استمداد میجوید. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدات آفریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در بمادن طلائی آفریقای جنوبی زنده گسی شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد نمی توانستند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور آفریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نموده، مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت واترسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

دارد. تولید غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیر زمین موقعیت داشته، گریس معدن، رطوبت کشف شده و صدای کرکند ه ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحن قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-امریکن کارپشن اف سوت آفریقا)) که بر استخراج و فروش طلا مسلط میباشد، خانواده، او نهایی در پیوند با برادران بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با جنایت و خونریزی از حساب آفریقاییان سپاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند. شرکت های ((ان.ام. روتشیلدر اند راند سنر لمیتد)) لندن و ((انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا

در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جاد را راضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر میتواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هرتن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا میتواند در چای اقتصاد باشد که در آن جا این فلز با تمرکز معین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میشوند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلائی را به وزن چندین کیلوگرام میباید که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاً است. به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میشوند. در ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

از ازدواج و ازدواجی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد دارند. اگر فامیلی مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. صلاح است که از جنسین از و اجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر مردی بخواهد همسر خود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در مرد دازن و اج بها همسری براید که جسم و روح و سالم باشد و فامیلی او نقیصه و عیب اری و مرد زادی و جسمی نداشته باشد. اما متاسفانه کثرتی کسی یافت می شود که جنبه های اری را بر تنهایی دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از و اجهای فامیلی: متاسفانه در بین وجود دارد که از و اجهای فامیلی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقیصه

کودک دهد یا است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارد. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور و کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشور بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و د و نتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که د اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی به کودکان عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته می شود البته برای تعیین سن عقلی گذشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاه، بسرما و بسر
عمه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر عمه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بین
سرکاه و دختر کاکا را آسانها
پسته شده است. برای اینکه به
اشکالات این گونه ازدواجها پی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای پدر و مادر از طریق ژنها
به فرزندان منتقل می شود، این
ژنها را ژنهای معیوب می گویند.
ژنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزوئید و اوول) پدر و مادرند مثلاً بر-
خی بیماریهای خونی از قبیل همو-
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کروی و بیما ری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که پدر و مادر می توانند تا
حدودی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:

پس از ازدواج اگر کسی بخواه
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودکان عقب افتاده و نا-
قص الخلقه نشود نکاتی چند را-
باید در نظر بگیرد، اگرچه-
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو منوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری مجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

با در نظر گرفتن اینکه درمان نو-
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه بدون
اجازه طبیب باید خودداری نمایند.
از راد یوگرافی و کمپوزیسیون
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خودداری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودکان می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ برآرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می دچار می گردد.

بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو-
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعیتی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است -
حاملگی را احتمالاً باید زیر نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرده یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیدایش دارد،
جلوگیری کنند.

* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ بیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرام بخش و مختصر خواب آور -
داشت پس از کشف داروی فوق -
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج-
ه شدند که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالاً اگر مثلاً سرما و دختر عمه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را -
دارند، باید یک یگازدواج کنند.
تخمینه ارثی که هم در پدر و هم
در مادر به طور نهفته بنحوا
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هرچه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

* عوامل ارثی:
گاهی اوقات بعضی و نها
که عوامل ارثی را منتقل می کنند
دارای عیوبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
پدر و مادر موجودند و یاد موقع
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول
تخم، به طور ناقص با ناهنجاری تقسیم

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتوانند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما-
ری خوش اوقاتی است ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودکان سرخچه
ای، بدون اینکه علایم واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و با کودکان سرخچه
ای تماس داشته اند، ممکن است
کور یا کور با مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (که به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آور است).

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، با کودکان
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
در هنگام زایمان:

* هر زن حامله باید دوران حا-
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زیر نظر یک طبیب
متخصص اطفال و در لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، تالاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخه، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا-
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ورم برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نویسه‌های خواب در پیچه را
 از ضربه‌های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبز نوازشست
 بابرک‌های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوش باد مستیت که مرا نوش میکنی
 توده بنفش غرویی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافروغ تو بنفشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او با احساس
 لطیف زنانه اثرزبانترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار بر پرده بیان
 کرد.
 نوروز پس از انتشار مجموعه‌های شعری
 اسرار و یوسفیان با تولد ی دیگر یکبار دیگر
 از نو تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو این قرار داد.
 نوروز افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا در آن دید.
 گویا روزگار (تولد ی دیگر) نوروز را تحمیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه بلی پروا
 دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را
 از مشق‌های کهنه خود پاک میکردم
 در باغچه می‌گشتم افسرده
 در پای گل‌دان‌های خشک یأس
 گنجشک‌های مرده ام را خاک میکردم

تمام روز در آینه گریه میکردم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پیله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پوند

دوه سترنه

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه به خوند کې پسې مړ پټ م
نه مې رنگ څه تسلا کړي
نه خبره ده خبره
نه څه دا وکړه ياد اکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه د گل په پاڼه برخه
نه پيال په که له ميو
نه د توروز هرو گوټه دي
نه خواره د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

د بډوي د تال رنگونه
زما ذهن کې غږ پيږي
کله پوځيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيږي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

ولس زړه

زړه گيه پر يوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يار ویده شه

اوس هلته تله راته بند شوي جاغزي کرلي
چې مې وزمې د سباء په هاغه لار ویده شه

غوتې غوتې وينه دي خور تسل په مينه کوه
د رانه د رانه اسويلي باسه کله ښار ویده شه

چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي
د پښتنې پېغلې د خنوبه کوم تار ویده شه

په دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راځه زما سينه کې پر يوزه کرار ویده شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
آرام و برشکو
در رمزهای نیمه روشن و خاموش لحظه ها
در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
تکرار میشود

در اعتدال زودگذر روز و شب که باد
آرامش نیافتنی زاهدانه را
در جایگاه روحانی باز میابد
با آسمان ستاره بی از نیل
با آفتاب زرافشان -

پاییز
فصل دل انگیز رقص رنگ
فصل بلوغ باغ
آفتاب از میشود

باقها
باقهای کوچک پر بار
اندوه آن بگارش که به باد میبرد
تنها

به زیبایی خویش میگردند
تنها

ز رنگینی خویش بگرانند
و هیچکس اما

گل غم را که در چهره باغ
به امیدی شگفته است
نمی چیند

×

در کوچه های خلوت

اینها شتابناک

اسباب رفت و آمد

اسباب قطع

هنگامه فلز و ترازو

و قباح داد و ستد

جای میگیرد

در کلبه های کوچک تاریک

خاموش و صبور

بر کشتزار زخمی با هارد متها

تلخی زهر گیاه میالند

و به گیاه می اندیشند نه به زخم

+

عروس باغ - تنها

زبان قریب دارد

و هیچکس

گل غم را از آن چهره بشگفته ناز

بر نمی چیند

و در این دل تنگی

باغ مارابه تماشا می خودش میخواند

تماشا

بیداد کرده باد
با سرکشی و تند ی با خاک بازی اش
خورشید خسته تن
در مانده بای بی رفق خویش می کشد
در خانه غروب

در کوچه ها کسالتی سنگین

تپ را

در جان لافرد دیوار واره ها

تکرار میکند

✱

مردی درون کلبه تاریک

با آن نگاه فمگرفته نویسد

بر سقف بستم دود اندود

بیدایش ستاره اقبال خویش را

تصویر میکند

زنی

تکیده سوخته خاکستر

که در عمیق قلب کوچکش

بخش تلخ پنهانست

به پستانهای خشک یا می آلودش می اندیشد

و کودکی ساکت

میان خواب و بیداری

به سوی اوجهای آسمان تیره سری

بر پرواز می گشاید

✱

تقوم سرنوشت

در هر ورق که غمخیز نشانه می

بر او مانده است

تصویر می روز خویش را

در سویی شهر

به تماشا می آورد

در کوچه ها کسالتی سنگین

تپ را

در جان لافرد دیوار واره ها

تکرار میکند

بهر دیوار کا بر یادگار



دیوار
دیوار یادگار
دیوار نامدار
دیوار خشم و خون
یا قوت زخم ناسور -
زینگر بیشانی شهر
دیوار فتح

زنجیر تیره بند شکست تلخ

دیوار

این نشانه بهداد و داد

هنگامه و سکوت

اینها سر شکسته به سنگینی میان دست

پارای گفتن و فریاد باخته است

آنکه که صبح خورشید دل شکسته باز

بر آنکسار وادی خشک سراب و یا می پرواز میکند

دیوار

بی هیچ وقته می

آهسته می کشد

در دست باد به اندیش

کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است

در بیست پرواق و منظر و برج و کمینگاه

تصویر یادگاری جنگاوران داد

دیوار

در روز خواب گل و خشت

در سنگاپه ها و ستون ها

کز لرزش و شکست بریشان است

در د و تپه و تون

بهداد میکند

سر می کشد نوبه معبر تاریک

بر نمی آید هیچ

می چشم خاک تیره سرد

و در او هر چه گرامید نشانی بوده است

تلخی داشته یا می به بردارد

کام بر می کشد از دیوار

کام

بر می کشد از دیوار و به سوی تو می کشد

به زمین که در آن

ورد جادوی ساز واره می کشد

حکمران است

و بر بساط خاکستر

در بیست که زندگان و مردگان

بایه پای هم می رقصند

و گریه ها و خنده ها یا می می کشد

بهم در شده اند

و انتظار می کشد گلی است که همه بر قلب خویش زده اند

✱

سایه هارنگ تیره می کشد

سایه ها لیک بخود می کشد

من

به سوی تو می کشد

رفته دیوار

خفته دیوار

به جز درد می کشد که به قلب می امید نرسیده گسترده است

به چیزی دیگری اما ندارد گوش

به چیزی دیگری اما ندارد چشم

به چیزی دیگری اما ندارد سر



شوق می‌تابد

قرارت به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد منشی وایفای نقش برگرده را تهیه وصال عده داراست. از تیریه وصال در مسعود نقش برسدیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کنم به کمک و راهنمایی محترم را د منشی کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با فانی را دارم که اسیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))



صبور در سقوط

مصاحبه تهیه

مید الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۵۳ به همکاری موسسه ندر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنابر عشق و علاقه می‌کنم که به جهان سینما داشته این هنر را برگزیده و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



انیسه و هاب یروز و امروز

مصاحبه - حمید

ج - یک هنرپیشه باید است هنرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

می - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارید؟

ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهاد می‌کنم که خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مدان سینما دایر گردد تا با این رشته راه شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کردن و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اثباتی فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دایر کردن و کوپ نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روی گردیده ام. می - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه و هاب مثل روزی شده و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در دست پوهای رادیو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن را دنبال می‌نماید. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواش ما را بذ یوفت. و سوالات را بوی چنین طرح نمودیم.

می - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوند؟

ج - بله نخستین همکاری ام باراد یواز پروگرام اطفال آغاز گردید.

می - فعالیت هایتان در تلو - میزون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دری راد بودم درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی می نمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید -

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

من - تحت نظر کدام استاد کار تان را آغاز کردید و آن ها تا چس حدود شمار رهنمایی کردند؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - هم و محترم مظهر جعفر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند - من - تاکنون درجه تعداد پارچه های تخیلی نقش داشته اید؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است - من - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندارم؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب ببینم و رضایت دایمگرا حاصل نمایم - من - درین اواخر فعالیت های هنری تان کثرت نظر می رسد چرا؟

ج - دلیل من اینست که من آمیزه ای از هنرهای مختلف را در کارهایم به کار می گیرم و به همین جهت به کشور بازگشتم - من - در کارهای هنری تان چه چیز را دوست دارید؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری میکنم - من - کار در سینما را بیشتر دوست دارید یا تئاتر؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فیلم بنام (کهنر) نقش داشته ام بنابر کار تئاتر را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است - من - هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند -
آیا به عشق در اولین نگاه باور داری؟

ج - نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره آن بعید معلوم نمیشود -

چطور می فهمی که عاشق شده ای؟

ج - من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم ...

و میخواهم که با وی باشم -
چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد؟

ج - احساس وی -
بهترین آغازگر عشق است چیست؟

ج - من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم -

بهترین خاطره شاعرانه ات چیست؟

ج - افسون کردن من -
در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری؟

ج - با پاهای برهنه و دست به دست قدم زدن در ساحل در غروب -

باکی میخواهی ببینی؟

ج - اختیار بپندمگان قرار دهد بداند من تئاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواش گردد در تردید ندارم -

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش بدر می آیند من پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم -

ج - من - هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در اختیار بپندمگان قرار دهد بداند من تئاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواش گردد در تردید ندارم -

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش بدر می آیند من پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم -

دیدار در خدمت با تمایل من است -

چطور یک دیدار را بر هم میزنی؟

ج - من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد تغییر داده ام -

چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد؟

ج - در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده ... من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت -

نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی؟

ج - عزیز ترین کس من ... اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی؟

ج - حالت ناممکن -

آیا عشق ساکت است؟

ج - بلی - فقط تو باید آنرا احساس کنی -

چرا عشق بهشت احمقانه است؟

ج - زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند -

آنها نقشها

ردیا

رد یا فلم تازه می سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیرنی کارگردانی می گردد - سناریو فلم از مظهر جعفر است و فلم به گونه سه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود - سوزن فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد - این فلم تا اویل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت -



ممتاز
1410

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و آدمی اور انسان و دوراستہ و کھلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتجی
مستار و اب کسی قسم و پریم کھانسی

وحشتناك ياد كرد . گویی كا -
بوس تر سناك آن باز در دهنش
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .

" بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواند
اتفاق بیفتد . با وجود آنكه
و آزاره آرزویم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .

او افزود كه سه سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در " نیو ستون " با او -
زنده گئی میكردم - تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -

پیشه هندی زنده گئی دور از
سروصدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم - زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید میشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و ...

در سال ۱۹۸۶ او به " هو -
ستون " رفت و جایی كه پیاو -
ولسان فرانسه ای را آموخت
در همین جا بود كه وزنش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
می بینیم . پروین به اروپا نه سفر
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .

امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است و زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه گیش
جمع كرده بود - زنده گئی كند -
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتصادی فیلم هراس ندارد و -
امكانات آیدن خود را به دنیای
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی كنم
بلكه ...



زنگشت

سه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم و از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بكنج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایكی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قصه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه برگهای سی از
زنده گئی گذشته خود را می شمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارب " كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه " همیشه يك انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام و ولی باور دارم
كه بالای او از طرفی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارب " را بسازد .

در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه اثربا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد و رویدادهایی كه
با تاء سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .

با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت كردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگ را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید و ولی پاسخ می داد
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگ را فشار دادم .

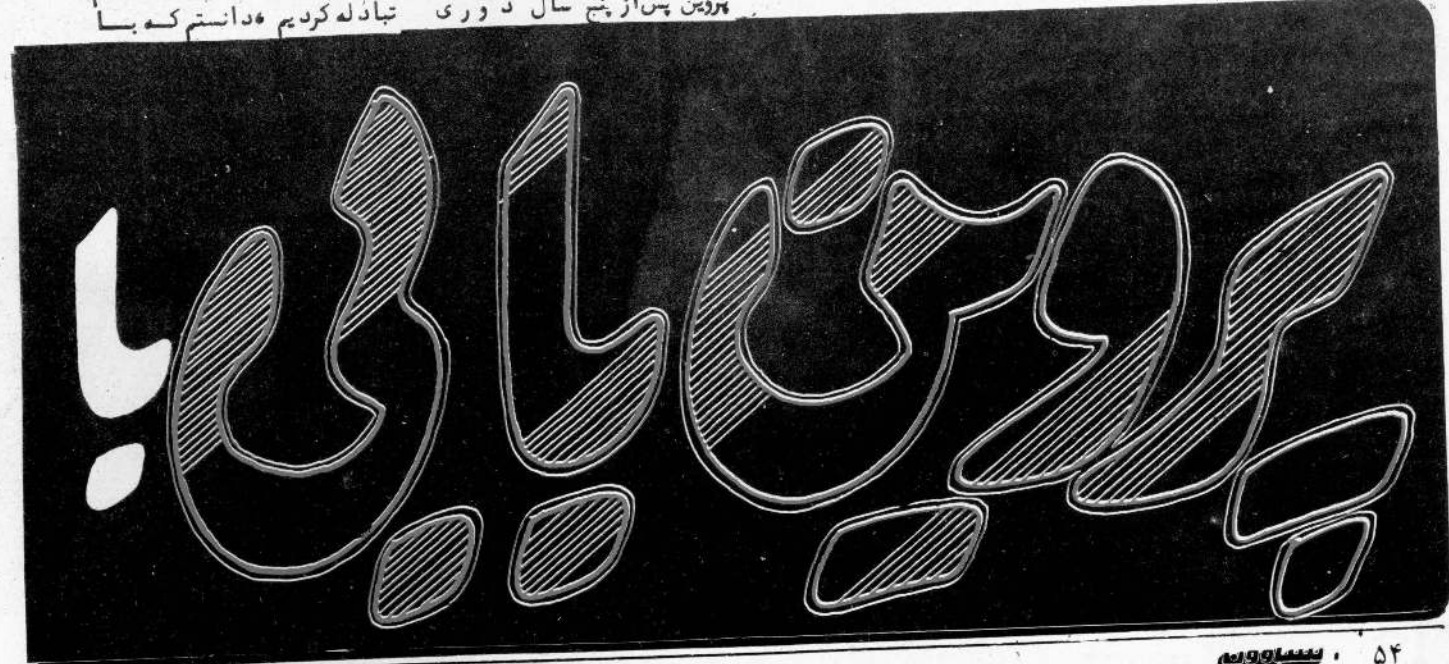
زن چاقی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت و از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "

همین صدای پروین بابی بود
آرامش خود را حفظ كردم . مرا به
داخل خانه خود رهنمای كرد
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پسر ده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم و ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی - به
خانه خود آمده نخستین واكنش
من این بود كه به آن باور نكندم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داده و حواسم را جمع
كرده و سوار عراده ای شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرا به " كالو مال استیت -
جهو " برساند و جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



ترجمه آسمایی





نوشتن مانند خواندن، نیازها
به حمایت و کمک متادام والدین،
معلمین و بزرگسالان دارد. کودک
نیازمند است تا نوشتن را از آنها
بیاموزد. نوشتن نسبت به خواندن
مستلزم کار بیشتر است.

عموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت می آموزند، نوشتن را مشکلاتی یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از - کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنهایی که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنرنویشتن کار اضافی و سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صوف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. در این مرحله، والدین -

نوشتن يك هنواست • ياد -
دادن شيوه بهتر نوشتن به کودکان
هنوز نگرازانست • والدين معلمان
برای اينکه به کودکان راه و روش
بتر نوشتن را ياد بدهند • خود
يا شيوه های اساسي کک به
کودکان آشنایی داشته باشند •
وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند ،
رضایت خاطر برای والدين حاصل
میشود و هرگاه کودک بهتر بنویسد
برای معلمان احساس خوشی دست
میدهد •

نوشتن
دادن شیوه
هفته بزرگتر از
برای اینکه
بهتر نوشتن
باشیوه های
کودکان آشنا
وقتیکه کودک
رضایت خاطر
میشود و هرگاه
برای معلم
میدهد •

والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودکی شان توجه جدی نمایند

میکرد. نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طریقیان شناسی تدبیر شود. موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهالیت نهالیت. کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد. همچنین بزرگسال والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک خواهند آتربخواند بهد دهاره بنویسد به کودک. الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا بهراتب خبتر بنویسد. همنکه شاهده همکم کودکی. قصه بی را بیان میکند، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند، خیلی خوب است و ششونده راتحت تاثیر قرار میدهد، ولی وقتی همکن کودک بخواند آنچه را که بیان کرده بنویسد، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد، علت آن این است که کودک نوشتن را به همسرگی فراموش کرد. پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند. خواندن مطلب به اواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند. یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنکه کودک شان قصه میگوید، آنرا روی کاغذ بنویسند، بعد آنرا به اواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند.

((سعی کنید احساس و تحلیل ناترا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهتر فکر کنید و کسی واضح تر بنویسند ؟
((در بهاره موضوعی نوشت خوب فکر کنید و بعد بنویسید)) در صنف متوسط مکاتب، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحکیم کرد. فوضا وقتی معلم بگوید، ((چرا نمیتوانید نظر ناترا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند، می توانند از آنها بپرسند تا قصه هلی را بنویسند و با مطلب یا شعری را به آنها بدهند تا در بهاره آن چیزی بنویسند. حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند. تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد.

او دارد تا نثر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست. حفر جریمه جوچه به مراتب مشکل تر است)) - گرچه نوشتن همکست کار سختی نباشد ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند.

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی می ذول دارند و این کار تدبیر معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت. کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند. بنابر بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند نامه بنویسند، نام شان را روی کارت هادرج نمایند، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپارند، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند.

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت. خواندن موضوعی که نوشته شود کاملاً ضروریست. تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میایند آنچه را میخوانند، بنویسند. کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فراموش کرد. هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت.

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد، قدر دانی از بهتر نوشتن است.

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشأ

دراوتوپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه می بینید و جنگی آنها می بیند
علیه مردم ملت متجاوز نیاید، بل
علیه جنگی با آنها است.
دراوتوپا، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادت
و همه را با هم می بیند
همه مردم است و هر کسی
است و هر چیزی را که با هم
به هر صورتی که می خواهد
عبادت کند، حتی بیست و
نیز مادی نیستند که آسود
از رنج و غم از بیم و نا
آن ها زنده می کنند و لا یکن
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کم و بجا از ایشان را به نصرت
خداوند در آن دنیا را بدارم
اما این همه بعد از سادی
از مردم او توپا می بیند
و از وقتی که فهمیده اند می بیند

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت ابرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گردیده اند.

اوتوپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که امسیر و آتورا
((سوسالهم می بیند)) می بیند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی می بیند شده
باشد، چنان که ((برنا وند-
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نیاورده است: ((امسیر و آتورا
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپا، ماکیاوِل کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاوِل
را ((شهریار)) را به
((اوتوپا)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جابرانه او آن کتاب
سودمند نبود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سیلاب قتل
و جنایت ویدادگری و حرور-
و از فرا گرفت.

می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگرداند مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
اقتصاد موثرند و فداکار و صلح
جو بوده اند.

اهالی اوتوپا از این لحاظ که
به جمع مال، حرور و لیس
ندارند، به جنگ وجدال رفتی
چندان نشان نمی دهند. در-
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپا هرگز اقدام به جنگ
با ملت دیگر نمی کنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزند، به جای اعزام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان می رود

وظایف دینی را با جاغلی های
انسانی درهم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-
هد روحانیان ما هیچ ها پس
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))

دراوتوپای مور همه مردم
چه زن چه مرد- به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نروند و به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را تقلیل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
سختی داشت و از آنها متفکر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
خیلی علاقه دارد ۱۵۱۸ به روش
در آورده.

او توپا، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع هم صورت می گیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کونی. اما به روش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
توپا یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر می دهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پی
می رسد، پنج سال در آن زنده می
می کند، سپس به انگلستان
بر می گردد تا خبر خوش و جود
یک کشور کامل را به گوش موطنا-
نش برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
می کند. سراسر این داستان
چنان بافته شده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
به آن می رسد. چنین کشوری حقیقت
داشته باشد. زیرا اوتوپا
از جهات بسیاری، تعبیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و از جبار و جود ندارد، ظلم و ستم
دید نمی شود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القیاده غی)) نامیده
انری نیست.

آن چه (مور) در سر می زند،
در واقع همان سلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در عصر
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعت نهادن او شد.

در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه دراوتوپا آمده، چهل

اوتوپا

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری و حبس و بند
نست.

در باید بین رایج دراوتوپا
((مور)) با زبانی صمیم سخن
می گوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام عمر خود در این امر اصرار
می ورزد که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کاهش) و از رهت-
اشخاص)) باشد.

تصور می که (مور) دراوتوپا
از حد اعلا پارسی و پر پر
کاری شان می دهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنه
پرستی گاه های کشورش نبوده.
مور، روحانیون حقیقی، آن شب-
ناتی را که از نره کردن غش
به وسیله گوسفندان بر می-
داشتند، صمیمانه ستایش می کرد.
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به من آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختمان خانه
ها نظیر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز می شود و
در دیگر به باغ. هر کس به قدر
کفایت توانگر است که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بهین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض می کنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در-
اشخاص جلوگیری شود.

دراوتوپا از استثمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انری یافت نمی شود. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی در پای فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما را استه و چس میخواستند؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه مصلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخبره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه چسین ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از یک ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شد، هیچکدام از آن ها ما را شناخت.

محمدرضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانی خواهم کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه ای سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهیل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبل در حالت که شاه و همپایان ایران بنده میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورده زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. دریافتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهیل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیل فخر خارجه اش را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهسانخانه شا هوانتقال دادند. خوب به پادم است و رفتن بکشته بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا یی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هيجانات، وضع صحن من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهیل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکبه لباس نموده یی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم.

پرسیدیم: من با این وضع معجز و همچو لباس ها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند: - چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما آنک نشین شسونه بلکه آنک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید.

شاه نهیل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص یما سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت گزینیم. او در همچان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در فاصله زمانی نه تنهانا با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی ((کیامپنوا)) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای شدم. در برابر

خود، نظام نوری شهر ایران در ایتالیا را نیز یافتیم کد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایگاه اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروز ها برای شنا و آبیازی به سویی ((هوستیا)) آهنگ سفر کنید، در رم کلهد و آگونی را که در ماه ابریل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری غرضی - نگهداری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ما در هتل ((اکسکلوزو)) اقامه گزیدیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه - نکند هنده و پر شور علیه ایران و پیشنهاد کرد که همه پهلوی ها باید به دار آخته شوند و همه

جای رزم شاهی، رزم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یاد گاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

((ما بایست یک سلسله و اتمیتان بود که آن چه در باره اعلام کردیم و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یاد گاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:))

محدودیت هارا بپذیریم نهی چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم: - کجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سویی امیکا خواهم شناخت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیکه وار استم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیايد.

شما بدین عقیده استند که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنمندان و حوادث و قضایا را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون قصه های



واقعتاً این بود که آن چه در باره اعلام کردیم و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یاد گاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:))

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان پرداخت هزینه آن را به هیچ وجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روز های اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: ((ما پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آن

با وجود همه این ها، شاه میکرد. شد، اسرارش را سری نگه دار. بدشاه ابدان نکوشیده بود. پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی و به مثال روزی به من گفت: ((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زاید وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

سخن میگویم برای خصوصی

ترجمه میرحسین الدین پرومند

وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنهاجان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفان ادعا میکردند که او اینجا تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدین تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسر را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما همی بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هتل ((اکسکلوزو)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سمیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهست درد هلیز و داخل و خارج هتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به مامداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهست یاد شده که کارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران دیراره یک دولت شرعی پیدا داشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر باشتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هردو از لفت پیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفت و آهسته گفت:

- چس طور، حدس میزدی نهی که ما به وطن و به موقت خود بر میگردیم... چس طور آید میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟

من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم بعداً در اثر تاس تلفونی - متدارم دریافتیم که:

جنرال سمیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان ((شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در تکی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کاره شاهی مسلح و دستگاه پولیس تحفه شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امیکا به صدق خبر داد و گفت: ((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بمانید، حکومت امیکا سه هزار امیکا پی را از تهران فرامیخواند...)) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امر کرد که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایرانی های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویی نیم تهران روی با استاده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرسلیم میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سمیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سمیدی خدا نگهدار او شاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سمیدی شتافتند و پولیس نیز پس سمیدی را گرفته، در حمایت جنرال راجح رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دو اکثر صدق نمیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

هغه دوه کوچني هيلکونه چې
د مخه موياد کړل په واقعيت کس
دوه ستوري دي چې يو د سهار
ستوري او بل د ماښام ستوري
دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم
لري.
د ختيځ يونان په پخوانيو -
اسطوروکي دغه دوه ستوري دوه
غبرگوني وروڼه و چې يو (کستور)
او بل يي ((پولوکس)) نوميدل. يوه
ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پو-
لوکس)) يوازې پاتې شواو د خپل
ورود ورکيد په غم غمجن شو. خو
چې له ((زوس)) څخه يي غوښته
وکړه خو ورسره مرسته وکړي او
وروسته بېرته لده سره يوځای کړي.
په پاڼي کې ((زوس)) امر وکړ
چې دغه دوه وروڼه ستوري دوه
ورځي په منځ کې په پرله پسې
ټول يوه ورځ پرځمکه اوږه ورځ
په آسمان پوځايي ښکاره شي. د
دغې اسطوري له مخې د ماښام او
سهار ستوري په اصل کې دغه
دوه وروڼه ستوري دي.

شوي اوله منځه وړل شوي دي .
د معبد له کورڅخه د خاوروله
ليري کولووړسته د يوې مجسمې
ماتې اوټوټې شوي پېښ لاس ته
راغلي . پدغه پلټونکي يوازي يوه
جوړه اووږغه مجسمه لاس ته راغله
چې له مرمروڅخه جوړه شوې اود
خاټگر ي ښکلا لرونکې ده .
دغه مجسمه د لرېب النوع بيا
((سوريا)) ده چې اوس اوسېده
کابل موزيم کې ساتل کښي .
دغه مجسمه چې په ټول
افغانستان کې د سوريا يواځېنۍ
مجسمه ده پورمري هېکله د چې
د يوې خاټگر ي گاډي لپاسه نا-
ست اود وار وڅارووتې د ده کوډ-
چلې هېکلونه زمانې د ليدل کېږي .
داوستاي زمانې د اسطورو له
مخې ميترا لپسره خاټگر ي گاډي
درلوده چې د سپينو آسونو لخوا
کشول کېده .
سوريا د لرېب النوع چې د
خيرخاني د کوتل له معبد څخه
لاس ته راغلي هم د گاډي لپاسه
ناست اود ده آسونو په وسيله
کشول کښي .

کونه است ؟ چی کارهای
روی دست دارید ؟ باز هم
چیزی را به چاپ سپرده اید ؟
— هیان گونه که در هر شش یک
شما آمده بود نه تنها شعر
هایم و سروده هایم هکتموشه
های من نیز در عرصه ژورنالیزم
چاپ نمیشود . از آغاز ماه
عقرب سال روان مسئولیت مجله
پی برام داده شده

د میکنند • شمار این مورد —
چیزی برای گفتن دارید ؟
— با تکیه بر نوشته ها و صحبت
های صاحب نظران • بسیار
دشوار است که ما اصطلاح های
"شمرنو" • "شمر امروز"
"شمر سپید" و "شمرمنثور"
را به زودی بپذیریم، وقتی "شاملو"
از چیزی دفاع کند • من کسی
باشم که بر آن افزودی آورم ؟
اما يك مساء له است که شمار
"بی وزن" را نپذیریم • تا
هیچگاه • اگر چه که پر از تخیل
و تصویر باشد • با افزودن این که
وقتی شاملو در ایران و یا مثلاً
باختری در دیار ما • شمار بی
وزن بسارید • حتماً وزن برای
بویان سخنش تنگی کرده • آنان
از باروری و پری شمار بی وزن
میسرایند اما جوانان از خامی
و بی پری !
* و آخرین پرشها باز هم
در باره خودتان : میانه تان
با کارهای روز نامه نگاری چسبی

با مجله جوانان امروز گفته بودم
شماری از شعرهایم به کودکانی
میرسانند که از من هستند. مگر
مادرشان دوران من. این
کودکان از من و با من هستند و
اما هرگاه به چهره آنها بینگرم
گاه نامهری و گریه بود و
مادرشان در خاطر من آید و -
باز همان "باغ خزان زده" را
می یابم و در ریخ و در دوا
«میخواهید پای بحث پیرامون
مسأله دیگری بنشینند؟ مسأله
بی که سالها پیش در ایران
مطرح نظر بود و در چند سال
اخیر در کشور ما هر چند -
عده بی این مسأله را حل شده
میپندارند. معینا میخواهم
این موضوع را طرح کنم :
تنی چند "شعر سهد" را
نمیدینند. آنان موجودیت -
عناصر ریتم و تخیل و فضای
ریتمیکی و اهنگ کاری را -
برای دفاع از شعرهای سهد
شاملو "بسیار عاجزانه" قلمدا

— وقتی تنها باشم و وقتی تنها
 بی را لمس کنم و وقتی به همان
 گفته معروف : دردی و زنجی
 عشقی و سوزی موا بکشد و بکشد
 وقتی آدماں بسیار و اما انسان
 اندک را میبایم شعرمهسرا بم
 حتی درگاه سرایش یگان شعر
 گرفته ام

■ می‌خواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده های قبلی چا پ شده ؟ تان ؟ اکنون چی گرونه می‌اندیشید ؟ اگر فاکتوار صحت کنید به‌بتر خواهد بود .
- همان گونه که در مصاحبه‌ام

شاہریک روز...

رابطه نمیگردد، آن سوی ها
 نیز در عرصه فرهنگ علف و گیاه
 تحویل داده اند، فقط یگان
 سنگ از سرزمین فرهنگ در هر
 دو سو، راه داشته که بهسپار
 اندک و ناچیز بوده، و تاکید -
 میکنم، بهسپار اندک ! اما این
 مسأله نمیتواند فرهنگ را منجمد
 کند، زیرا فرهنگ راهش را -
 پیموده و میسپاید و گسرنفی نتواند
 این کاروان را که با رود کبی
 و فردوسی و ناصر خسرو و خا -
 فظ و مولوی و بیدل و دیگران
 راه افتاده، هرگز نمیتوانند از
 سفر باز دارند.
 * نظر شما در مورد شمس
 های غربت چیست؟ آیا از
 وضعیت شعر دری در غربت
 و مهاجرت اطلاعی دارید؟

— من از شعرهای غربت
چیز زیادی نخوانده ام فقط
يك دفتر از "سلطان هراتی"
و يك دفتر از "سعادت ملوك"
تابش "هروی را" لذا
نمی شود با این دو كتاب كه
هر دو از جوان سفراء بودند
و در ایران چاپ شده اند
برای شعر غربت آینه ای شد
* باز برگردیم به شعرهای
خودتان: آیا گاهی در طی
سالهایی كه شعر میسر میسر
به "خود سانسوری" متوصل
شده اید؟ یعنی خودتان
برای این كه شعرتان مثلاً
قابل چاپ و یا مورد پذیرش
فلاں جریان سیاسی و یا
فلاں رفیق شخصیتان باشد
به سانسور آن پرداخته اید؟

— پیشتر نیز اشاره کردم و در همه بلی ها نه و در همه نه ها بلی ۱ خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با یکا نندیشه می که درباره آن به نوعی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گی کرده ام همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فیه در ستگار با یارانش روی آنها آهنگی ساخته تغییراتی جزئی آورده ام و به اصطلاح شما خود سانسوری بر این جای نداشته و ندارد.

* در هاله چس احساسات و حالاتی شعر میسرودید و میسریدید؟ فکر میکنم توصیف این حالات از زبان خود شما حالب باشد.

بقیه از صفحه (۳۲)

از بارور شدن باز میدارد . -
سیاست به جای آسمان ناپهنا
روز نه گلی را به تو نشان میدهد
همان روزنه گلی که چند سالی
ما و من نیز در باره آن می اندیشیم
من تجربه کردم و در نتیجه
همانگونه که در شعر
"چراغ و چلچراغ" گفته ام -
"چراغی" را "چلچراغ" می
پنداشتم !
* عده یی میگویند : درد هسل
آخره شمار گرایی و سیاست
بازی های بیش از حد در عرصه
فرهنگ و جلوه های گوناگون
فرهنگ شهر های ما را هسلخ
کرده است . شما در این زمینه
چی گو نه میاندیشید ؟
- عده یی نمیکویند و هر نام
و سمای آشنا به فرهنگ میداند
که فرهنگ چیست و در ده سال
آخر چی چیز هایی به جای
فرهنگ عرضه شده است ؟ وقتی
میکویم ده سال تنها به این سو

د علمي پلټنوه نتيجه کي جوته
شوه چي دغه معبد د يوه پخواني
معبد له کبله ورسره حبه جوړ
شوي دي . البته د پير ولسي -
پلټوسره سره د لومړني معبد
د ټول معلوم نه شو .
د خيرخاني د کوتل معبد د يوي
منظمي نقش پراساس له دري -
کوټو څخه جوړ شوي وچي هر ي
کوټي يي خائله ودرلود ، او دا
د د ي لپاره چي عبادت کوونکي
د کولاي شي عبادت بخاي ته به
زادانه ټول ننگ او راڼگ وکړي .
د دغو کوټو په هره يوه کي د سليت
ننځي څخه جوړ شوي دري دري
خوکي موجود دي وي چي به هره
خوکي کي يو سوري د مجسمي پيا
ليکل د کينود لپاره جوړ شوي
يدي ټول به دغه معبد کي (٩)
مجسمي به دريو کوټو کي به ننځي پنو
خوکيو بخاي پرلپاي شوي وي .
د پلټنوي نتيجه کي داهم
معلومه شوه چي دغه معبد د پير
د پخوانيو وسله پيرگم وړ شوي
يدي ټول چي مجسمي ټولي له
فيلوحيانيونو بخايه شوي ، ياماتي

زموږ د هيواد گران افغانستان
هرې سيمې عسکه که په زور يا م
لېدل شي، د پخواني تمدن -
پرې وتلی او ارزښتناکې ښېس
ي. او د دې کبله چې د
افغانستان پر شتمنه خاوره د پر
دهونه او ډول ډول تمدنونه
په زېږېدلي او د زمان د پېښو پر
دېرکي له منځه تللي او بيا يې
س ترخاورو لاندې خوندي پاتې
وي دي.

يولدهغو پخوانيو تمدن هيوادو څخه
په پخواني افغانستان کې يې
پر پيروان د رولول د لمر -
انځمنې يا لمر پرستي اقيمن دي.

څه هم د لمر لمانځنې د اښمن
سې ښانې زموږ د هيواد پر -
لايليو پرخاوره لمانځگي د ډول د
يواد په شمالي برخو او تيره بيا
م کې راڅرگندې شوې دي خو
د پير په زړه بريز نمونه يې د
بل د خيبرځاني د کوتل په پيوه
څخه کې د لمر لمانځنې پيوه موندل
چې د پير کولونه پخوانو (پروسيو
11) فرانسوي پوه اولرغسون
موندونکي لخوا کشف شو.

و شیطان صفتان رایه رنگ فرسز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمامه سبز و شال کمر سبزه کار میروند ، و یا اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنیم ، مذا - هب اولیه اصولا به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمانی از قبیل ادونیسیونان و اتیسیومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمنا علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خعی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبز پوش و زنده . جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :

((خضر مرغان از آن سبز پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .

بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایوری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالاسراج و قنرالبنات از کابل به کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر سر

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های مخصوصی هستند ... مثلا در روایت های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبز پوش و بدو سبزه ران

ساله

بانانه با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلا با شنده شکر دره کابل قعلا مسکونه سرک باغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسهار و صومانه و مهر -

دریور



خوبی و بدی

رنگ سبز

رنگ هارا با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند مانند رنگ آبی آسمانی که به مناسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان به سبفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ها ساده و مستقیم نیستند . مثلا اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است.

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد. در قریب هایی که قد است آنهابه حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است. بدین طریق از دیربازی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است.

و اما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خوسن نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن ((دوسیرتان و شیطان صفات)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است. رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس العمل ذهنی کودکان مسبوق به سوابق نبوده و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوصی بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است. در کشورهای اروپایی نیز که در پیروان بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایر شبکه مراسم

نوز می افزاید. کثیر می توان تردید داشت که رنگ قرمز در سیرق های ملل متضمن مجموعه از همه مفاهیم بالاست. به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آمادگی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کشور و از زیبایی های آن معنی کرد.

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند. لوتس خاک زرد رنگ و بوی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است.

اما رنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد.

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم: در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه))، ((سیاه کاری))، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) نشان ((و یا نشانند)) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت. در زبان فارسی این ((کلیشه)) را هم داریم که میگویند: ((بسا لای سیاهی رنگی نیست))، امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعاً به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست.

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند، دانست ولی از نظر فرهنگی و یا لاقلاً از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجحندی است. انسان هادر مورد همدیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود.

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد. شاه امان الله که در کندهار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم بهر ق کابل حرکت کردند ولی در غرضی مشکلات بوجود آمد.

بلاخره امان الله از راه چمن غازی ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم.

خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهرو مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چار زن داشته همین اکنون یکی از آنها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قندهار و بعد الاحد خان نایب سالار در پور قباندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قندهار او را به در پوری خود به کندهار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انجمن امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است. توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذائی مقوی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پویش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سوخته داشته است.

قطبیت می نماید. گفته اند ((نیکی و بد اخوس و زشتی قسم و شادی و بهند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است. اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنایان توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های در دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی ترونده تر دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است.

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاص این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد. در تصاویری از بابل باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارد و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قد امش لاقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایر ارتدگشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام

بقیه در صفحه (۹۰)

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند. معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی و پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را

میتواند ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم.

خوزاک د ژوند د پاره

ژوند خوزاک د پاره

په دې هکله چې څوک څه غوږه او څنگه غوړی د لیکسو او څمې نو لوی په پری شتمدی او دا باید همداسې هېوی د اقتصادي مسا له او پراېلم ندي بلکې د نني واقعیت غوړې تر ټولو دمخه په دې ساهلی پو هیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوړل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري ځنډ وړغ خوا - یو او غذا د ملګرو ملتو مرکز ی او اساسي پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړۍ د اوسیدونکو شپېته فیصد وګړي په کې شپې او ورځې تېروي ه د لوی سره لاس او ګریوان دی او یا هم په پوره اندازې خواړه نه ورسېږي هغو په پرمختللو صنعتي هیوادو کې د دې په عکس د وګړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او ګټور روخوړونه سر ټکوي ه او بې شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دی ه په شوروي اتحاد د کی نن وړځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لوی پخ آلمان کې ۴۰ وګړي د چا غښت په منګو لو کې پېژني دی ه چا غښت څه وخت پیل کېږي؟ چا غښت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اوله دی زیات پورته لاندې ه چا غښت څلور مرحلې لري : لومړۍ هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵ - ۳۰ فیصد و ته رسېږي ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوړېږي ه درېم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدې شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) - هم ورواړي ه یعنې یو سړی په خپله خوښه د دوی مرحلې سره پنځمه نر مولي شي؟ هو ! داسې هم شوی دی ه ګڼ داسې ناروغان چې د پوره چا غښت د حرکت او ګرځېدو - لوبې له وروسته له طبی

کتو او معالجي یې روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چا غښت سر په پوره وخته خبر نشي؟ رېتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکله چا غښت د نور وګټو او خطر ناکو ناروغيو په څېر یو ناروغي ده ه څه شي د چا غښت سبب ګرځي؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو څه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکال دی چې ارګانېزم ته د نوبتي - خوړو رسېد و ګریال کېنګی ه او له دې پرته د ژوندی ارګانېزم - فعالیت نا شونی دی ه دغه سیکال چې اشتیایي نو موی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یې په دې لړول دی : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړیو پوټکی کې د خوړو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انګېزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د ګلو کوز را ته پېده او -

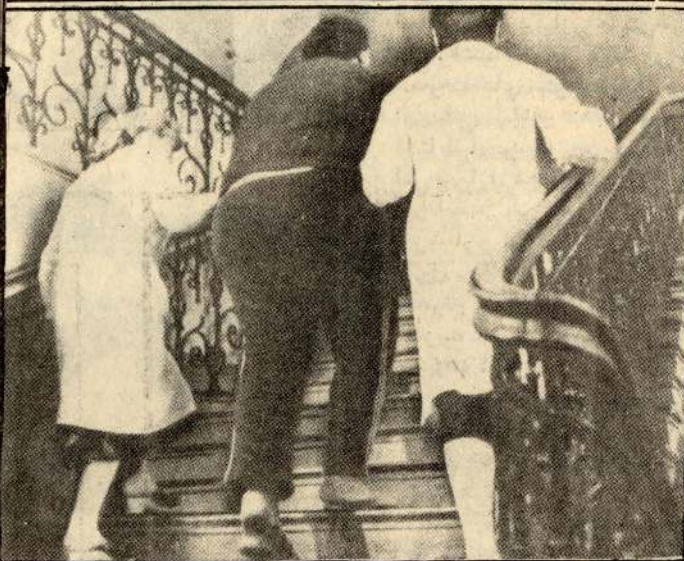
تمرکز ه دگړې تشیده او فعال
کېده او نوری یی، بېلگی دی.
هر څو مړه چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی ه په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زیږنده ده ه نن
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابلم خپل
پخوانی بېو لویکی تفکر له لاسه
ورکړی دی ه او پردی پر سهره
هغه د انسان دروشتاد ښمنه
گر محمدلی ده ه داځکه هغه
په ځنډو کسانو کی د بیا بیا خوړ-
نی احساس راوړلوی ه او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د اپتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی دخپل
چاغبت مخه ونیسی ه لو مړی
پلا باید خپله اشتها تر پسرې
اندازی مړه او راتپته کړی ه هر
ورځ باید په آئینه کی دځان
نداره وکړی تله باید ولری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی ه او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمورول-
شی ه ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړځیر-
داری ورکوی ه بلکی نوری ښکلی
هم لری ه موږ ټولو ته دغسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورمخنیو خوړو کی د کوم غذا
دنشتوالی احساس کوو او په
ناپېره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو ه او هغه
باید په هر شان چی وی ترلاسه
کړو دالهی امله ده ه چی
په نو موږی غذاکی داسی پټ
عناصر چی دنورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی ه دمحموسیدونکو
او ارگانیزم ته دنو موږی غذا
سپکال موږ "انتخابی اشتها"

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیږنده ده



د مړه زیانمن نه دی ه خو که
دکو چنانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیرگران
کار دی.

مهربانی وکړی او ووايایست
انسان ولی خوړو ته اړدی؟

د خوړو لوړی دنده په
انرژي باندی د ارگانیزم سها -

لول دی او د اډیره مېمه دنده
هم ده ه ځکه حتی دخوړ په
وخت کی هم زړه ه سږی اورکونه
فعالیت کوی ه په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی ه په هماغه اندول یی
خوړو ته هم اړتیا پورته شی.

د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دودی داخلشی
عناصر په پرله پسو توگه زېږی
اولمنځه شی ه او ارگانیزم له دی
سکه اړدی پخپله ځان بشپړ

او ترمیم کړی ه چی دده توانه
پرمخ هم دی ه خوددی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا د خوړو د پروسه دنده ده.

له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو ه خواړه نه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بېو لویکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی ه د کیمیاوی پروسز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی رامنځته
کېږی ه پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکب او جوړېږی هغو ځنډو
رښکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی ه او همدا
څیر ځنډ هورمونونه هم یوازې
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنډو جوړېږی ه چی دا د خوړو -
د پروسه دنده ده.

ځنډه کولی شو ه تر ټولو مناسبه
انرژیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رڼ او ویتونو؟

مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو نه لری : اعتدال ه -
تنوع او رژیم.

انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟

ځکه ځنډ وخته سړی ټوله ورځ
هیڅ نه خوړی او دورځی په پای
کی هم لوړه پری نه ټاکلېږی.

رښتیا ده ه ځنډ کسان کولی
شی د ځنډو تمرینونو په مرسته

د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی

خود دی مودی غیظیات دغه کار
ناشنی دی ه او دا هرڅه
پوی ټاکلی پولی تابع دی.

لوړی افسانه ده : وایی -
رومان دوه وختیزې تغذی دتیا -

هی کدی ته ویل وېل ه وروسته
له هغی چی یو وختیزې خوړی

ته پوری وتل ه پیر پیاوړی ه -
زور متصور او غبتلی ه ټول

کله چی حاکم ټول ه خپل
خواړه یی پورته دوه ټایمه کول

په دی ټول په ورځ کی دغو ټایمو
د خوړلو مشوره ورکوی.

نه یوازې هم دوه ځلې ه وروسته
پاتې به (۸۴) مخ کی



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چند ی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۰ ثانیه
 پیچود.

((ک. کانیا)) دوند مسا -
 بقات روی پنج آلمان در موکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قایم نمود وقت اود را این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود.



مسابقات جهانی های

اخیرا، مسابقات جهانی های
 در بولیند برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولیند، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند.
 جایزه افتخاری این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید. مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور مکزیک به دست
 آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد. بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت.

او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ پراتیک در بازی هایش خوب-
 شد درخشید، صاحب دانش و -

اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد. همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که

در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست؟)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه ای را گشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده این
 بازی مهر تابید. گذشت، مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکررا جسر روانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستانی دست یابد. درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقشه



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند. با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و
 سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر نیوا -
 ورلین (میان ژاکوبتوت) -
 از چکوسلواکیا (و لهستان)

((بازی شطرنج پرتنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند. در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میا زد. خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج رانسی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قوی و سریع

امریکایی در مسابقات مختلف
 پیشقدم بود و آنرا کوند ره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد. آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند.
 و شرح است که این همه به -
 در اثر توجه مربیان آنان حاصل
 گردیده است.

بیستمین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین
 ورزشکاران از شانزده کشور -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 موکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند.
 کارین کاد بوی جوهر رقاص پخیاز



گولیت

فوتبال است بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (ا رو د گولیت) نو -
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپایی سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخورد یاد آور -
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰ ت -
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه جالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا -
 نجار ست رمانیاری شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپایی
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر تمرینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرینات در گول درین
 مسابقه سهم خویش را داد کرد -
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم -
 آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در -
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم -
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توپ را که شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تیرک
 حدودی گول استوانجی است و بار
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایشه
 چنین بازی خوب ، مافاکر بیه
 دریافت و دستیابی به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود -
 - آیا گوتی ویژه بی در بایب
 در گولی را که به تمرینات مید
 دارید ؟

- به تمرینات گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرینات میدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و فلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام -
 - آیا فکر نمیکند که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزیه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرا من

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

قهرمان ممتاز جهان



سرگ بویک - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار پیکر
 به ارتفاع ۲ متر ۱۰ سانتیمتر
 آن هم در همان سربسته در -
 برابر نشانچیان همجوگر کردی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 سبورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۲ متر
 و ۶۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ پسرش

نمودند و همچنین دو مرتبه
 فرانسه بی ارتفاعات ۱۰ متر و ۷۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران شوروی
 دوگانه بی را برای سرگ بویک
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقات چهار
 جوانان به ارتفاع ۲ متر ۷۰ سانت
 متر با نیزه برش نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

پروختن

مثل همه پروختن‌های بد رن
این بد پروختن نیز دوستدار
در ساره مسایل ازدواج و
جنسی صحبت میکردند و خوشتر
گفت:

— میدانی بدرجان... من
خوب فکر کرده‌ام مردی که زلتش
می‌شود باید بلد باشد آواز خواند
موزیک بزند، قصه‌های خوشتر
تعریف کند، به سیاست علاقه‌مند
باشد، والته هر وقت هم که دلم
نخواهد، به حرف‌هایش گوش
بد هم ماکت بماند
بدر فکری کرد و گفت:
— با این اوصاف چیزی که تیر
د نیالشی میگردی شوهر نیست
یک تلویزیون است.



جملات

معلم — يك موتراز کابل به طرف
جلال آباد به سمت حد کپلوشتر
بی ساعت وموترد یگراز جلال آباد
به طرف کابل به سمت پکمدو —
بهست کپلوشتری ساعت حرکت
میکند انعام رکجا با هم ملاقات
خواهند کرد.

شاکرد : د. شفاخانه

«نرسنده» عبدالجبار عزیز
از ولایت ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم، شما مدعی
استد که این آقا شمارا به زور و —
سیده است، با اینکه او قصد
بلند است و شما خیلی کوتاه نسد
استد چگونه این آقا شمارا بوسه؟
زن : من رفتم بالای چوکسی
ایستادم!

ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنرمیشه جوانی با یکس از
ستارگان سینمای هالیوود ازدواج
کرده بود. شب مروسی به همسر
زیبایش گفت: پیش از من چند
مرد راد وست داشتی؟
خانم جوابی نداد. یکساعت
گذشت، مرد که سکوت زن را دید
از حرصی که زده بود پشیمان شد
و درصدد دل جویی برآمده به
ملا پت پرسید:
از سوال من ناراحت شدی که
چیزی نمی گویی؟ ستاره هالیوود
جواب داد: نه خانم، هنوز
مشغول حساب کردن آنم!

ارسالی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان

سوالی و جواباتی

- * کدام هنرمند است که فلسفی
معم هنرمندان داخلی و خارجی
رامیگرد؟
- محترف... کاریزی.
- * اولین کیسه بود رکجا به دنیا
آمد؟
- در بین سرویس‌های ملی پس.
- * مریض کی است؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر
- تداوی شود.
- * تشویش چی است؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- نانوایی‌ها.
- * حقیقت در رکجا است؟
- در مراعات کردن نرخنامه.
- شاروالی.
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در
کجا پیدا میشود؟
- بالای تکرهای غرنه‌های
- سیار دس و نیاده روها.
- * بیویار چیست؟
- مخفف مسابقه پرکشی در تانک
- های تیل، غرنه‌های سیلو
- و سرویس‌های ملی پس.
- نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی پس

به لب رسیده ز دست تو جان،
ای ملی پس
دارم ز جور تو فریاد و فغان،
ای ملی پس
تو مگرد شمن پیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته‌ای پیرو جوان،
ای ملی پس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی پروا میگردی در زمستان،
ای ملی پس
تو که خالی از پیش ما میگردی
بزن بروک بگیرد ما پیرو جوان،
ای ملی پس
کرایه ملی بوس به سی و تنکس
به هزار رسیده
ما مورد دولت را تو امتی در مان
ای ملی پس



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود.
کار بود.
مرد اولی پرسید: دوست
عزیزم... ممکن است برای من
معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟
دوستش جواب داد: بلی...
شما پنجصد هزار افغانی به من
بدهید برای من سرمایه و پس
گرفتن آن برای تو کار است.

ارسالی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میگذشت
مرد خانه

میکرد اکت بونم پساناز
طفله گاده
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بود و بیشتر اوقات زندگیش را
جلو صفحه تلویزیون میگذراند .
روزی مادرش نسبت سرما خوردگی
به بستر افتاده بود . پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت و گفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی

سه مرحله

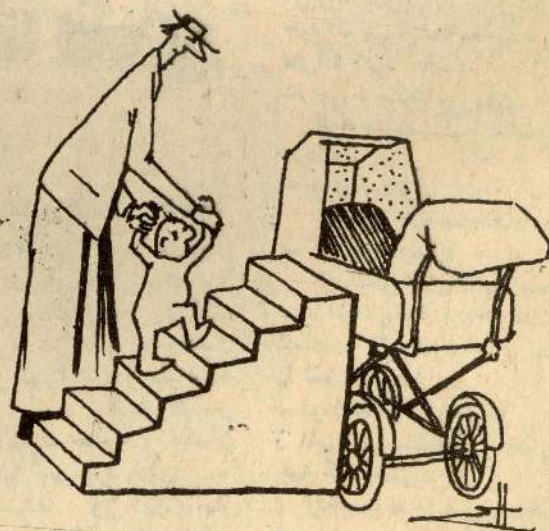
علما ازدواج را در سه مرحله
تشریح کرده اند :

- ۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
- ۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
- ۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .

سعيد خسروش

مرد و زن
از دوازده سالگی
بهمراه هم زندگی میکنند
و تا زمانی که زن
بچه نگیرد
مرد را در خانه
نگه میدارند .
اولی -

صفحات بوجی خنده و مریامچ تحت نظر ظاهرایوس



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالوہد ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدار میشوند ، مابین چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوازده بعد برای
کار رسمی به بوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاوای ام مرا وادار ساخت
تا بروم و علت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری هستید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بسیار افتخار گفتم بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . با بسیار قهقهه
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشکهای دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفتم :
حالا باریت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه
دارد و آن را در خانه خود نگهدار
اری میکند))

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستانم که یکی از مسو
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفتر شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوال پرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
مرضه را خوانده و دفعتاً مصبانی
شده و عرض کرد یاره یاره کسر
و به آن دختر گفتم لطفاً خارج شو
آن دختر که کمی و ارجحاً هم شده
بود با عجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم به
مصیبت گفتم : احقر ها خیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم
چرا اینقدر زغالغال میکنی
چرا ! گفتم : او بیاد دارد این
دوسه روز پیش دیوانه شده ام
بریزم هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عرض داد و بودند
و تا یوزم دوسر جوان برای
خریدن مار مرضه کرده بودند



کرو نو لوزی (مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و قتا
فوق قتا تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه داری)

نهفته در این اثر بزرگ هنری
بی ببرد و بد پندرتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
برسد
خوشان کم نهم او این اثر
عالی هنری را به یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچیه
در عقب و پشین دکان خود قرار
داد. پس چیه کوچکی شی آتوا
از عقب شیشه و پشین دید و
دیدنی با این تاترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حقیقی رخداد که همه چیز
وازمه مجسمه سه دختر رقا
سه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند.

شماره یک ژورنال

وحید غروال

کم انرژی و بی برقی (نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسب
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود.
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موثر تر میشود.
در پایان به يك بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن،
و گرنه از (خبرهای تازه خوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی پسند از (خبر های

محبوبم
باور کن که دوریت چنان
خواب را از چشمانم برده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود.
عزیزم
هیچگاهی تشویش را به خود
راه مدهی و مینداز که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبایی
چون تو، تحت تاءثیر حرف
های (نقادانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدو
ستان و اقارب خود رفته و از
تو کتاره میکنم زیرا من چنان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

تراوید باشد و در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دوباره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سزیزم
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به نشر
برسانم و متعجب مکن عزیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شنا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت.

کپرش را با تعجب مطرح
ساخت
- موسیقی رقی
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد
- بلی
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد
- فهمیدم اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
وگر سه رقاصه را به رقیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن را به
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان را به خاطر می آورد که
خود بدید می آید و ناید بدید
میشد مرد مانند جاد و شده ها
همانگی شکل موسیقی رقیق
را تماشا میکرد و اما بدید نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کم رنگی به
چشم میخورد که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت با فشار
دادن دکه مجسمه به رقی آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کریی برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد که مجسمه
سه رقاصه را به يك دوست خود
که بدیدنش آمده بود تحفه
داد
- چي موسیقی دلنواز و زیبا
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
چي

نامه ها

ضرب المثل

های

دنیالدار

وحید غروال

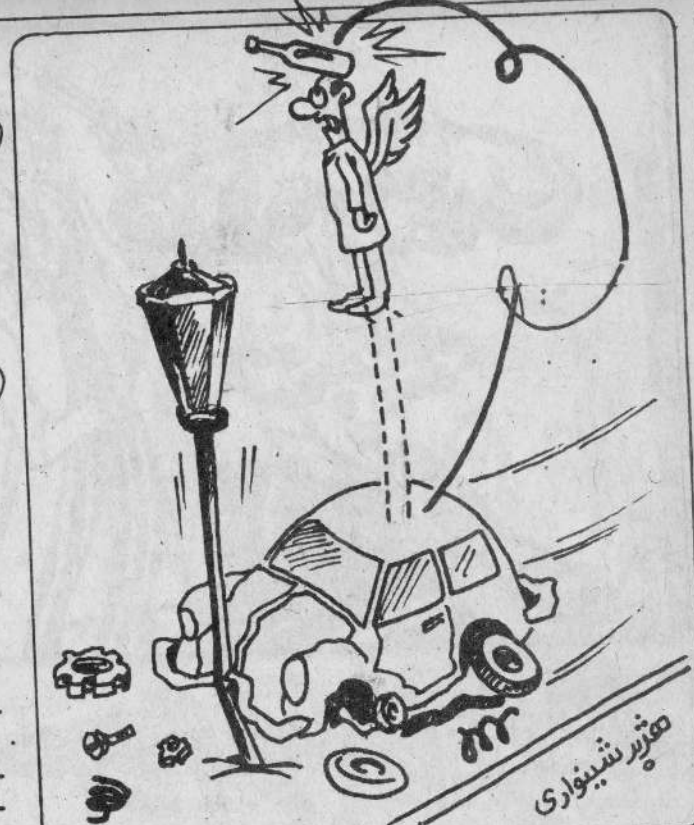
ناز نهم
نخست سلام آتشین بر آن
چشمانت که مانند زائر (لحظه)
از همه مزا یایی ادبی و بدیعی
و هنری برخوردار است و
میتوان آنرا آزادانه به ترگس
بادام و یا جام آگنده از مس
ناب تشبیه کرد و تقدیم مبدارم
ناز نهم
از آن روزی که ترا در گرس
همایی که به خاطر بزرگداشت
از تولد (قیس) ملقب به
مجنون که در پارک عاشقان
تدویر یافته بود دیدم از آن
روز به بعد هر آن سیمای
(لیلی) مانندت چون خوا
نش (اوچرک) هایکه از خامه
قلم فرسایان توانمند کم پیدا

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رایک برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق و یوان
است
- مواد پرچون فروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد و انگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاس
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ
نشینی سیاه شوی
- اگر در سرویس بالا شوی از دست
کیمه بر تبه شوی
نوشته: خلیل الله فقیری

در باره يك شی

مال گمشده بود و بی با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن را به يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
نش آمده بود بخشید
- چي دخترهای زیبایی
که از دریافت این تحفه عالی
دشنگت بود
- تمام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها
کریا گفتن این حرف تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت نابینا از نوا بهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلی، دخترها
نابینا ز لرز فریاد کرد و تحفه را به
رفیق کر خود سپرد
کر تحفه را به خانه برد تحفه
مجسمه سه دختر بود که دست
در دست هم ایستاده بودند

ایلیسیو باگو- کوبا
ترجمه: ح - خراسانی
يك نابینای مادر زاد تصادفاً
بريك شی دست یافت که به یگانه
دارایش از مال دنیا مبدل شد
او هرگز نمیتوانست بفهمد که
این شی چیست نابینا با هر
حرکت انگشت خطوط و اشکال
تازه بی را لمس میکرد و از آن
متعجب میشد ولی این برایش
کافی نبود زیرا سود این دا
شته صرفاً احساس تاسف برای



مقبر شینواری

کشت و با بوسه
پسر جوان عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر عزیزم یک کمی بلند تر
پتو درست نفهمیدم
همین آرزو مند

مربای
مرچ



خیاط: حالا شما این يك « راجه » را بپوشین
بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
علیر د ان په کوچنۍ سفر وکړې
او بیا به خپله کوڅه کې لاسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې.
چې دادي اوس د دغه خاد ر له
خلوې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
للد یزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو:

طوفان:
که چیرته په خوب کې څوک
طوفان او یا اور ویني، نو تعبیر یې
دادي چې ضروريه خوښی وگرځي
میلتم راشي.
توبه:

که چیرته مامور یا کارگر غوښته
په خوب ویني، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړي خو د خپل رئیس یا له
هغه څخه دلیر آمر ((غوښته))
پیدا کړي او که نو په خوب کې
لیدلې وړه به یې رښتیا نشي او
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شي.

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري. بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د ډوډي په فکر او ذکر کې دې.
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدل وکړي سهار
وختی د ناڼوای د دکان ترڅو وپاله
کې روانو یا د اوبو خپل خوب
ویني.

ځنې:
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري. یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر

الخبیر عبدالله

له هغې وړې چې په رسمي
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -
و تر ل شوي اود فرس ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغد ورکول کوي، نو
آشتهر پاشي صید د ښجاره هتس
ترڅو پلي لاره کې د فالهېني اود
خوښوود تعبیر خاد زوړ ولی دې.

الوتل:

که چیرته الوتل عمودي یا مخ
پورته وي، نو بې له شک په
هغه میاشت کې د ښار ترڅوښه
د عملي له مدار څخه وړې. او
که افقي یا د عملي په سرهوار
الوتل وي، نو د مغازو چرگي
به له مغازو څخه نور بازار ته
والوړي.

او په:

وړسته له خوا وینو انتظار
څخه چې په تیلو تانک کې سو
ایستلی دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نېمې څخه
زیاتې اوبه وي.

و په:

د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتي موسسوا کارکوونکي
په ویني. بلکه چې د راتلونکي
کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره
توده وي. د خوب لیدل وکړي دې.

نوی او تازو
سپوږمۍ خبر

د ختو او خامو کوښوونو کان
چې وړندې پاتې کېدل د مسا ن
رواحی بولي، د تګواند و او کاراتې
په کلونو کې شامل شوي دي.

دغه موزگان چې په ختو کوښوونو
کې دغلي داني د کېود اودغذ -
ایي موادو له نشتوالي سره لاس
اوگړي دي. د کاراتې اوجیدو
د ختو کوښوونو په ترمین سره فواري چې
د کانکټي کوښوونو دایي موادو ته
معان ورسوي. په کانکټي کوښوونو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کوښوونو د پیاوړتیا سره کړي. نو
مجبور دي چې د جید واکوښوونو
د تیرولو او څیزونو او پولې لخوا -
کاتو په وسیله د کانکټي کوښوونو
د کړکيو او د مکړيو پیاوړتیا وکړي
لاري معانونه خپل هدف ته
ورسي.

په دې باند تلک جبر وړنکو
د اتحادی ویندوي زموږ شکله
اوله هر چا سره لاس اوگړي و
څېړنېال د پوي پوښتې په ترڅ
کې وینل:

- په دې راوړسته وختونو کې
اکثریت تلکونه د مکړيو پیاوړتیا
د کانکټي کوښوونو او سپد وکړو
اغتې دي.

خو د اچې کوښوونو کالود کاراتې
او تګواند په کلکې وړې وړې
پای ته رسولی ده، تراوسه پورې
پوهم په دغو تلکونو کې نه دي -
نېغله شوي.



توپیر په خد

- د جیب وړنکې (کیسه بر) او
بدې خور تر ملغ توپیر په دې کې
دې چې جیب وړنکې په کیسه
گونه، او بدې خور په خلوت او
گونه باندې کې د خلکو جیبونه
وهی.
- د خپلو اکثرانو وراثتېل تر ملغ
توپیر په دې کې دې چې ډاکټر
په پیمو د سري ساه اخلی، او
وراثتېل وړ یادغه کار ترسره کوي.
- واده او فاتحې ته د خپلو تلونکو
ښغو تر ملغ توپیر په دې کې دې

پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه معوانان اونیمچه
معوانان راویي، نوتول حواس یې
په فلم کې د کاراتې او پوکس په
صحنو کې وي. او د دې ویر -
شته چې سري د فلمي بد ماشانو
غولدي د ښکې په څیر والوړي او
د دولتي مغازو ترڅو تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه نور بازار ته وړي او سري
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کوي.

پخوانۍ ویل چې: ((د ملک
ترڅو اود څره او کچر ترڅو -
تهیزه)) بلکه چې ملک سد -
ستی کم بېگار دریاندې حواله
کوي او خراو کچر د شاله خوا
لغت اچوي.

خواوسنی وایی چې: ((د
سینما او ویدو سالون ترڅو او
د دولتي مغازو ترڅو ته تهیزه))
بلکه چې کله سینما یاد وید وکړه



معاشری نه وي اخستې د قصاب
د دکان ترڅخه له تېرېدو څخه
چې د فونسي په ليدلو په دڼر -
نا روځي ورته پېدا شي .

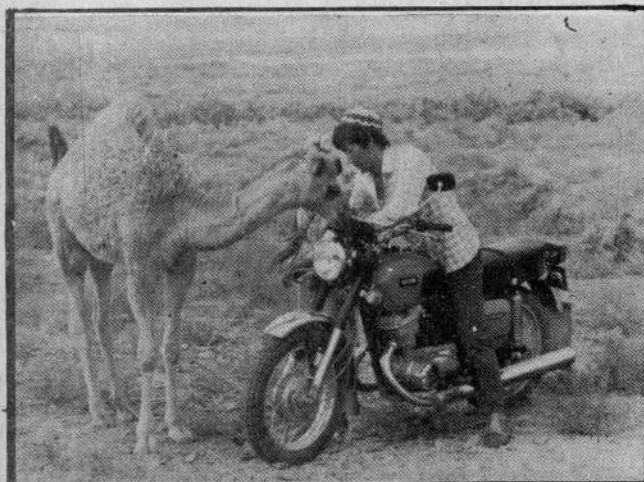
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرایي کورکي
ناست وي او په خوب کې د کور -
ځاوند روځي ، نو تعبیر یې دادي
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
او په بل کرایي کور کې د سرگرداني
جلجال ورته پېدا کېږي . دا خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرایي کني پالدي د -
څو میاشتو کرایي پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیره لري :
که چيرته سري د میاشتي په پای
کې خوب روځي ، نو تعبیر یې -
دادي چې ضرور به د پورې ولې
لاسه په کوشه کې په مله تېرېږي
او که د میاشتي په پیل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
میرمنې په فرمایښتو یې دې د
ملدو وهلوله باره پښتوږي کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري
لیدل له دوه حالتونو څخه یو
دي . لومړي دا چې د سړي
په ګټه ګوټه کې جیب و هوښي ورته
سترګې په لاره دي ، او که داسه
وي نو له نیکران سره په ((مخکې او
وروسته تیرشه)) باندې ضرور
له ګریوانه نیسي .

سینګل ودرود

وايي چې کوم وخت یې له جا
څخه وپوښتل چې :
- لسمه تیګه درنه ده ، او که
لسمه مالچ . هغه یې له
ملده په سواب کې ورته ویلي
وړجی :
- لسمه تیګه .
خواوس هماغه درنه تیګه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د فروشگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارګر دې وګوري چې له
تېګو څخه شوي دي .



موز فوار چې یوازي شیطا -
نان واوسو او څوک مود انسانان په
خپل لاس ترسره شویو ګناهو لږو
تړون نه کړي .

په ډیر عجیب
له تاسو څخه ټینګه لې شیطا
پادونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کېتې ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشې د شیطان خواړه کوي
پر قاره اچوي هیله کوو چې دغه
رجیم شوي اولمنت شوي شیطان
چې اوس په هغه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتېوي نور باید بدنام
نه شي او دانسانانو ګناهو لږو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه په امن کې نه یو .
ناروا او تافه کارونه په خپله تر
سره کوي او نیم زموږ بد دي . موز
داسې ډیر شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوې چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وایی چې :
شیطان وپلورم ، یا کوم محتکر
چې اوبه اوقتم په کند وانو کې نشه
ایستلی دي . نو بیا یې ملاشې زموږ
په قاره راچولي ده . همدانسان
نور په سلګونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسوولیت او ګناه یې
زموږ په پټه او آدرېرالیزې .
خو موږ سره همدې شپې د دې
ډول کارونو مسوولیت په قاره نشه
اخلسو .

راځای یې

له هغې وړجی چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فېر واپستلو
په امر وکړي د سپینې مېده تیګه
ګډولو ، له ډیر لږو څخه د شامبو
جېرولو ، په رسمي دفترونو کې
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
وپلو او د لوړو لاسګونو چالاکیو او
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موږ شیطانانو ته نور ښارګوټي
د اوسیدو لور څه راپاتې نه شول اوله
ډیرې مودې راهیسې مودانسان -
نانوله نظره لیرې په دغه خوشی
او خلوت بهایان کې سکونت فور .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکي ښه لږ
سرمې ، اوقاتې ته تلونکي
ښه سپین تیکري په سرکوي .
نور یې سینګار کې د وار په
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لږ
تولنځ توپیر په دې کې دي چې
د دولتي موټر لږ لږه منفي
او شخصي د (هي) ښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پو
لاره منډې وهی .

قصه‌های...

از یخت نیک من تنها نماندم،
عشرت و مادرم، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من با سگم
آهنگ عزیمت به تهران را نمودم.
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکاب
باشند.

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود.
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند. از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در بانوان
مردم دریافتیم که موقف و حیثیت
بایثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران داریم.
روز محاکمه مصدق ۱۸ نومبر بود.
ما بروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیال مینمودیم. جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهل نهایی محکمه به
روز ۲۱ سپتمبر محکوم به مرگ گردید.
از آن جا یکم من اساسا مخالف
جزای مرگ برای مصدق بودم،
از اینرو از محمدرضا پرسیدم:

بقیه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد:
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت عالیجناب شان ساعت
شمار می کنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و وفای دیرینه شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه، به
اثبات برسانند.))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اقامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد.
همچنان نوری از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد. حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با -
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۳ اگست
درست یک هفته پس از پرواز ما،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت،
بسیاری بهشگونی های من
تحقیق یافته بود.

میخواهم توجیه روز دیگر را در
روم بمانی. هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم.
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم.
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی
بود. اکنون دیگر در تهران،
مادست بلند داریم. باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم. انتظار تو تأنیم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران، ثبات لازم خود را
کسب بدارد.

خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود. من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
فقط و فقط به قلب های سنگین
معطوف شد.
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

شود. او در واپس به سنگر
بندی پرداخت. وقت مصدق
به وسیله زره پوش ها محاصره شد،
یکی از فرخست های همسایه -
اش به او پناه داد. اول صبح
روز بعد مصدق در یک اتاق سالن
طعام انصراف داخل شد و به
باهای سعیدی افتاد، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود. وی در خفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش های با استعداد
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد. شاه در انتظار
مردم کشورش مردی بیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست.

محمدرضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد.
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنکیر)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد، گفت:
(مسلم! بهتراست، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی،

بقیه از صفحه (۲۳)

آیا سفر با آریانا

انجام دهم.
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم. برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود. ممکنست
در زمینه معلومات بدید؟
بلی، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهنداری دو
سال بگذرد، میتوانند به پدر
مادر و همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا یحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند.
با ختم سخنان شریفه شهری
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هواپی را، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است به پیش گرفتیم. پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافرت را
مصرف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شونده گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری و برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم و
احساس مینمودم که اعضای خان -
واده ام به خطری روبه رو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم.
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد. آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

تر یافتید؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست.
* در پرواز های تان دنیای
ابرها و کوه ها را چو گونه
یافته اید؟
- دنیای ابرها و کوه ها زیبا
هستند، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد.
* در جریان پرواز گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید؟
- بلی، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود سیستم تخنکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید. همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهادیم و تسلیم

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروسی نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پلاسموت به دست می آید. ناما در رویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروسی طلا یورانیوم اوسیم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تأثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولیه خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده، اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در داخل طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپا نیوگیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهم را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقدار است که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط میکنند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثير داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر می باشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیاط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیاطی، طلا بهیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۳۲۲ یا ۸ قیاطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دندان و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی مسی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردش نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندارد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰۰ کیلوگرم میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارگانهای امنیتی

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مرموز باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته.

نقشه پشت در گمرک عمده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هر جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام. اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف تر منیل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر تر منیل تو جهم را صف آرای می مسافرین و آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باخند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راکت

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا میکنند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۱۰۰ بیلیون دالر میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن دارای سی و هفت دولت ها و بانکها بوده و نسبت دیگر آن، دارای بیست و یک شخص را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در گسترگی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ارزها را تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند آن را به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در بدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بیاورند و دوباره بکسهای شان را از میان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین وید یوگست

کست های جالب هندی، غربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرضه میدارند.

فلمبرداری محتاج عروسی و نشر مینی خوری پذیرفته میشود. آدرس: حصه دوم خیابان مقابل سینما ک مرکزی

نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

نشان

عوارض غیر طبیعی بارداری

خطر به معالجت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از اتمام حاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر باید معلومات دقیق در مورد هرگاه حمل آغاز خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردد. بعد از آن که درین صورت سقط جنین،

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورتیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همیشه مشاهده گردد که خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و به استراحت پرداخت و از بستر برخیزد و به بستر برگردد که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشان های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه باشد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها و آثار خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تمام گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلو گیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراغات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمداری، پندیده گی روی و دست ها و پا پندیده گی باها و بجله های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه باشد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها و آثار خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تمام گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلو گیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراغات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمداری، پندیده گی روی و دست ها و پا پندیده گی باها و بجله های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به این وسیله عضویت خود را بر جان حامل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدبیری و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال وی نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی و مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هورمونی که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، جنین نشود و حمل خود را به پایان نمیرساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کم سالی است. دیگری که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بد و ن خطر میگرد و یاد به زودی صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام دارد و یا عفونت است که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبیب مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد و ن طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی بار و سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا به دلیل دگر صمی این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرا میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابال و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دوا ها و مواد گیمی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. پس از آن کیشوت یکی از پسر خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. سلاونسند ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواس واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (د جلد) قصه سفرنامه، مقاله و شعری شود. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز. کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و آمریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگلی)) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ جایزه مهم ادبیات استوریاس-هستگاه اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد. سلا در ۱۹۷۲ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نزال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با کامیلو خوسه سلا

بقیه در صفحه ۸۲

بعد از نیمه شب هم قوسی ۶۸:

زندگی تیلون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیا بیخوابی
والدین من را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لفافه بیان برزخ تعلق
بود تیلون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتاها تر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شناخت کرد او باید بانزد
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریک صابون سازی در لجنری
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد
بانزد و دقیقه برای جنایت
وقت زیاد است و برای مقابله
وقت ناچیز بانزد و دقیقه ارزش
حیات من ۳۰ ساله را داشت
این بانزد و دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
من اسیر برای باندها -
برای بد رواد من برای خاندن
حجم همه از وادار این بانزد و
دقیقه جمع شده بودند از وادی اسیر
آزادی باندها آزادی والدین اسیر
و آزادی خاندن و دقیقه هلی نبرد
در شب است حسب هدایت
باندها بد رواد باید نهاد رجمه
تکسی به محل خاموش خلوت
همراه با بول بیاید شفریکه باید
بد رواد در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود را از پیکش
میرساند بگوید ((نامه را آوردم))

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
بول را با خود برد
شبکه خازندوی حوزه دم به
تمام معنا آمد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزد و دقیقه صبح در محل وده
گاه باندها به هیچ وجه برای باندها
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باندها نبود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میشاند و از طرفی هم کوچکتر
بن شتاب و یافروگداشت وقت
باعت از این رفتن من خواهد
شد پس جی باید کرد
معراج محمد امجدی بعد از
تکراندن تصمیم میگرد کار -
مندان خازندوی در چنین مواقع
نمی توانند ارزش ثانیه هارا نادیده
بگیرند باید تصمیم قاطع و کلی
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را
انتقال بد هدیه بد روادی اسیر
خازندوی مخفی آماده حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور پوتای با سربری
تربال دار را نگرهار را پیش
گرفته و حاملین آن را در پیور
چند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای پنج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تنهایی وادار میشوند
آن سو کارخانه ها و فابریکها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشمهایی حاملین نشان
میدهند
بد رواد نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستمه
های بول سربسرم نهاده آرام
فرد بود و در فضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور میبود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیک در فاصله
بسیار دور تکسی راه میپود و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هابی در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار پیور و غلبه رامیکشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید بروکن

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران بازم امتحان میکردند
و یا شاید
موتور تکسی مقابل فابریک صابون
سازی برک گرفت بد رواد همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رواد گفت ((نامه را آوردم))
مرد ناشناس با شتاب پیور
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توپاکه

در آن چند چادری بوسی ها
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موتور توپاکه رچند
قدمی شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

به کینده بوسی اشاره اطمینان
وامنت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باندها برسلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -
ندند مرد باکی شتاب و اندکی
ترس بول را تسلیم شد و میخواست
به بد رواد از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هدیه
صدای فریاد ناآشنایی هردو
پیش را بر زمین سرد چسباند و در
لحظه کوتاه به شمار تانیه های کم
عمر میل های سلاح ها از زیر
چادری ها باندها را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خازندوی های وقت شناس که از
راه غلبه بر باندها (که نفوذ در
محل معامله باندها از چادری -
بود) استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش به د

که انور باند پیک از کارمندان
خازندوی را با تفنگچه اش نشانده
گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش
فیر کرد تفنگچه مرئی بوجک را
نمی توانست بر تاپ کند و این جایی
از دهنی خازندوی بود انور همراه
با میوه گل و یک تن دیگر جنایت

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

کاران دستگیر شدند و اما ایا
وظیفه به پایان رسیده بود؟
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مساله نجات منان و آن همیش
از آن که سایر باندها به
دادش برسد و حق عملیات
خازندوی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر قرار میگرفت
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز:

دستگیر شده گان باد شواری
امازد معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

ساعت پنج صبح همین روز:

باندها پیک که از محل عملیات
بقیه از صفحه (۲۳)

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرودس بزرگ توسعه
و گسترش باشکوه یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افانین
مسبحت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از -
میلاد خطه فلسطین یکس
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تهدید کننده فتح نمود و بادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب -

فرار کرده بود خود را نزد پسا -
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصور
این که خازندوی این جا را نیز
تحت کنترل دارد باده و
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میشاند

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

در ساحه گوشه بی از شهر
در ده قابل گروپ عملیاتی حوزه
۲ میسند و خود را در بر بر تمرین
با قتل بزرگی میدهند میباید
معراج محمد کی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را -
شاید هم این جانب باشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از بالا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزد منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
باد بدن افسر خازندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش
فریاد میزند دکان ازان و اهل
کسبه همیشه با آرمین جانی ساحه
شان آشنا هستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتانش
جمع شده اند رنگش کبود و حا -
لش بر باد است او را زنده به
دست میآورند

ساعت پنج صبح همین روز:

باندها پیک که از محل عملیات
بقیه از صفحه (۲۳)

ساعت پنج صبح همین روز:

های سنگی بزرگ دیوار فرستی
عبادتگاه ازان زبان باقی مانده
است جای که یهودیان تا حال
به عبادت میپرد ازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایان شرکها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
پایان یافت زمانی بود که
جهان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جهان نخست بعد تا انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیون -
نهیستی شمرده شد در سال

اسارتگاه میسند و هدف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خازندوی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابراهیم ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانیت بیشتر یاد آور
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری
مجرمان کار خازندوی و قضا تازه
آغاز میشود باندها به
دستگیر شده تها نیستند مجال
را نباید از دست داد باندها
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود
که اسیران دیگری در جنگ اینها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق با مشکل اما زود
باند پتاراه به اعتراف اید واداشت
که

ساعت یازده و نیم قوسی:

رحیم داد بصرک دوازده ساله
بی که چهل روز را در خانه بترو
در ده پچی زندانی بود و از
از بدش برای رها شدن از دهنه
افغانی مطالبه کرده بود بایس
شدن در بدین فرشته هادی
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیش که شاید تازه بول را
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پت
دیگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنا
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتروفریه دست
لها مده است
فامیلهاییک از این کانتستوها
اطلاعت کرد و خازندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بزرگان چنین مشوره بد هاند
هرسوزین و هر جنگلی تاز
دارد قانونی که خواهی نخواهی
برویم و راهای همین زنده گی است
و قیودی دارد و تطبیق میگردد -
پس هرگاه پولیس (خازندوی) را
که در همه جهان به ناپاکستان
اساسی قانون یاد میشود باری
برسانیم شاید قس بیشتر سراز
جانان باشم و باری رساندن ما
به خازندوی استادی کمک مسا
خواهد بود هرگاه خازندوی را
در روشنی حادثه قرار میدهم
کهک میخواستیم همین است کهک
ما وجه بهتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نمیدانند خازند
زدوی آماد قربانی باشند تا
سرانجام رنده جنایت از پیش
برده شود

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
بلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوار های شهر کهنه
در فاصله بین دوازده و شش
و دوازده جفا به خط جبهه و ده
از آن به سرحدی که فقط در یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۸)

گفتگوی با کامیلا

ام ماهرانه به کارشان بگیم این
امر مزاج داده است خلیس
زیاد هیچ کن نخواهد توانست
بگوید که من تنبل بوده ام و دو
بیماری اسپانیایی وجود دارد که
من تحقیر شان می کنم : الهام
بد یه نویسی اینها برای آدم
های (احساساتی دست بسته
دهن) خوب است که مرم هذرا
یا استالین را بسته به اینکه
چه کسی مزد می برد از مدح
می کنند اما من روی متعاهیم
زیاد کاری کم و باز حمت

ایا ادبیات فرانسه بر شما
تا تیر داشته است
راستش کمتر از ادبیات
انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که ازان آثار من نویسان
بزرگی چون داستایوسکی رابسه
ترجمه گانسیوس اسفر و قتی
هنوز بر سر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا آدم خیر خواهی ام

بقیه از صفحه (۲۸)

ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده هایش را
قطع کرده بود او را از فاسپ
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورابه سر میاشت آورده تا اگرام
او را رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنو -
پسد مادر و کودک هردو -

بقیه از صفحه (۲۸)

منظر اندود رفتار منتظرین آخر
ین دقایقی را که باید با سخ منفی
و امانت بشنوند بای صبری
سیری میکنند
حلم بصرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدویدند که باز
هم انگشتانی سویی ماشه رفت
ماشه باخشونت فشرده شد
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده هایش را
قطع کرده بود او را از فاسپ
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورابه سر میاشت آورده تا اگرام
او را رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنو -
پسد مادر و کودک هردو -

شهر مقدس

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرودس بزرگ توسعه
و گسترش باشکوه یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افانین
مسبحت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از -
میلاد خطه فلسطین یکس
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تهدید کننده فتح نمود و بادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب -



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستار

رسیدن به آن بهر زحمتی هاست
دارد که مایه تشنه دین جاده
با ملالت ایام، دشواریها، تار-
یکی با... موانع وسه ها پشت سر
شاید... ده ها بار با بی ادبی
* این دشواریها...
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد؛
آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد، عشق و محبت
است. من این حق را به خود
نمی دهم که خوشتر از هنرمند
بنام، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است... صرف
پناهنده به سازوسانر امیدواریه
منزل مقصودم. این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتناب
یا نهد.
* میگویند شما خیلی مغرور
و خودخواهید، آیا مغرور پیش
از حد، محبوبیت هنرمند رانسی
کا...
شانه هایش را بالا انداخته
با تعجب و لگت زبان، با سخف
را چنین می داند:

موسیقی، ساز سوجو یا که
است. قلب پاک بی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بیست تا بیستون از خوشی که دور
خود خواهم، حمایت، نایاب و
در بهار، رازداری، با محبت
مردم، نظم و انضباط، بخشش تاد...
فرجام، این راه را کوتاه و...
عشق و امیدم برسم.
من نویسنده و نیش و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از...
حقیقت، دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و دایره روی
گفتم به یازده به همین اشکای
استاد است مراد را نمیدانم که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
نا توانم. زنده می، عشق، امید
سعادت مردم و نوازی به تار و پری
من به هاست. نه غرور آمیز...
* در پایان نمکست بگویم
کار که ام نوازنده و تار افغانی
را میسندند...
با پیشانی با همرا با خند
که گویی از سحره امتحان فگار
نخست و توانسته امتحان را -

بعوض زندانه به سر رساند، میگوید:
- کار مجید میند، داد و فزنده
بی، احسان و خلیل راجع
منه و کار هر کدام شان کینه
خاص خود را دارد.
با گفتن این سخنان، از جا-
پیش بلند شده، میگوید:
- محکمست، مردم پناه
تعجب می نمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است.
ولی حقیقت، راجعین میگوید:
- میگویم که حاضر را امضا
نکرده ام، لطفأ اجازه ام به -
عهد...
در حالیکه از او اظهار سوسای
می نمودم، خدا حافظی نمودم...



بقیه از صفحه (۲۱)
عزیز من عزیز
دوست من
اشخاص غیر فنری در شراعت نادیده
ست صحنی اجر امپرشور، نشانی
پسند و خوشی به دنبال خواسته
داشت. انتهایات، رسمی و خوار
بزرگی هایشان به دیوار می شد، به
د بکر از عواقب شایع سقط هاست
صدای چنین است. نطف زانیکه
چنین میشوند، حیات خود را از
دست میدهند و در صورتیکه از
جنگال مرگ رهایی یابند، از -
نعمت ماد و شدن برای همیشه
محروم خواهند شد.



موضوع تپش شطرنج وجود دارد و
آن هم در شهرک، برای شطرنج
بازار کف زمین، اشتراک در -
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
و هویت است. مسابقات جهانی را از
بجای از منطقه موت به عمل می
اید. بگونه مثال: چندی پیش از
شطرنج بازیان افغانستان در -
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دوبی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
نگرفت. در حالیکه تیم فوتبال و
دیگر تیم های ورزشی منظم
در مسابقات خارجی شرکت میور -
زیمه
آخرین سرمش را با او ریمان
میداد:
نقش کشته دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازیان می گویند
است و بی گونه باید باشد؟
- کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو، می تواند نقش کلیدی را
ایفا کند و متحرکان باشد.

مشخص را از این نام که به نظر
میتواند گامی باشد به سوی اشاعه
می تواند شطرنج در کشورها:
۱- چند تن از شطرنج بازیان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان و موزونیک و سایر کشورهای
اعزام گردند.
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب، شطرنج به جهت بسک
مضمون در پی گردد. وزارت -
محترم تعلیم و تربیه می تواند توسط
استادان، ماهر کتاب و اولین خرد -
کت را که من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام، و کتاب آموزش در
بخش شطرنج را به شاگردان در -
پیش نموده و از آن استفاده نماید.
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه، لکچر ها
و سخنرانی ها دعوت به عمل آید تا
برنامه، گسترده، نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله، ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشرک به بعضی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
ترویج و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد. ملی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید.
سپرس:
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتودیک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
پاسخ می داند:
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده -

شطرنج باز

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده می داند. کمیتر
در شطرنج، در حقیقت بازی -
کمیت که در دستگاه فکری آن -
تفصیل، عالی محاسبه و آرایه ها
و مکانیک تیر که دارای عناصر
مشکله، پیچیدگی به سوی های
مختلف برنامه ریزی شده است.
و این خود نشان دهنده این
حقیقت است که کمیتر هنوز فاقد
صفات چون آفرینندگی اندیشه
فانتزی، انعطاف در بیکسار،
نواوری و دیگر رونمای هنرست.
از او سپرس:
چگونه میتوان شطرنج را به
شکل میتودیک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتو -
دیک مطالعه کتب ریاضی و کویس
ها لازم است؟ در پاسخ میگویم:
مطالعه آثار و مطالبی
که بهر آموختن شطرنج نفاذ شده
اند، کار است که در سپهر بازی
های علمی روند بهارت هاست
شطرنج و فراگرفتن میتودیک آن
خیلی مفید بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضروری داشته میشوند. سس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

از دلایح های

بقیه از صفحه (۴۵)
مغزی (مغزیت) در صورت عدم
معالجه صحیح دوران جوانی و ناتوان
می سازد. بیماری های دوران
کودکی را سرسری نگویید و بداند
که کودک که به ای است از جا -
تپ پروردگار که به شما میسوزد و
شده است برای اینکه فرد مفیدی
بیارید به مواظبت بسیار نیاز دارد.
بقیه از صفحه (۱۵)
شطرنج و سلامت
تاجار شول چی دمایر لینگ به -
سبب کی خیل محتاطانه مره دسری
اودی پول دخیلی سوزنده می
کیسه تلپاتی کری.
- ماری انتوانت اوکارد پینال
رومان: ماری انتوانت در فرانسی
ملکه او دسپار لسم لویی میروین
و، هسی له گارد پینال رو مان
سره عاشقانه پت ان یکی د لولول
به پای کی دغه مینه رسوا شو و
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته رسید و چی گارد پینال
رومان محاکمه او زندانی شو و ۱۷



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و همین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار راه های نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را افاده نکرد و از جمله بحث های سرچشم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چنان گونه گسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توازن شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا قحطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه بار دیگر: ترکیب، عبارت از بیابانست اجبار است (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقتان آور : (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی نیکل توجه کنید.

آرایش مهره ها

مهره های سفید : شاه در (b1)
 زهر در (C4) اسب در (g5)
 مهره های سیاه : شاه در (h8)
 زهر در (C8) رخ در (F8)
 پیاده های سیاه : در (h7)
 و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :
 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg
 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
 در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در پادشاه تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمی توانست جز اجرای حرکات فوق مادر بحث بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری بپردازیم، یک مثال تغییر انگشت یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقتان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های...

بقیه در صفحه (۲۶)
 شما مصلحت می بینید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و علی شود ؟
 شاه گفت :
 نه هم به هیچ وجه حسد

آریش گاراجل
 با سابقه بیست سال
 آرایش موهای خانمها
 به خواستش نشان قوی
 قیچی، شنگل و آرایش
 عروس را میزدید
 آدرس : سرب چهل متریه
 تولدی بزرگ پهلوی بسپاری
 خیر خانه

مراقبت پولس متبانی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهشت از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلعه عصیان و با فکری و سرکش نهفت بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم. پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکونش نصب کرد. میبود شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و گفته بی علیه صدق ندارم. بدین آن هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شود. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پیر مرد خوش چائن دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت زیاده در تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هید است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو هواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشدن توبه چشم شان

دوباره میسر نیست و کسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استفاده ششبه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبل کدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکندریه فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر محبت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکان منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تواترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا به پول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در آن جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلانس تبادلات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بدهند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت و هم برای ذخیره به دالر ثابت روی آوردند. از این جاست که امریکاییان شمارهای تبلیغاتی رامانند: ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت، امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم ترین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نموده با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا، هند و چین و سایر کشورها پرداخته و به خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در دفاتر بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجایا سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده مبدل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوآنس تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردیده و در اواخر دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پول ملی امریکا، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط و محدودیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اواخر کفرانس برتون دود در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردیده بود تا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید. طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر بدیدل فی اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سودمند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبل از بسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه نقطه ذخایر طلای ویت و اتروسراند کشف نشده است و جیولوجست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردیده است ((قیقاق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امری تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن، رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند، پس میتوان دریافت انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیادتری نیز خواهد شد.

بقیه از صفحه ۷۷۸
یک بوند استرلینگ و در بدل -
۵۰۰ گرام طلا یک دالر سر
سپرداختند.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار دله عموماً طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تهیه مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نموده تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱-۳۱-۳۱) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش و اشتیاق برای تعویض نقش



مقاوت است. طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقویات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را دربر میگیرد.

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مسود بحث قرار میگیرد. کارها به با کتی و چنانچه یوگا با روان - آدمی سروکار دارند راجعاً یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و هاتا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهد. هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی و رشد و انکشاف فردیست. البته این بخش ها متقابلاً انحصاری نبوده و بنا چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند.

کلمه «کارما» نشان دهنده عمل یا وظیفه است. در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است.

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گشت. تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت. آزادی روحی را می توان تنها با اجرای وظیفه کسب کرد، بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسایط عملی شمرده میشود. یوگا اساس تیوریکی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد. با وجود این خود یوگا ذاتاً در تیوری نهفته نبوده بل یک تمرین روزانه است.

بالاتر از همه یوگی ماهر یک داکتر دست به کار است نه فیلسوف نه متخصص - الهیات یا سایکو لوژیست. علاقه مدان یوگا آن چه را که حفظ میکنند در عمل پیاده می نمایند، نیرومندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد.

فصل دوم - بخش های عمده یوگا:

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد. تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام پیرو یوگا به تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام

تمرینات تمرکز (پراتیها را دارانا، دیانا، سادی) در محراق توجه قرار میگیرد. ولسی شاگرد یوگا لزوماً به شکل میکانیکی آن از یک مرحله به مرحله دیگر به پیش نمیرود. در حالیکه عملاً تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی مقرر است ولی یک سلسله تعدیلات مشخص را میتوان در عمل وارد کرد. تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

(۵) فراغت:

حواس فیزیکی دایماً بهر پراپرا انگیزه های وسیع در محیط واکنش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگل می شود. پراتیها را هارا یسا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس.

(۶) تمرکز:

حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد. این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم، چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیرو را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند.

(۷) تفکر:

تفکر یا دهانا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست. ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود. یوگی ماهر و با تجربه غالباً در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود.

(۸) حالت ما فوق شعور:

آگاهی کامل معنوی: سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ به حواس تسلط کامل دارد. درین مرحله نهایی پیرو به یوگا بدین دریک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد.

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالا) یاد - میگرد.

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

نتیجه از صفحه (۱۹۴)

(۱) ریاضت (تپاز) و - معالجه (سواد هاپا) و پناه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا.

(۳) حالت های تمرینی:

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهای به حد کافی مشهور است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است. باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای یک مدت معینی به تمرین آن میپردازد. اگرچه اجزای بعضی از اساناهای ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولاً تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یک مدت طولانی حفظ کند. بعضی اوقات افراد یک تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یک حالت باقی میمانند.

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا "محکم و مست" باشد. فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن مست شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنوی دماغی میانجامد.

(۴) کنترل کردن تنفس:

پرانایاما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا ه این انرژی دست نخورده زنده گشت. پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا، آب، نور خورشید و غذا. گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم. از این دو - کنترل و تنظیم تنفس علاقه مندی خاص پرانا یا ماست. پرانا یا مانند اساناهای برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند.

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۴۱

خواهد ماند.

- و گول در ۲

- پاسخ خود که من رسیده به سهار

عالی و حساب شده بود و من هم

بدون درنگ و فکر کردن به تسوی

ضربه نواختم.

- مطبوعات صاحب نظران

فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه

فاینل جام اروپایی به این نظراند

که شما اسال برای دومین بار

توپ طلایی مجله فرانس فوتبال

را دریافت خواهید نمود، نظر

شما چیست؟

- بخیر به نظرم توپ طلایی

و یا بهترین لقب بهترین

فوتبالیست اروپا را اسال فرانک

ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال

هالند میلان آن) کسب

خواهد کرد. زیرا او به مراتب

بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۱ را با بزرگان

تاریخ فوتبال اروپا چون رنالد

مادرید، آراس، استرلینگ،

ولنبریل مقایسه مینماید، آیا

این سرفازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهرو نامور

اروپا چون رنالد مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آور شدید، من آرزو مند

که ماهمیشه قادر به ارایه بازی

به خوبی روز فاینل گردیم درین

صورت میلان همانطور که گفتید،

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات

میان مارکودان باستن (محاسن

تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثرا

سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح

میکرد و پارتیشن یکدازین دوتنفر

از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از من دو نفر

برای باشگاه مدهمه بزرگی خواهد

بود، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

یوگا

حالت مافوق شعور (سمادی)

تا کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی

و کنترل آن صحت و آسایش

سرور کار دارد. این بخش -

یوگای "آفتاب" (ها) و

"مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود

تا میان فعالیتهای بدنسی و

میان جریان انرژیهای -

"آفتابی" و "مهتابی" در

سیستم توازن کامل برقرار -

گردد. از جمله تمام بخش

های عمده یوگا، هاتا یوگا

بخشی است که بیشترینه برای

جذب و تحلیل دماغ غریبی -

ساعت تراست. طبیعت

کانگریتی و قابل لمس و محسوس

بدن، فرد غریبی را متعادل

می سازد تا آن را در عمل بهاد

کند. نباید گفت که درین

بخش یوگا حدود دماغی و -

روحی به صورت کل نادیده

گرفته شده است. هیچ چیزی

نمیتواند از واقعیت به دور

باشد. هاتا یوگا خود -

ماه خنک اشکال دیگر یوگا است.

بدن بر روان تا میگذارد

هنگامیکه بدن قوی و سالم

باشد، دماغ و روان راه -

سلمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و

درستی ارگانیزم را تا من -

میکنند، دماغ و روان را با

حفظ سلامت و نیرومندی بدن

راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -

متنباقی این بحث گنجانیده

شده و توجه خاصی به حالت

های تمرینی و تکنیکهای -

تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه

درست، و نقش را که هر کدام

این ها در تسهیل یوگا بازی

میکنند مختصرا گنجانیده -

شده است که آشنایی با آن

قبل از آغاز تمرینات لازمی

پنداشته میشود.

ادامه دارد.

و خود خواهی در آن جایی

داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -

نیست و در اطراف سرادها -

عقده به نظم ناپدیده که لزوما

به وسیله حواس قابل درک

نمیباشد، میچرخد. این بخش

یوگا عشق مقدس و ایزدی و -

وق انسان را از طریق کنترل

حسی و روش اخلاقی تدریس

میکنند، اندیشه، هندی انا -

ندا که در باکشی یوگا از اهمیت

ویژه بی برخوردار است عشق

را متبادف خوشبختی میداند.

برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب

میکنند عشق ایزدی، وسیله

بیست برای رسیدن به ما -

د تابدی.

"چنانچه ناپروءه استدلال و تعقل

است که جتایق نهفته بی را که

در زنده گی وجود دارد، بر ملا

میسازد. در تسهیل روحی

که به نام (چنانچه یوگم) معروف

است، به شاگرد آموخته میشود

تا حقیقت را از غیر حقیقت -

متمايز سازد. کناره گیری از غیر

حقیقت منجر به درک بهتر

مفهوم واقعی زنده گیت، ظاهر

چنانچه یوگا فلسفه نیست که

آرزو دارد به ماورای رویت

برود.

را جا یوگا نشاندهند.

این امر است که چی گونه

قدرت تمرکز دماغی را میتوان -

کسب کرد. این بخش یوگا

هر چهار مرحله نهایی یوگا

که عبارتند از حس حواس

(پراتیها را) توجه ثابت -

(دارانا) تفکر (دیانا) و -

ان اقدام مشر نموده دوباره یکجا

و طور متحدانه به فعالیت افزایش

زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب

بزرگ ضرورت داریم و هر کدام

باید به نوبه خود وظایف

محوه را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه

فاینل بیروزی چشمگیر نمایان

دیگری نیز در روز سابقه به دست

آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف

قداران تیم شما در دستیم بار -

سلون بود که در گذشته نظیر ندا -

شته نظرها چیست؟

- من میخواهم از همه آفتابها

ایرا از شکران تمام زیر آفتابها حضور

خوبش در دستیم به خاطر تشویق

ماکارا بزرگ و قابل تحسین را

انجام دادند، البته که آن ها

بالای موفقیت عنوان کسب شده

حساب و افتخار مینمایند و قابل

یاد آور است که بدون آن ها

ما میلان به این مقام و عنوان

رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال

بار برای شما با ارزش و قابل ارج

است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقات بزرگ

و یا برستی تقریبا همه عین احساس

را میبخشند، ولی تنها تفاوت

اسال با اسال گذشته درین نهفته

است که من از یک آزمون و فصل

دشواری با وجود جراحات

بیروز شدانه به درآمدم و در

میدان بزرگ دو کول به تمرینات

که شادی فراوانی ناشی نم خواهد

بود.

- در آینده آرزو مند رست

پاریدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامونی به فتح

(جام بین القاره) در ترکیه

گردم.

- در خور یاد آور است که

همه ساله باشگاه قهرمان اروپا

و باشگاه تهران امریکایی جنوب جهت

فتح جام بین القاره بی در ترکیه

دیدار مینماید.

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

قصه نرنگی



شیر آقا * شرکت کنم ...

* هما جان ! پس من درو -
یافتم که جناب شما دو حرکت
برای کار دارید یکی به
حساب ماموریت تان و دو -
دیگر به حساب هنر تان .
- پلی شما درست دریافت می
اما اندکی دیر .
* بهایم بر کارهای تان اندک
در نگریم .
- من حاضرم .
* آیا داوری مرا تایید می کند
که در فلم (نقطه نرنگی) -
خوبتر از همه نقشهای پیشین
تان درخشیده اید ؟
- پلی !
* چرا ؟
- به خاطر این که این -
آخرین کارم بود من که در
سال هشتم کارهای سینمایی -
کام گزارده ام در هر نقشی
از تجارب پیشین خوب استفاده

بر کسی را برای شناختن هما
مژای هنرمند بودنش در بین
گفت و شنود افزون می کنم :
* در زنده گیت هیچ وقت
احساس راحتی کرده ای ؟
- همیشه راحت نبوده ام -
همیشه به خاطر شهرتی که
از دور طفلی تا حال دامنگیر
من است عذاب کشیده ام و
در این سالهای اخیر مغیلسی
از جنگ میترسم .
* شهرت شما بیشتر به خاطر
هنرمند بودن تان است هما
زیبا بودن و یا کدام میز -
دیگری ؟
- کسی از آن کسی از این هم
هنرمند هستم و هم مقبول و -
جوان .
* تا حال از کدام نقشهای تان
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
آیند . همچنان نقشی برایم
آرامش خاطر میبخشد که با آن
بتوانم بهنده را برای مدتی از
دوران نا آرام گزندش به دور
بکشم . البته نه به این معنا که
از خود بیگانه گی را ترجیح کنم
* با نقشهای منفی چی سر -
خوردی دا زید ؟
- در فلم " سرانجام " که
هنوز کارش به انجام نرسیده
است نقش منفی دارم .
* آیا شما به مثابه یک هنر -
مند و این را تا به یاد می کنید
که جهان سینما مستلزم تیپهای
گونه گونه " هور و هور " است
است و حتی گاهی برای
یک تیپ منفی اخلاقی دختر
مقبولی باید نقش بازی کند ؟
- پلی و این را تا به یاد می کنم .
* برای بازی در یک نقش
نیمه برهنه چی میپندارید ؟
- نه تنها این توان را ندارم
بل ابداء نمیخواه هم چنین
نقشی را بازگو کنم و اگر به
نبودن چنین اکثوری یک برنامه
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
کند اما من حاضر نیستم .
* تا کون از عذاب عشق هم
بهره گرفته اید ؟
- عشق به کسی مایه چیزی ؟
* و تکیه میکنم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده می هستید باورم
نمیشود که شما برای عشق چنین
کتگوری های را مطرح کنید . و
این که چنین پرسشی را مطرح
میکنم دلش این است که حاله
هنر پیشه می که در موردش سرو
صداهاست و خودش در نقش
ها نگاه عاشق در فلم (مسافر)
و نگاه قاتل عشق در فلم
(وزمانی)
هم در نقش معشوق ناخود آگاه
در (نقطه نرنگی) رول -
داشته و سرانجام پندارش
چی میتواند باشد ؟
- من تا حال با سلیقه عاشق
شدن نسبت به مردی را نداشته
یا واقعا مردی را که شایسته
عشق من باشد ندیده ام و یا
شاید هم کجای باشد و اما -
عاشق خود استم و عاشق گل -
سرخ استم و عاشق شعر استم
* شاید جمله اول و آخر تان
را تا به یاد کنم که فرمودید سلیقه
عاشق شدن را ندارید و مردی
که توان عشق ورزیدن را -
داشته باشد نیز کجای است
و اما در بخش دیگر بیانتان من
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
موض نموده و قبول میکنم که
شما خود را به گل سرخ را و
شعر را دوست میدارید . اما
هر کدام این دوست داشتن
ها منطق خود را شاید دارند

اعظم)) به معنی شهرو (سپاهی
لشکر)) را نیز دارم .

بدین طریق به احتمال قریب
به یقین رنگ سپاه مطبوس که
در موقع نما می پوشند و با علم های
سپاهی که به پاسی کنند به معنی
مرگ نیست بل که به معنی تجدید
حیات بعد از مرگ است .
توضیح اینکه چتر سپاه ((علا -
ت سپاه)) (؟) امیر سمود بعد
از شکست او در جنگ به طور وضوح
نمودار تجدید قوای او از سر
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
فرمان خلیفه ((در خطه ای از
دبیای سپاه)) نیز مسلما به خا -
طر حرمت و پین رنگ سپاه است .
همچنین است رنگ درفش و -
خفتان انرا سیاه .

تولید نمی احساس سپاه -
می نماید به همین جهت است که
دربانان فارسی اوایل بهار را -
((سپاه بهار)) می نامند جنگل
های نیز بنام ((جنگل سپاه)) -
(جنوب آلمان) به احتمال قریب
به یقین اسامی سواد کوه و قوه داغ
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
باشد با جنگلی بودن آنان
و انبوهی جنگل های منور کسا
زمان های خیلی نزد یک تاریخ
مربوط است : ناخیه ((قرمباغ))
یا ((باغ سپاه)) قفقاز جلوس نیز
مسلما تا یک زمان خیلی نزد یک
یک منطقه جنگلی بوده و شاید
حالا هم تا حدودی چنین باشد .
در همین زمینه ، یعنی در زمینه
ارتباط سپاهی با زنده گسی و
زنده گان اصطلاح ((سواد

و اصناف لشکر هم کسان شان از
این گونه لوازم فرستاده بودند
زیرا آنان همه اسباب و تجهیلات
خود را در جنگ و فرار از دست
داده و اینک سخت بینا بودند .

در جستجوی مبنای این سمبول
لینم و در حقیقت در زمینه مبنای
سمبول ها به طور کلی باید به
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
زیست انسان ها توجه کرد . در
سپاه دیده میشود غالباً با موجود
زنده ای است و یا به نحوی حکایت
از زنده گی میکند . همچنین -
نوعاً و الاخص در سرزمین نیمه
خشکی جنگل ها و مراتع و سزار
از دور به رنگ سپاه دیده می
شوند . انبوهی برگ و گیاه نیز

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منازعی داشته است . در این
زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم
((ایالت و امارت فارس به او -
پیدا ... و خلعت سپاه که در
آن زمان بهترین الوان خلعت و
معتبر ترین بود در ایران و شایسته
و تاریخ بهیمنی می نویسد :
((... چندی بعد وقتی که امیر
(امیر سمود غزنوی) از داندانان
از برابر سلجوقیان فرار کرده به
غزنین می آمد پیشاپیش پیوسته
لش برای او چتر سپاه و علامت سپاه
و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

بقیه از صفحه (۲۱)

دهکده صالح...

که شامل ۱۲ نفر است و آماده حرکت میباشند. ولی نظریه تقاضای جانب افغانی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم. از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد با اعاده صحت و یک تعداد با حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند.

«افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده» صلح به کودکان افغانی چی گوته است؟

یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند. ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که با دولت هایشان تماس داشته باشیم.

در مجموع، ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند. البته تا وقتی ما را کمک میکنند شل سیاسی را به خود نکشند. چون کار ما جنبه انسانی دارد، از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استیم. در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکند.

کم "مشت نمونه خروار" -
مجموعه های هشت ساله کار ملی
تا آنرا جمع میکنم.

میپسندد و هر دو به شمار
عزاید او میپردازیم و در میابیم
که افزون بر شش هزار افغانی
معاش طی هشت سال کار هنری
یکصد و هفتاد و سه هزار افغانی
حق الزحمه گرفته است.

او راست میگوید که پول را برای
صرف دوست دارد. و در برابر
این پرسش که میخواستم خارج
از برنامه، مصاحبه مطرح کنم
که: اگر سنگ میبودی -
چی آرزویت بود؟ پاسخ میگویم
به اهمیت بحث بالا که ناگزیر
این پاسخ را نیز افزود میکنم:
او میگوید:

اگر من سنگ میبودم، چی
بهرتر بود که از شمار همان -
سنگهای میبودم که نگینه های
کوهرند و بر تاجها فخر
میفرستند.

پول را دوست داری یا
پرستش میکنی؟

پول را دوست دارم و اگر
پرستش کنم، مصرفش کرده
نمیتوانم. من پول را در وقت
مصرف عاشقانه دوست دارم و
هیچ پس انداز ندارم.

اما با ذکر نامهایشان ماکاری
نداریم.

مراجعین در این مورد
زیاد استند و بیشترشان با
نامه ها وارد عشق خود را -
بیان کرده اند...

شماره نامه هادرین باره
به چند میرسد؟

دستهایش را به دست سانتی
متر از هم فاصله داده میگوید:
در خانه ام این قدر نامه
را کلک میکنم کرده ام.

مهر سم:
خوب دخترک عشق نشناخته!

دوست داری همسر کسی شوی
یا میخواهی کسی شوهر تو -
باشد؟ هدفم تا نهی پری
از باز تاب زندگی زناشویی است

بی درنگ پاسخ میگوید:
من میخواهم همسر کسی

شوم که او با من رفیق باشد -
زیرا من کسی آزاد پرورده شده
ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی
هم مصروفیتهایم قابل گذشت
است که در هر مردی توان

چنین گذشتی را نمیبینم.
بزرگترین آرزویت چیست؟

بزرگترین آرزویم بزرگترین
دردم است: داشتن یک -
دوست خوب که هیچوقت ندا -
شته ام.

بیا بید یک مصروفیت ایجاد

و اگر دلچسپ باشد، نفس -
کنم.

شما مانند پولیس های جنایی
باز پرس می کنید؟

«خیر مانند یک پرسنده -
مانند یک دوست و اما آیا شما

تا حال مورد کدام باز پرس
جنایی هم قرار گرفته اید؟

نه... خدا از تحقیق دورم
نگذارد.

پس پاسخ پرستش بیشتر را
چی میگویند؟

خودم را به خاطری دوست
دارم که خودم همیشه و همه

وقت در اختیار همایستندی
هستم و گل سخن را به خاطر

سقاوت رنگ و بو و غایت و -
زیبایی میخورم و شعر را به

خاطر جاری بودن زنده گی در
آن و سقاوت ابرگو نه اش را که

الهام بخش طراوت و شکفتن است
و منکر عشق هستم به خاطر این

که تا حال آن را نافته ام.
خدا کند که منکر همه نافته

ها نباشم که خود یا فتن است
گفته میتوانی تا حال چند -

دلخاسته به شما مراجعه کرده
اند به شرط این که نامهایشان

را افشاء نکنم.
چرا نمیخواهید نامشان را

یاد کنم؟ آیا میترسید کشف شود
به بد زنی شوند؟

این شکسته نفسی شما صحت
به احتمال قریب به یقین رنگ

سیاه ملهوس و حائیان در بین
مسلمان و مسیحیان نیزه تنها

نمودار تجدید حیات اخروی افراد
هل که به معنی تجدید حیات

معنوی آنان در همین جهان نیز
میباشد. انعکاسی از این نوع

تجدید حیات را در این مصرع
از مولوی داریم که میگوید:

((... مردم از حیوانی و آدم
شدم...)) در زمینه این

اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی
و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور

نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
پچان ((قره جوخا)) که به معنی

((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش))
است کسی است که به هر که توجه
کند ثروت و سعادت به او روی می
آورد - عقیده ای که با معتقدات

عزت حرمت تاریکی در قرآن تا
حدودی پی برد.

صورت دیگری از قضیه را در -
معنی شب پیدا داریم. پیدا

یک کلمه بابلی و به معنی تولد
میباشد و چون این نام طولانی

ترین شب سال است که از فردای
آن، روزهای تدریج بلندتر

می شود به احتمال قریب به یقین
مطابق از نام منور ((تولد)) مجده

آفتاب است.

توجه به این نیست که معتقدات
بالا یعنی توکین هستی در تاریکی

وجود ((آب حیات)) در ظلمات
مبتنی بر واقعیهایی در تاریخ جهان

می باشند و در این زمینه هیچ
پدیده ای محتمل تر از اوضاع -
جوی جهان در دوران های
پیشین نیست.

که بی اب مانده است. علی الا -
صول مو سبول آب است، لذا
در اسطوره مورد بحث نیامده ن
باران بر حسب بی مال بودن و
دم کل بودن اسب نمایانده شده
است.

در زمینه ارج و حرمت تاریکی
در معتقدات کافیه به خاطر
بهاوریم که خداداد قرآن در چندین
جا به ((لیل)) قسم خورده و -
((لیل)) به معنی تاریکی است.
هم چنین این عقیده معروف را
داریم که آب حیات در ظلمات
است.

شب قدر که ما امروز گرامی
میداریم شبی است که هستی در
حال توکین بوده یعنی شبی
است که آیین زنده گی بوده -
است و بدین طریق میتوان به

درباره خضر شباهت کامل
دارد.

در اساطیر زشتی ((اسب
سیاه)) شاه و شتاب سبول

کشور قرار گرفته و به احتمال قریب
به یقین این سبول نیز از طرفی به

مناسبت اهمیت اسب از نظر
نظامی و اقتصادی در زمینه مربو -
طه و از طرف دیگر به مناسبت

ارتباط رنگ سیاه با نور و نعمت
((و جمعیت)) میباشد.

بر طبق سبول نیز ((اسب سیاه))
به ترتیبی که گذشت در مورد این

که مقصود از اسب زمین و یاد -
حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص

درست و بسیار جالب است. هم -
چنین است در مورد رنگ اسب که

به احتمال قریب به یقین نمودار
جنگل ها و مزارع و مراتعی است

بقیه از صفحه (۹)
باید گفت به خاطر

پنجهن زخم های خونین صا-
لحه ملی اعلان شده است و
موباید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل قزو شانه -
بهر دادم ولی اگر روشنفکران
امروزی ما از مصیبت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا-
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مسیری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشمندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قصاص آئینده گان
به نفع آنها بی نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به مقابل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده اید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع دیرین زمزمه
مطالعه دارم ، بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی ...

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخا ر
منصور فر مایند ، بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشمندان ، سوالات ایجا د
کرده است که بعضا این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .

آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اشغال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها را فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشمندان -
آکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رویا روی ملاقات کند .

خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده اید :
که آیا مادر زمزمه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیشد ؟

با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرمیت موضوع از چندی
به این سو طی مقالات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد با روشنفکران ماصحبت
های داشتم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .

مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران نیاز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالبا . مسئولان کار متوجه -
نبوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپیک می آید ، عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضایی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوپیک می آید : آکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده ، مانند
دیگر موسسات برای دانشمندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده یسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیرنامه بنظر شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فوریه های گو ناگون فر ستاده
میشد ، که محقق آثار خود را -
معرفی کند ، میعاد خدمت -
خود را بنویسد ، شایسته گی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فوریه
از قد و رنگ و گروپ خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فوریه ها

بشری قالب های عاریه گو نه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید ، لذا در تحقیقات خود با
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لحظه وقتی -

متوجه شدیم که و و حوه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر-
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان

وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاء ثیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم ، خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .

ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده یی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شیوه التقاطی و الگو
سازی غالی را ابتکار میورده که
از ابر سیو نالیزم و دوگاتیسم
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کیم بل از آئینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرگیچه
خواهیم ساخت . این بحث
که عفا له جدا گانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین آکادمی
علوم پرسیده اید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاء ثیر بسزایی
دارد .

من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن آکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتاق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشمندان آکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کتفرانس و
سمو زیوم دایر کرده و با اکا-
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت آکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .

از مؤثریت کار در آکادمی
علوم و سایر مؤسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصا در اغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

در نیست . در مرحله مایا
دسترسی به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابشی
به نوی آن عود وجود داشته
باشد همه تجارت دیگره شما اگر
میخواهید سر نوشت تانرا تحت
ششون در آورده . بایست -
دسولیس را بر بدن و سماع
کسب نمایند . خود داری جسمی
و دماغی را با تعویذ تعداد
راهبمایها ی اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان کسب
نزد . مهمنیز این رشعایی ها
در توری بی عدم تخصصی (اهوست)
جوده که مستقیم احترام به بجا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
است . بقیه در صفحه (۸)

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) کشتور کردن تنفس
- ۵) نراغت
- ۶) تمرکز
- ۷) تکرر
- ۸) حالت ما مور شعور

هر ند ام از این مراحل بسه
پله یی از نرد بان نراز رنجو که
منبیره تا یولیا میگرد و تملعی
دارد .

- ۱) خود داری
- این مرحله یا (ما یا) کشتور

های جدایی ، درن یاموزند
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته ، خط بکشند .

یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از مویسنده گان و شا-
عران خعور میکند ، این است
که شورای مرکزی انجمن در-
یرایط دیگری به وجود د
آمده و شاری از شعرا و نو-
یسنده گان بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیشاند
پس انتخاباتی که عنقریب
سورت میگوید ، با و ساع و -
احوال کتونی و نورمهای دموب
کراسی مرتفع نمیشاند .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

زمان در شیوه کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها ، یکی هم
انحصار گراییست و این امر ،
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و همبستگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .

سواء دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که نهن زمان را
بشناهند و از فروختن ده

آفرینش های ...

بقیه از صفحه (۸)

انجمن نویسنده گان آثار
آیادی به چاپ رسانده -
سمینار ها و محافل ادبی زیادی
را تدویر نموده و ولی در همین

تجلیبیکدیکر رابا کارها

ترجمه ع. فرهم
شماره ۱۲ د سمبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
کیمیاوی باید
مهرشوند
و مفتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارش، اعلام
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
کیمیاوی دولتی و خصوصی، هم
چنان تمام شرکت ها فرامپتسی و
تعییل کنند، گان آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آیا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند، به صورت عمده، همه
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا پیکر گونی های در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه پرابلم ها، حل
نگردیده اند، اما کفرانسی بارش
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه، موجود کیمیاوی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کونیسی
شاگردان مرحله ابتدایی مکانیک
چیزی در مورد «فوس جن» -
«گاز خردل» و «گاز امصاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کنندگان کفرانسی، در
پای اعلامیه بارش، امضا
کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگوید
طرف مذاکرات که میخواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه کیمیاوی خویش بنجاء
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله، در امر احای
اسلحه کیمیاوی - قبل از امضای
کوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
چهار یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، و قصد احای
معاملات کیمیاوی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه کیمیاوی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میرند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلاً گفته شد،
پرابلم نظارت و کنترل باید رفع
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کینی های خصوصی
کیمیاویست. راه حل ساده پی
یافته است تا تمام مرصه های نظارت
می - کیمیاوی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
هترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کینی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنی و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کفرانسی
های را برقرار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه کیمیاوی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بود که لاشوی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غربی، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعیت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غربی
خصوصیت عمومی آن ها را بالیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه کیمیاوی -
هیست.
پرابلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسشیه که توسط هیست
های که کوانسیون ژنی را آماده
میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته
اند.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور ده سالیه که
از زمان امضای کوانسیون تا
احای تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی را در بر میگیرد).
طرز العمل احای باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و مفتشین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که معامات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال اسلحه
کیمیاوی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنچیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنی که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکتریال و نیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کفرانسی
بهشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنی) موافقت کردند.
به عبارته دیگر: بشریت،
اسلحه کیمیاوی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفکره ها و -
وظایف عام گرد همایی بارش -
باعث بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه کیمیاوی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه کیمیاوی معمولاً
(اسلحه نادارها) یاد میگردد.
این عبارت در کفرانسی بارش، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های روه انکشاف از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع
خود ی تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه کیمیاوی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما باز هم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی
باشد، نمیتواند اسلحه کیمیاوی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

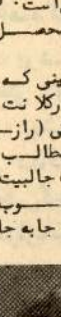
غیر انحصاری
بودن اسلحه
کیمیاوی
انکاره کافی
ممانعت

سرانجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت
فت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سمم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کفرانسی بارش درباره اسلحه
کیمیاوی که در آن یکصد و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشوند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
سمی، اسلحه و حشایانه کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی روه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کفر -
انسی گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشترا -
ت کنندگان کفرانسی خلج -
سلاح ژنی تا کوانسیون رادر -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



محترم همايون آرزومند متعلم
صفت ۱۲. لپسه عبد العبد
شعید
جان (نزد يك بين) خوش
دي، قدم روي چشم ما بايد
ويم كه همين لحظه (رازداري) -
(س) كه آدم سختگير و شكول
شد است و هرنامه، را كه جالب
باشد، جواب نميدهد. آستين
مش را برنزد، و از حسن سليقه
تواضع (ذوق) شمايخن مجلس
الازمه و پرايتان تبريك ميگويد
لايه لاي مطالب ارساليات
يك نگاهي کوتاه را براي اين
جمله چاپ ميكند:
(پسر جوان)
- عزيز با اين بوسه هم
ز رايه تو گفتم!
- دختر جوان:
- عزيز يك بار ديگر بلند تر
نغمه ميدم!
آرزومند با شيبه
محترم زيربين فقير بار (۰) ...
هميشه اگر همينطور نگاهي
شي، چاپ ميشود. د رغيروان
(نزد يك بين) شانه خالي كرده و
ز رازداري (پوزش) ميخواهد.
فعلا دم غنيمت است نگاهي
بستان را چاپ مينمايم:
(ريكي از قبيل آدمخوار
قازني از شوهرش گله كرده
- عزيز، من ميدانم كه تو
مرا دوست نداري.
مرد آدمخوار جواب داد:
- باور كن عزيز، اين طور
است چون من مادر را زياد
ت دادم.
ن گفت:
- د رغيروان، اگر تو
مرا دوست داري، پس چرا
ميخوري (پار) فقير باشيد
تو تنه كز الله فقير را دسر ساز
نه دم بياد!
لاسر ساز (رازداري) (س)
كه (تا جهان دي) واسطه
(ولي نامه خوانده گان
جله بدون واسطه جواب
ميشود (نزد يك بين) -
ارساليات رايه چاپخانه
... بخوان:
زن و شوهر دعو كردند وزن
و گفت:
خانه مادرم ميرم!
هر گفت:
ولي مادر ت خانه نيست!
گفت:
كجاست؟
هر گفت كه:
مادر ت همراي پدر جان
نرود و برفته خانه مادر جان
راي باشيد.

شباب وارد اتاق شد و گفت :
- مادر رجان ! به خدمه بگو که
برای یک کی عسل بد هد
مادر گفت :
- ولی دخترم ماعسل ندارم
دختر با تعجب گفت :
- اما مادر رجان پس چرا دیشب
دروم در تاریکی به خدمه ماس
ی گفت :
- لیهایت مثل عسل است . (۱)
محترم بلفیس هوتکی محصل
وفضی طب
باین مقالات و مضامینی که
بفرستی خانه بدروید رکلانت
باد خوش سلیقه استی راز-
اریاشی میخواست مطالب
برسه نامه ات را نسبت جالبیت
ها را چاپ کن ولی خوب
نزد یک بین عینکش را جا به جا
ده گفت :



- درستان دیگرمجله بازچشم
ارند و آن وقت هم ترا برطرف
کنند و هم مرا فقط یک فنکاهی
لب را چاپ میکنم و متبانی آن
به مسئولان صفحات شان
بسیارم :
(۱) دختر تسایی به کلیسا
تا به گماهان خویش اعتراف
ت بعد از ذکر چند گاه کم
نعت و درجه دوم سرانجام
اقت نیاورد و به کشیش گفت :
هان یادم آمد ... بسدر
جانی یک گماهم این بوده که
سر خانه پسر همایه (کشیش
کشیش برآشفته شد و گفت :
- ای ملعونه ! چند بار رفتی ؟
دختر گفت :
- یک بار
کشیش گفت :
- بسیار خوب - چهل تادها
بان و دود الهم به صندوق
سا امانه ببند از
دختر بدون درنگ گفت :
- اطاعت میبندم بد روحانی
مکن است هشتاد دعا بخوانم
هارد الز ببند از و در عوض
بارد پتر هم خانه پسر همایه
(۱)
دکتر باشید

محترم سعد ابراهيم هجران
ابيدالهي
د نامه از شما گرفتيم كه د اولي
آن شمير (اي ماه رخ ۱۰۰) و
د ولسي آن (كاج سبزبانو) نام
وست. د از اولي آن گد شتم و
ايست. اترابه مسوول صفحه شعر
لوانان تسليم نموديم. د تابد از
صلاح كاري چاپ كند. د واصل
شيد.

كارين سيلوا : د نياگليست كه
برگه پيش خيالي و خاها پيش
تقيست.

محترم محمد حسن (كاوي) -
محترم سال محمد انستوت -
عليهات متوسطه طب بلخ !
(نزد يك بين) (وازد ارياشي)
طلب ارسالي تانرا چاپ ميكند
شرطي كه هر دوي مارد رزبارت
لاعللي دعا كند. د ولي متوجه
شيد كه اگر نامه هاي آينده
ن هينطور مطلب جالب ن د ا -
آن وقت اگر هزار بار دعا
كند ، د ماچا نيكيم . بهر
ل به مطلب ارسالي خوب
ن توجه ناييد .

((بزمينه : سري صبح ، سوار
موش ايتاده است و د رمال
د اسيند ريداد برداشته د .
ايا سواران نياد ايتاده د .
د ، هنگامي كه حاد د اخطار
سود .

كاربرچين سوخته د ختري
موش ايتاده است و د اسن
كش ريداد تكان ميخورد . خدايا
متران نياد خاموش بمانند .
گامي كه مردان نوميد وخسته
مي شوند سلامت
يد .

محترم وحيد (د ن د ا) فقيرار
نف نعم ليسه مخني بد خشان !
(نزد يك بين) فقط كند هس
چاچا ميكند ولس .

((خانم بد يدن هسايه اش
تا د رد دل كند . لذا به زن
پايه گت : خواهر جان ميداني
م د و دوازست به خانسه
د . است . زن هسايه گت :
بيچاره شايد حاد ته پي
د اتفاق افتاده باشد . خانم

((نكرنيمكم وقتي كه
انه بيايد ، حتما برايش
ته بي اتفاق ميفاتد .))

محترم فوزيه از صند د هم
زفرونه -
د نظرات نياله تان (نزد يك
تشكر ميكند . بآينده
فكاهي تانرا نديركيم :
فاني د رسالون بد يراي
قصه با هم تان بود كه د
احظه د دختر كوچك سا

(وخاصه) رانمید هد . . . خوب
حالا توجه کنید به مطلب رسانی
نشان :
زن از نظر شاعران :
است در ۱۲ ساله کی مصرع
در ۱۴ ساله کی رباعی ، در ۱۸
ساله کی قزل در ۲۰ ساله کی
سبسی ، در ۳۰ ساله کی مدیس
در ۴۰ ساله کی متوی ، در ۵۰
ساله کی قصیده و از اینجا به بالا
شعر نواز است . (۱۰۰) قزل باشد .
محترب حنیفه خیل خیل از -
متف ۱۲ لایسه زونه -
از اولین نامه تا ن اولیسن
طلب تا ناره پیش رفتن :
(د دیوانه) درد یوانه خانه
برد و ستن کرد خواب بود .
برد و زیر تخت خواب گذاشت .
تیس شفاخانه سراسیمه وارد -
تاقی شد و از ن یوانه پرسید :
چرا سر برش بردی ؟
دیوانه پاسخ داد :
میخواستم اشجان کم که
ش از خواب بیدار شد میتواند
رزش را بیدار کند یا خیر ؟
محتربند باشد
محترب بصیر عامی از هرات ()
(نزد یک بین) باکمال تا مف
دست تا ن هر چی میدارد که نامه
مالی تا ن از نزد پسته رمان
شده و دست مانرسید -
ست ولی ماحدی میزیم که نامه
الهی بوده است به و -
نایم یک حاصل (در آن درج -
ده و آن را در صفحه) بوجسی
لده (چاپ میکنم سلامت
شید .
محترب لیلانورث محصل
هنتون گاهل ()
دوست عزیز ! (نزد یک بین)
حسن انتخاب مطالب شما
نمیکود ولی مطالب رسانی
بسیار اختصاصی است به گونه
ال : در باره (خواب و بیداری)
(چرس) به مراحل از این
همکارتمی دقیقی مثل شما
نم . برخورد بنایم .
بفرحت باشد .



آن «مقاعد باشید»
محترم و سینه بهار از صف هشتم
مکتب دجده جوزجانی !
از حسن سلایقه ات نسبت به
انتخاب مطالب، خرسند شدیم
و (ارزداریاش) میخواهیم از
سیان مطالب ارشالی تان «یا -
نگاهای جان بار تان سرخندیدانی
خوانند» غالب را بازگرد
(تابینای) عیال بینای گرفت
زین گفت :
- افسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی قدر مقبول و سفید
استم .
شهریار بینا پاسخ داد :
- بی تم باش اگر قشنگ و
سفید میبودی ؟ چشم و اهرها
تاکنون تیر گرفته بود و میرانی
تا بینا باقی ننگ داشتند ((
همیشه بهار باشید .
محترم مهره سادات از صف
نهم لبه م لالی !
(نزدیک بین) وقتی چشمش
نامه تان افتاد ، فکر کرد شما
رباره معنادین فلاکت زده -
(هیرویین) کسوریا ، راه حل
دید اگرده اید ولی وقت که دقیق
شد ، متوجه گردید که شما در باره
(امرتا سنگ) هیرویین فلهندی
معلومات خواسته بودید ، بعاید
روشنی اندیشه شما . . .
دقیق باشید .
محترمه فروزان (یقین) و سوسن
(متین) از مکتب رابعه بلخی !
(اللّه و جری عزمکم «نزدیک
بین) آدم بی صلاحیت در -
چاپ جد اول (کم لطف) «راز -
اراشی) آدم دقیق و خود را غیر
مسئول صفحه پرش رو جل
آدم سخت گیر که بعد بی
احتیوتی راجع به یکد - حالا -
میگوید چی گونه ممکن است هر
جدول را برپای چاپ پرستم ؟
متحد باشید -
محرم مع الدین (سامع) !
(نزدیک بین) و (ارزداریاش)
زگران فروشی فروشد و گران
صلی مجله سهاون جدا از ده
ندند که چرا مجله را که قیمت
کسی آن «افغانیست» به
بجاء افغانی (چل) افغانی
میفرودند ، فکر میکنم شعر (چور)
که نیست که هرچه خواستی بفرو -
نی ؟ (خانه خراب هانسان
محب چیزاست) سامع باشید .
محترم اساماتعلی صنف یازدهم
«یه زغونه»
با فرستادن مطلبی که نوشته
بودی ، حالانعمیده شد که چرا
(نزدیک بین) به شعر تو ملاحظه
یاد ندارد ، چون سن میانش
رای او الهم سرودن (غزل)

حرف هرگز باور نکند، و بی این که میگویم یکی از غایبات تا سرا همین لحظه جا می کشم «وا-»
فعل باور میگویم چون همین لحظه به آن عمل میکنم «بخوانید :
اسبه های شب بود تفلون اتاق یکی از مسافران «و مثل متواتر زنگ میزد ... مرد مسافر با عصبانیت از خواب برخاست گوشش تفلون را گرفت و پرسید :
کیست ؟
شخصی از آن سوی تفلون بسا وحشت گفت :
«جان برادر ... حمله کن »
هوول! آتش گرفته و شعله هایش به بالا بلند است .
«مسافر با بی تفاوتی گفت :
« بیخود اشتباه کرده اید این جا اطفائیه نیست! » هرد و سر حال باشند .
محتو شکریه آذ را زلیسه آریانا (راز داری ایشی) اعتراض شما را به گوش کسانیکه این طور میاندیشند « می رساند مطمئن باشید این هم قسمتی از مطلب اعتراضیه »
اگر دختري چاق باشد مردم میگویند ، تنبل است اگر دختري لاغر باشد ، میگویند از هم بسی شوهر است .
اگر دختري پیرا هـن دراز بپوشد ، میگویند پسر فرستاده است .
اگر دختري پیرا هـن کوتاه بپوشد میگویند : دختر چک است .
اگر شاداب و سر حال باشد ، مردم میگویند ، تکیه وی توپیه است .
... جورا شنید ...
محتو زرقه از کار ته چار (نوز یک بین) چار مطلب تان (از نوز یک) مطالعه کرد و از جمله ... یکی را برگزید :
« (مرد میخواست به دختسر برود ... دم دروازه از زنتش پرسید :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
« تلوزیون تماشا میکنم ، برای خودم فال هفته میبینم ، کتاب میخوانم ... »
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
« عزیزم اگر باز هم دیدی که حوصله داری ، برای رفع بیگاری چند تاپیرا هـن برای من آتسو کن (...) خلع را بپوشید .
محتو میرا بهر االدین (زنجیری) ما مو رتقا هـند {
از این که شما خواهستید (یک مرد باشد) به شما تبریک میگویم ولی (راز داری ایشی) راز این مطلب را ندانست که چرا شما خواستید متکم این مطلب باشد ولی بهر حال (نوز یک بین) به طرف راز داری ایشی چشم کشید و هم از بصره آن گفت ، و هم از انشیر

مهمان باخونسردی گفت :
- منم به همین خاطر —
میخندم) شگوفایانید .
محترم شقیفه حسین هوتکی (
(رازدارانی) به شما هم
آزوبی صحت منهایب و جهت —
صحتمندی بیشتر شما یکی از کتا —
هایت ارسالی تانرا چاپ میکند —
یکی از شاگردان لیسه آرت
ارسی برای این که در امتحان
سالانه نمره خوبی نصیب شود
تا بلویی رازگاری آرت بد ر ن
دزدید به معطلی به حیث کار ر
هنری خود سپرد تا قضاوت کند
درویر بعد نتیجه تا بلویی معلوم
شد و در زیر تا بلو نوشته کرد بود ند
که (این شاگردان اوستاد
هنری ندارند) و متا متا هوز
نعمیده است که مرغ ویا دار
نه چارای و شک چارایا در آن سه
دوبا
و در نتیجه فردای آن معلوم
شد که تا بلویی سرت شده از آثار
معروف بیگامی بوده است) شفیق
باشید
محترم علیا علی ارسن اول
کاره : ۴ :
به وطن خوش آمدید - قدم
تان روی چشم - (رازدارانی)
مطمین است که زمانه آراشیده
مطالب جالبتری به حمله میفر -
ستید - موفق باشید هومطن
خوب - فعلا قسمتی از مطلب
ارسانی تان را به خاطر دلگرمی
تان چاپ میکنم :
ساد هانا اولین ستاره فلم های
هندیست که رسما به حیثیت
نخستین دایرکترزن هندی در
سینمای هندی قبول شده است او
بادایرکت فلم (هوتل) این لقب
را کمای کرده است .
محترم ذبیح الله فقیر ی
ازصفند دوازدهم لیسه عالی
صیبر شعیب :
(نزد یک بپین) قاموسچه
شمارا نشر میکند :
آسان : گرفتن بورس به کمک
واسطه
مشکل : شنیدن حرف حق
سیاه : روزگار بازار سینما
سفید : چشم مامورین رشوت
خوار :
دراز : شب سرد ناداران
کوتاه : دامن های دسکو
سرد : آزار بعضی از آواز -
خوانان راد پوتلویزین
گرم : بازار بودن به بازار وسنگ
بازار) زنده باشید
محترم رویا آفرین و سولیا آفرین از
صنف یازدهم لیسه زرغونه :
(رازدارانی) (رازی را
پایتان عرض میاد این که به

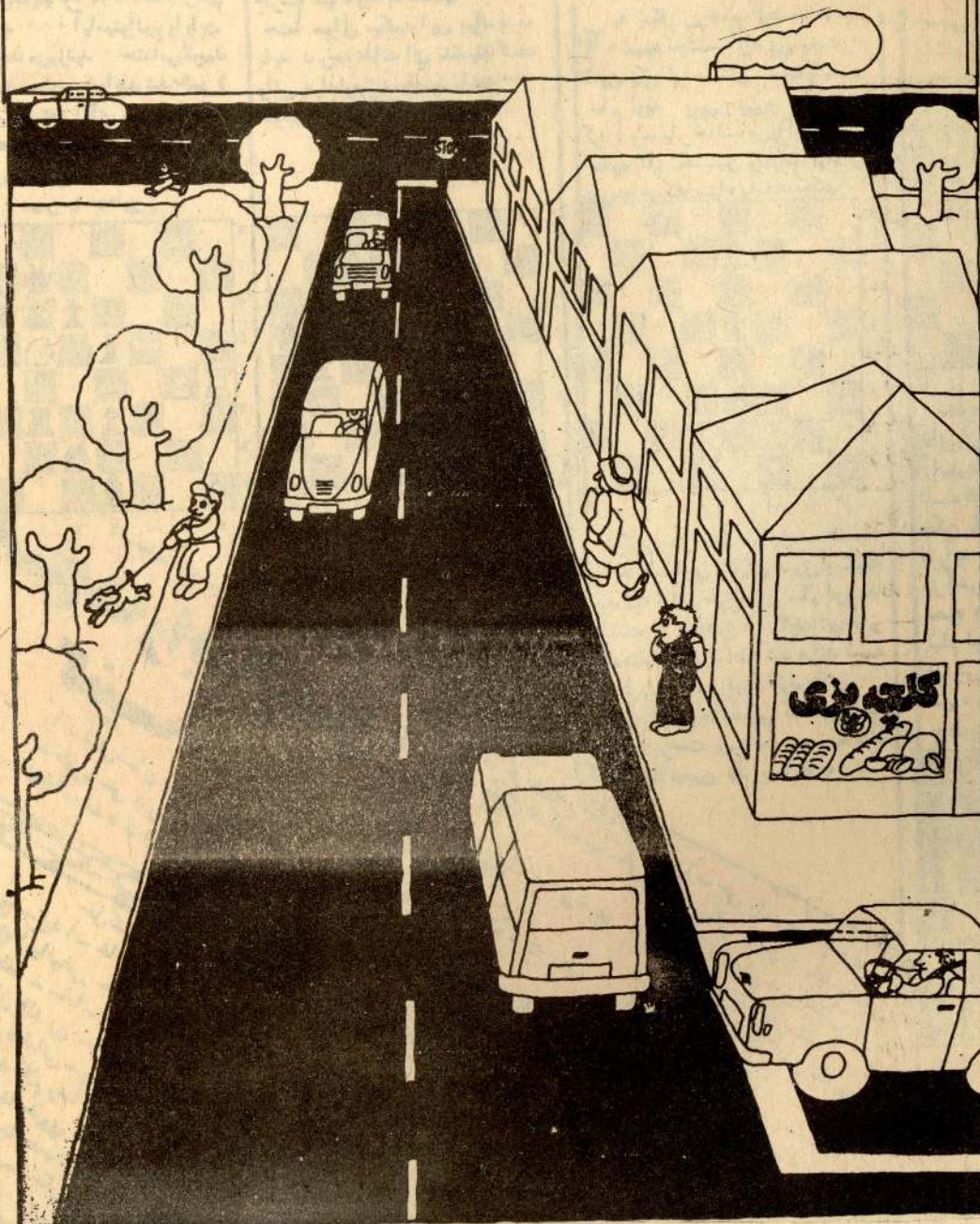
تان تحت عنوان ' گفتار حضرت
علی (رض) در یکی از شماره ها
چاپ میشود . غزال باشید .
سید مصطفی مظفری از تصدی
برخون تفری :
نامه تانرا به دست آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسال
تان :
- وقتی از کسی بره یزی کنید
و به او بد بین میشوید و او را
رود یف دشمنان خود بشمارید
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما شود .
- یکی از خصایص انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
بخشنه و گذشت از خطا و اشتباه
دیگران است .
نویزه فارغ لیسه عالی سوریا :
(گارتون رسید اما راز دار
باشی معنای آنرا
نمیفهمید)
وید الکوزی فارغ التحصیل
لیسه عایشه در آنسی :
بالعاقبل سلام های گرم
سارا بمنز بود . مطالب
ارسالی تان خیلی باسزه
بود بخصوص شعری را که در باره
رفیق نوشته بود بد دل و دماغ
ما را هم چرب کرد . منتظر
شعر شما در میوم
گوشت و برج میانیم .
چرب دماغ
باشید .
محترم میلانگوه (باختری) و
دیانافرهادی ازلیسه خدیجه
جوزجانی شیران :
پیشنهاد های شما تکراری بود
ولی نگاهات جالب فرستاده -
بودید . اینک آن ها را با هم
میخوانیم :
زن نبیوند شکلی به شوهر
جوانش گفت :
(پیش ازین و تولد و نیا ری
بوده است)
شوهر گفت :
- پیش ازین ؟ بلی و پیش از تو
مگان نمیکم)
نگاهی دم :
شخصی معائنات را در اتاق
زیرزمینی خواباند نیمه شب
صدای خنده و صحبت او را در طبقه
دو همارت از اتاق دخترهای جوان
شنید . خود را به آن جاسانید
پرسید :
- در این جایی میکی ؟)
معائنات گفت :
در خواب فلت زده این جا
آمد)
مرد گفت :
مردم در خواب با یین میفلند
تو چرا به بالا

ازنامهٔ این دوستان مجلسه
صمیمانه سیما سگرا ریسم
اجمل خفاریهای بقلیسی بمل
قارغ لیه، سرم، انیسه قبل پناه
ازصف یازدهم لیه سرم، نازو
بکشیانی ازلیسه، رحمان زبانه،
اسما ازصف ۱۱ لیه، رحمان بابا،
لیله ماهوشمند ازصف (۱۱) لیه،
زفرینه، نظیفه اعظمی از صف
هشتم مکتب متوسطه ایلی کابل،
سید تاج سید زاده، پاییز زهره،
پاییز از باغ بالا، سیماکوشتانی
بارز کارمند افغانستان بانک،
عبد الرشید رحیمزی وردک از
صف یازدهم لیه، شیونه از مکتب
پژواک، لیدیلار (دیده) از مکتب
خدیجه جوزجانی، یاسمین صباح
لطیفی و عادل حبیبی ازلیسه
رابعه بلخی، عادل صاحبزی
ازصف (۱۱) لیه سرم، غللی
فقیر یار ازصف هشتم مکتب نمبر
۲ شهر فیضی آباد ولایت بدخشان
محمد صمود حسابی کارمند
افغانستان بانک، لیله ماهوشمند
د افغانستان حامد نمازی از کلر لیه
پشته، عبدالله باخترال حاصل
تخنیک نفت و گاز مزارشرف، رو-
هینا یکتلی از صف نهم لیه،
سرم، احمد نیرشجاع از صف
یازدهم لیه، حبیبیه قاططه
محمود از نوهنی و ترتری، عزت-
الله هدر د حاصل سال سوم
استیثوت تعلیمات طبی ولایت
بلخ، محمد رفیع بتمل صف
هشتم، حوا (فریاد میروال)،
نهمیه هریرنکوشانی، نادیه نجوا
دانی، آموزان لیه سلطان رصیه
مزارشرف.
محترم امید بهان!
اگرچه هیئت تحریر مجله-
میهنخواست به پاسخ نامه، شمس-
خاوشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله،
وظیفه کدام شخصی، نی، بل
وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در-
نامه، شصت کلام وجود نداشت
... و سیم این که داستانی
را که شما به نام (نامید) نوشته
اید، اصلاً به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چهارم
این که جای کار و جایی تحصیل
تان را به رخ مانگیدید (۰۰۰) با-
شیدند.
محترم حسین افرازال زونهنسون
کابل!
(رازد از باشی) و (از دیک بپین)
شماره از چشم نپیداخته اند، بمل
شما مجله را از چشم انداخته اید،
چون جندی میشود از شما خبری
نمیت. به هرحال مطلب ارسالی

کودکان



کنید و دربارۀ این تصویر یک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه)
خونخوار (و هفتی از دست
رفته) آماده و تکمیل کردیم
آیا تاکنون نوشته‌هایتان
انتقال چاپ را یافته‌اند؟
- پلی من با جله جوانان
امروز هانوس و با جله پشاه
هنگام همکاری قلمی دارم
پیشنهاد های مشخص
برای مراجع مشخص چیست؟
- کاخ پشاهان باید کورس
لسان داشته باشد
زمستانی که گذشت شاگردان
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد
تا شاگردان در رختی های
زمستانی برای صنف جدید
آماده کی میگردند
نمیدانم چی دلیل داشتند
زیرا کتاب را از بندر حیرتان
نی آورند
از پاسخ ها نوشته‌هایتان
بررسی آید که پسرک با استعداد
دی است
با پیکری و علاقه مندی که
دارد اگر یک روز نویسنده
بزرگ شدید مغرور نخواهید
شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم
کسان دیگری پیشتر از من
عرض وجود کنند و بر سکوی
شهرت تکیه بزنند و از جانی
هم باید بگویم که نویسنده کی
انسان را مغرور نمسازد و بل
به انسان وسعت نظر و اند
یشه میبخشد که امید
دارم یک روز این راه را تا
پایان بهمام
و من هم دعا میکنم که یک
روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر
خوبه زیرا من میخواهم
در آینده پوهنشی طب
را بخوانم
کامله حبیب

مغرور نخواهیم شد

نوشته‌هایش با آن که تا
کنون پخته کی لازم راندارند
اما رگ های از استعداد
در آن ها دیده میشود تا
کنون چندین داستان را به
رشته تحریر در آورده است
نامش (ولید) است -
"طریف" تخلص میکند و
در صنف ۱ مکتب دوستی درس
مخوانند
ولید "طریف" رو به رویم
نشسته است تا گفت و شنودی
مباحثه کنه برای -
تهیه نمایم
خوب ولید جان مجلس
ظهور و چی گونه به نوشتن
علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته‌های
دیگران را مطالعه میکردم
مطالعه آثار دیگران مرا -
علاقه مند به نوشتن ساخت
تا اکنون چند داستان
نوشته‌اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به
خاطر ندارم ولی دوداستان



را که اتفاق افتاده بود قصه کرد
پوزن دریافت که مروشکه دخترک
راستگو و مهربان است دست او را
گرفت و به خانه خود برد به او
آب و نان داد و بعد از مروشکه
خواست که کوسند هالو به چرا
ببرد مروشکه گفت: (من پاد
ندام شما به من پادیده (۱۰
پوزن گفت وقت میگذرد کوشش
کن از هر لحظه آن استفاده -
ببری این به مفاد تست
با گذشت روزها در کشور نمک
کمپا گردید تا جایی که آنرا
نخست در مقابل طلا و سیسی
در مقابل الماس بدست می آورد
درین وقت بود که پادشاه گفته
های مروشکه را به خاطر آورد و -
دانست که دخترک واقعا پدر
را دوست داشت
مکرفز که پادشاه از قصه دخترک
بهار شد پوزن به مروشکه در
کاسه الماس نمک داد تا برای پدر
خود ببرد و این درست آن روزی
بود که پادشاه را نان بی نمک
مزه نمیداد دخترک نزد پدر
آمد کاسه الماس ملو از نمک را -
مقابل او گذاشت بعد آغوش
پدر با صمیمت برپوش باز گردید
و در فرجام تاج شاهی به سر
مروشکه گذاشته شد
از منابع چکی ترجمه به معری



دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر
کلان بالایی او قهر شد و لسی
مروشکه چیزی نگفت صرف بانگاه
های دوست داشتن پدر را نظاره
کرد پدر نیز بالایی مروشکه
قهر شد و گفت: (تو برابری چیزی
مرا دوست داری که آنرا همه کس
دارد، برو از نزد من دور شو،
تو مرا هم وزن نمک ساختی زود
از پیش چشم من دور شو و قفس
تو جانشین من خواهی شد که
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد
شد
دخترک از خانه برآمد در راه
میگفت و میرفت در حالیکه پدر او
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر
دوست داشته او خود را بدست
سرنوشت سپرد رفت، رفت
تا به یک جنگل رسید درین -
وقت یک زن بهر مقابلش پیداشد
مروشکه او را با صمیمت سلام -
گفت: زن بهر پرسید:
- چرا گریه میکنی؟
مروشکه گفت:
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی
اگر برایم بگویم چی فایده دارد
زن بهر گفت شاید کمک کرده
بتوانم مروشکه گفت:
- من نمیتوانم ملکه باشم ولی
میخواهم پدرم بداند که من او را
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

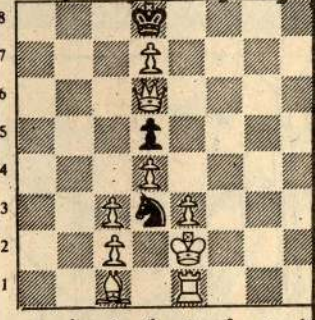
بود نبود یک پادشاه بود که
به دختر داشت هرسه آنرا مانند
مردم که چشمانش دوست میداشت
گاهی پادشاه به این فکر میافتید
که کدام یک از آنها خواهد
توانست بعد از مرگ پدر مملکت
را اداره کند زیرا پادشاه پسر
نداشت و این برایش یک برایش
عده بود
مکرفز پادشاه با خودش نهاده
کرد هر دختر که مرا بیشتر
دوست داشت باید بعد از من
پادشاه این مملکت باشد بعد
هرسه دختر را خواست و برایشان
گفت: (من ببینم که من پسر
شده ام باید یکی از شما جانشین
من شوید ولی من باید بدانم
که کدام یک از شما مرا بیشتر
دوست دارید؟)
دخترکلان در حالیکه دستهای
پدر را می بوسید گفت: (شما
برای من بالاتر از طلا و رزق
دارید)
دختر دومی گفت: (پدر عزیزم
ارزش شما برای من بالاتر از الماس
است)
بعد پادشاه از دختر کوچکتر
(مروشکه) پرسید: (تو مرا چقدر
دوست داری؟)
مروشکه در حالیکه بانگاههای
مشاق پدر را مینگیست گفت:
(من شما را به اندازه نمک دوست

تقنی و دانستی های دنایای شطرنج

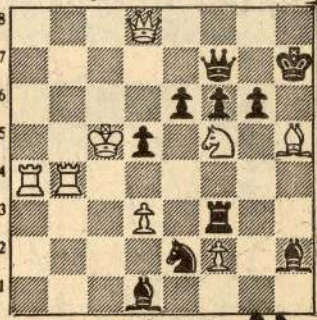
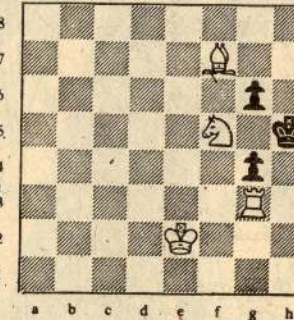
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد ویمست و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقاي كه - بهر Boy به باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسپارد. . . . آیا میتوانی پایان کار را حدس بزنی؟ . . . حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد مگر اینطور نیست. آقاي بهر شاهد موفقیت را در آتش می کشد و - رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. میسرید جطر:

به این شکل به خوب توجه کنید. به شش مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر میدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

به شکل به خوب توجه کنید. به شش مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر میدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.



ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. . . . مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و براس و رسم به نام نج یا فاتحین (در مسابقات -



پاسخ ها را به ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده و کدام هالند ؟
۲- در کدام نوع فلزش اشتراکی کنند. آیا میتوانی که بسیار مدال بگیرد ؟
۳- بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنم (C) چسبی
۴- حرف لایتن (C) چسبی
۵- در کدام شهر انگلستان کانال زیاده تراست، نسبت وینس (ایالت) انگلیسی که زده نمیتوانست ؟
۶- بی رایجی اوقات بیس (امریکای روس) یاد میکند ؟
۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکاربورست میگردند ؟
۸- نام بی یاد میکند ؟
۹- کدام شاه انگلیس با انگلیسی که زده نمیتوانست ؟
۱۰- حل کننده گان :
۱۱- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۲- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۳- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۴- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۵- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۶- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۷- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۸- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۱۹- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۰- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۱- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۲- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۳- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۴- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۵- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۶- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۷- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۸- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۲۹- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۰- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۱- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۲- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۳- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۴- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۵- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۶- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۷- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۸- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۳۹- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ
۴۰- خاتون - تاج محمد آریافنس - معشوق بی کس - نجیب الله ماناظ

شطرنج

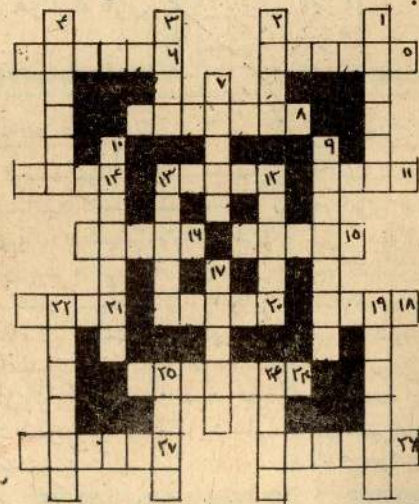
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

افقی :

- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفره دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاگیرنده جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم واندوه.
- ۷- جادوگر (موت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای آفریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها را قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.

عمودی :

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از ابزار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار میرود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد و بنوشیدن جام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۹- سلاح تنقله.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شعبانم دختر محراب یاد شاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه اعلان.



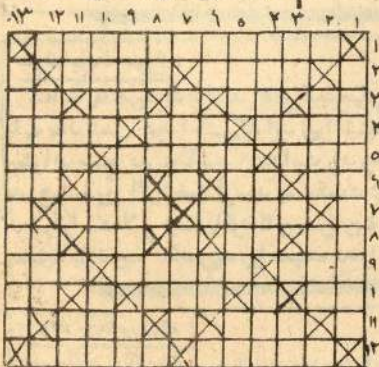
طرح از لیلیا صدیقی محملم طب کابل

افقی :

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنسوا (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان.
- ۵- کار امر نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام میرسد.
- ۷- پانگلی نقش سرما.
- ۸- ماهی از سال (بنسوا) چهره عود بافتاری.
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مریم امر به دیدن طبرف.
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور.
- ۱۳- از عشاق مشهور صورت.
- ۱۴- دی شب دست (بنسوا) از عشاق مشهور صورت.

عمودی :

- ۱- از عشاق مشهور کشور.
- ۲- آوازخوان کشور جند.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز اخیر شب یاکی.
- ۵- روشنی بهشت نذر یقین.
- ۶- کچل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما نوعی گل.
- ۸- ضد ماده همراه مقابل مونیث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- نریب اشاره به خود.
- ۱۱- خدا اجل سرور.
- ۱۲- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۳- از عشاق مشهور صورت.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که ام سایه متعلق به کدام سر است ؟

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلیتی است که بایی میلی
بلعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زیور سگوت را با خود داشته
باشید . مسافرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبایوری تانرا کم سازید . شگوفه ها
نمیوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید و مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
دهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است لازم است با کودکان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب آنست که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف بزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق پاسخ دهید و اما
با دشمنان بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در پیروزی شما شکست است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
دهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . درم -
بزرگ زنده گی همین است یاب -
هیاره . دیگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگرد د قیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
یعنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کثرت در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

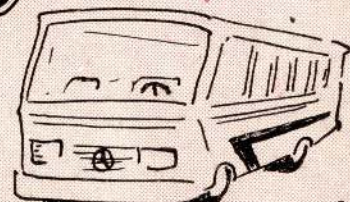
توجه کنید کس -
عصبانیت شما سیب -
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا مل گوش کنید . حاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بدبختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیا
استند و میشوند یا در عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

ترانسپورت بازار کابل

راحت و منظم



شما ميتوانيد با بس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به
پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندهز و نالتان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل

گل فروشی سمنبل واقع شهر نو گلهاي تازه و مصنوعي - گل دست عروس گلپوش موتور - فرمايش مشتريان بديرفته ميشود آدرس: چهار راهي طره بازار خان	احمد شاه بابا در ملتون ادويه مورد نياز مردم را به قيمت مناسب عرضه ميدارد - عمده و پرخون آدرس: چوك بندر اندخوئي - شهر شبرغان
---	---

قرطاسيه فروشي
مجلات: سباوون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و كسيب
مذهبي راعرضه مي دارد.
آدرس: پل باغ عمومي

فروشگاه روز
مشتريان محترم اجناس و
لوازم آرايش و ويديوهاي
معمول شده و فلمهاي
ويديوئي را از فروشگاه روز
بدست آورده ميتوانيد
همچنان فلمبرداري از محافل

قرطاسيه فروشي
بر علاوه هر نوع قرطاسيه، كارت
ها و اسناد را توسط ماشين پرس
پوش مينمايد - مجلات و جرايد روز
آدرس: جنوب تانك تپل موريس ميده آن

ناصر سبيري قرطاسيه فروشي
قرطاسيه و مجلات را به فروش ميرساند همچنان
اسناد را پوشيلاستيكي مينمايد.
آدرس: چوك ميريس ميدان و چوك جاده ميوله
متصل بساجسي افغان

قرطاسيه فروش سید آقايه
قرطاسيه و مجلات و جرايد را به تهيه
مناسب عرضه مي دارد.
آدرس: چوك شعر كندز.

قرطاسيه فروشي غلام دستگیر
اقسام قرطاسيه مورد نياز
و مجلات و جرايد را براي ضرورت
مندان تهيه و تقديم مي دارد.
آدرس: چوك جيل السراج.

همچنان فلمبرداري از محافل
خوشي شما پديرفته مي شود
كردن: هزاره نماز شهر ۳۳۷۸۱

يوسفي پلاستيك
هر نوع كارتهاي شفاف پوشي مي شود
آدرس: گلزار ماركيست
معارف سنده اني كابل



صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از بهار کدکاش فیروز نایاب
و سایر نویسندگان و مترجمان

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان

یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشیت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان

صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library